



مسائل بین المللی



مردان - شهرپور
سال ۱۳۶۲



انتشارات حزب توده ایران

۱۱ خرداد - روز جهانی کودک



THEY WILL NOT PASS
ILS NE PASSERONT PAS

راهشان را می بندیم!

پوستر سازمان آزادیبخش فلسطین

مقاله: "به دنیا می آیند تا خوشبخت شوند"، را در صفحه ۳ بخوانید!

مسائل بین‌المللی

شماره ۳

مرداد - شهریور

۱۳۱۷

فهرست مطالب

نویسنده	عنوان مطلب	صفحه
ف. گامبرا	بچه دنیا می‌آیند تا خوشبخت شوند *	۳
ل. آبالکین	روش مجدد مساوی‌سازی ها *	۷
م. کارا کا ع. ساکامیز	راه انقلاب و دموکراسی و صلح *	۱۴
ا. پیلزبری	اظهار نظرهای از پکن در زمینه صلح و خلع سلاح و امنیت.	۲۴
کس هال	جهانی را حفظ کنیم که نمایان زندگی باشد *	۳۲
- (بحث میزگرد)	آیا می‌توان انحصارهای فرا ملی را مهار زد؟	۴۱
دائو روی تونگ	با چشم باز به حقیقت نگاه کنیم *	۵۲
-	اطلاعه در باره نتایج بحث و بررسی مسائلی تفسیریه بین‌المللی "مسائل صلح و مساوی‌سازی"	۶۱

فرانسکو گامبرا

عضو کمیسیون سیاسی کمیته مرکزی حزب پیشگام خلق کاستاریکا
و نماینده حزب در تحریریه مجله صلح و مساوی‌سازی

بچه دنیا می‌آیند تا خوشبخت شوند

"بچه‌ها بدنیا می‌آیند تا خوشبخت شوند" این جمله ساده و نافذ خوزه مارتی، یکی از شعارهای اصلی خلق کوبا در مبارزه اش بخاطر آزادی و استقلال شده است. اما من اطمینان دارم که ما بحق می‌توانیم آنها را بسط تر از این دریا بهم، آنها بعنوان آرمان کمونیست مسا، ایده آل کلیه کسانی که سرنوشت انسان برایشان گرامی است و در راه دستیابی به آزادی و عدالت تلاش می‌کنند، برپا داریم. روز جهانی کودک که هر سال در اول ماه ژوئن برگزار می‌شود، فرصت مجددی است تا عمیقاً در این باره بیاندیشیم که باید در مبارزه ای خستگی ناپذیر تلاش کنیم تا این آرزوی خوزه مارتی برآورده شود.

مبارزه ما چه ارزشی می‌داشت اگر سعادت کودکان در زمره هدفهای اصلی آن نمی‌بود. و این نه به خواهر دل است و نه به فرزند حفظ بقا، بلکه حاصل این بینش است که آینده از آن کودکان است، که آنها جوانه های جامعه نوین اند که هرچه آموزش و پرورش بهتر کسب کنند و جسمی سالم تر داشته باشند بهمان اندازه این جامعه زیباتر خواهد بود.

اما چه بزرگ است فرق میان آرزو و واقعیت! چه تلخ و دردناک است آمار که نشان می‌دهند: بچه‌ها، این آسیب پذیرترین همه موجودات هنوز هم مغیوب ترین بخش جامعه بشری است. این آمار هشدار می‌دهد که خطابه به خورد و وجدان ما، بدیهی است که در این جای روی سخن با کشورهای سوسیالیستی نیست هرچند در آنجا نیز هنوز تمام مسائل حل نشده است. سوسیالیسم نیز باید هنوز کار زیادی برای سعادت کودکان بکند.

کمیونست های شوروی در اجلاس کمیته مرکزی در فوریه سال جاری به بحث و بررسی تحولات لازم در کل سیستم آموزش و پرورش پرداختند. این نکته محتوایی پس روشنگر دارد. حزب کمونیست اتحاد شوروی مسئله تعلیم و تربیت کودکان را وظیفه ای عاجل بشمار می‌آورد که

باید در جریان نوسازی همه جوانب زندگی، حل گردد. شرکت کنندگان در اجلاس ابراز نگرانی می کردند که در سالهای اخیر در اتحاد شوروی بود چه ای کمتر از سالهای پیش به آموزش و پرورش اختصاص یافته و مدارس کتری ساخته شده است. بازار هر دانش آموز فقط ۵۶ روبل صرف خرید و استفاده از وسائل فنی آموزشی گردیده است، یعنی حدود نصف مبلغ ضروری. هنوز هم در شوروی کمبود موسسات تربیتی قبل از دبستان بخصوص در مناطق و جمهوری هائی که رشد جمعیت بسیار سریع است، مسئله ای جدی است.

میتوان بازم نمونه های فراوانی از این قبیل ذکر کرد. اما با این همه، واقعیت انکارناپذیر این است که در جامعه ای که زحماتشان صاحب قدرتند گرسنگی، بیماریهای همه گیر، بی خانمگی و دیگر نابسامانی هائی که در دنیای سرمایه داری و از جمله در ثروتمندترین کشورهای آن، مبتلا کودکان است ریشه کن شده است.

طبق آمار نهاد های ویژه سازمان ملل متحد يك سوم از ۵ میلیارد جمعیت دنیا را کودکان تشکیل می دهند، ۶۰۰ میلیون از آنها در فقر و ۲۰۰ میلیونشان در گرسنگی بسر می برند. هر روز ۴۰۰۰ کودک از گرسنگی، کم غذایی مزمن و بیماریهای ملازم آن می میرند. يك پنجم از کودکان در کشورهای صنعتی سرمایه داری و کشورهای در حال رشد به پنج سالگی نمی رسند؛ گرسنگی، فقر و بیماری در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین سالی ۱۴ میلیون کودک را به کام مرگ می کشاند. هفتاد و پنج میلیون بچه و از آن جمله ۵ میلیون از کودکان ایالات متحده، نان خود را با کاری که فوق نیروی بدنی آنها است، بدست می آورند.

ولی با این همه، آماري چنین جانفرسا باز تصویر کاملی از وضع وحشت انگیز بدست نمیدهند طبق آمار اوتیسیف تنها در يك سال ۱۹۸۶، در کشورهای همجوار جمهوری آفریقای جنوبی ۱۴۰۰۰ کودک در جریان عملیات جنگی تلف شده اند. در لبنان، جائیکه صدای جنگ بریده نمیشود، به حسابی بنیاد محتاطانه ۱۲۰۰۰ انسان کشته شده اند که يك سوم آنها کودک بوده اند.

کافی است فقط يك روز گزارش حوادث را در تلویزیون دنبال کنیم تا از کشتاری که جبرم خواران رهگان در نیکاراگوئه براه می اندازند دچار ترس و نفرت شویم. هزار اکثر قربانان بچه ها هستند. در نیکاراگوئه، آنگولا، موزامبیک و در سرزمینهای اشغال شده اعراب، تعداد کودکانی که بر اثر جنگ، ترور و سایر جنایاتی که بنام آرمان با اصطلاح دموکراسی فریب صورت میگیرد مثله می شوند، بقتل میرسند یا ناپدید می گردند، فزونی می یابد. اخیراً روزنامه بیروتی "النهار" آگهی را با متن زیر از احمد طواش چاپ نمود: "من هشت طفل خرد سال خود را به فروش می گذارم. درازا قیمت آنها طلب می کنم که آنها را بخارج ببردند تا زنده بمانند."

ولی آیا واقعا برای خواننده ابعاد تجارت بین المللی بچه معلوم است؟ آیا خواننده میدانند که تعداد کودکانیکه در سال فروخته میشوند سر به میلیون میزند و جلیاردها دلار در این میان معامله میشود؟ در ژانویه سال جاری معلوم گردید که در هند و روس و گواتمالا بازار سیاهی وجود دارد که در آن بچه ها بعنوان ذخیره ارگان در عمل پیوند عضو فروخته میشوند، حمال خریداران کجا هستند؟ در ایالات متحده، کانادا و سایر کشورهای سرمایه داری. احسنت بر دموکراسی بورژوازی!

هر چه در این مسائل عمیق تر می شوی تصویری که بدست می آید وحشت انگیزتر می گردد. در تایوان کارخانه ای برای تولید اسباب بازی وجود دارد که در آن کودکانی زندگی و کار میکنند که والدینشان آنها را فروخته یا رانده اند. آنها ماههای متعددی همان يك نوع اسباب بازی را تولید میکنند اما خودشان هرگز نه صاحب اسباب بازی بوده اند و نه خواهند بود. آنها اصیلا نمیدانند "بازی کردن" یعنی چه. با احساس خشم و نفرت می خوانیم که کودکان شش هفت ساله خود فروشی میکنند. تنها در برزیل ۷ میلیون دختر نوجوان به فحشا اشتغال دارند...

بچه ها بدنی می آیند تا خوشبخت شوند. وه که هنوز چقدر از این هدف بدوریم! اولین وظیفه انقلابیون در مقابل کودکان تامین آینده ای سعادت مند برای آنها است. این در درجه اول بدان معنا است که در راه صلح، بخاطر جلوگیری از فاجعه مصیبت بار جنگ هسته ای مبارزه کنیم. جنگ وحشت انگیزترین بلائی است که ممکن است دامنگیر کودکان، این پاهبران ما به هزاره سوم، شود.

بعقیده من اگر سیاستمدارانی که به حل و فصل مسائل بین المللی می پردازند پیوسته در اندیشه وضع کودکانی باشند که گرسنگی میکشند و چوب بومدالتی را می خورند، آسانتر می توانستند در راستای اندیشه نوینی که وخامت اوضاع بین المللی فعلی حکم میکند، عمل نمایند.

مبارزه در راه خلع سلاح هسته ای و تقلیل سایر انواع تسلیحات، مبارزه برای کاهش هزینه های نظامی، همواره با مسائل عقب ماندگی اقتصادی در رابطه مستقیم است. ماهیون احتیاجات بچه ها و هزینه های نظامی شکاف بسیار عمیقی وجود دارد. در جهان در هر دقیقه ۱۵۰ نوزاد بدنی می آید و ظرف همین مدت حدود ۵ میلیون دلار برای تولید سلاح از دست میرود. موجودی باین خردی از همان دم اول در برابر هدف باب سلاح مرگبار واقع میشود. بدین جهت تقلیل بودجه نظامی و صرف امکانات پس انداز شده جهت حمایت از کشورهای کم-رشد راهی است تا دست کم برخی از موجبات فقر و نا برابری اجتماعی تخفیف یابد.

"بچه ها بدنی می آیند تا خوشبخت شوند" هر فرد انقلابی که صادقانه و بی چشمداشت نفع شخصی در راه ایجاد آینده ای سعادت مند برای بشریت مبارزه میکند، کودکان کشورش و در نهایت

کودکان تمام جهان را چون فرزندان خود می نگرند .

برای مادران و پدران چه نعمتی بالاتر از ایده آل جهانی که در آن خطر جنگ و بیهوشه خطر جنگ هسته ای برطرف شده باشد ؟ اما آرزوی دیگری نیز هست که بدین برآورده شدن آن سعادت غیرقابل تصور است ، آرزوی زندگی بدین بهره کشی و سرکوب بدین ستم و استبداد ما کمونیست ها ، همه انقلابیون ، در راه تحقق یافتن این آرمانها تلاش می کنیم . ما بخاطرجهان عادلانه ای مبارزه میکنیم که در آن نسلهای جدید بتوانند از استعدادها و امکانات خود به تمامی برخوردار شوند . چه بسا این تلاشها حلقه ایست که نسلها را بهم متصل میکند ، خانواده ها را پیوند میدهد ، پدران و فرزندان را هم مرام میسازد .

در کشورهای سرمایه داری سبلی از اخبار با جهت خاص ایدئولوژیکی بر سر مردمان فرو میریزد که با اصول انسانگرانه بیگانه است . سرتاسر کار آموزش و دستگاه تعلیم و تربیت نظراتی را در شخصیت کودک تزریق میکند که پیشداوری ها را برمی انگیزد ، سازگاری با بیعدالتی را پیش پا می گذارد ، انگیزه های خلاق را سرکوب میکند و به تبعیت بی چون و چرا از نظام موجود منتهی میشود . در شخصیت استحکام نیافته کودک که هنوز نمیتواند در برابر این تاثیرات درگرون کننده مقاومت نماید ، بشیوه ای ترد ستانه بذر نفرت و از خود بیگانگی می باشد تا بعد ها چون علف هرز در خاک جامعه ای بیعدالت بیرون زند ، جامعه ای که بر اثر درگیریهای درونی ، اعمال زور و تضعیف حقوق بموجب تعلق نژادی ، ملی ، مذهبی و جنسیت تکه پاره شده است .

مترو دترین نقش را در تخریب شعور کودک رسانه های جمعی بازی میکنند . بجههاتحت تاثیر نیروهای متفاوت بسیاری قرار میگیرند اما رادیو و تلویزیون بادوام ترین تاثیرات را در آنها می گذارند . نیروی مخرب مسموم سمعی و بصری پیوسته ریه افزایش است . حتی در فقیرنشین ترین محله ها میتوان دید که چطور بچه ها مثل جادو شدگان به صفحه تلویزیون خیره شده اند . بدیهی است تمام آنچه که آنها از این راه جذب میکنند تاثیر منفی بر آنها نمی گذارد و بحال تکامل آنها زیانمند نیست . اما نسبت تاثیرات خوب و بد بوضوح و هرچه بیشتر به سمت نامطلوب میرود . بنابراین داده های سازمانهای اجتماعی ایالات متحده که با تبلیغ ایده جنگ و اعمال زور مبارزه میکنند ، هشتاد درصد برنامه های مضحك تبلیغاتی کشور ، آگهی ترویج جنگ افزار است . حساب کرده اند که یک کودک آمریکائی در سال ۸۰۰ فیلم تبلیغاتی و ۲۵۰ کارتون با مضمون جنگی می بیند . اخیرا تحریریه مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " نامه ای از هارولد هلر ، اهل کالیفرنیا ، دریافت داشته است که از نگرانی جدی او حکایت دارد : " اگر فرزندان ما همچنان با روح خصومت و نفرت پرورش یابند دیگر هیچ کس نمیتواند ضامن استحکام روابط صلح آمیز و حسن - همجواری باشد . "

امروزه در بسیاری از مناطق دنیا که هنوز تجاوزگری و بهره کشی در جریان است کودکان نیز در مبارزه بخاطر آینده شان شرکت دارند . آنها در سرزمینهای عربی اشغال شده توسط اسرائیل در نیکاراگوئه و السالوادور می جنگند . چه بسیارند کمانیکه " بدنی آمده اند تا خوشبخت شوند " اما باید در یک جنبه همای بزرگسالان بچنگند ؟ از این بچه ها علاحق بچه بودن روده شده است . اجتماعی این حق را پایمال میکند که برنا برابری و جنایت استوار شده است . طبیعی است که ما کمونیستها می خواهیم نسل رشد یابنده را در مبارزه بخاطر نسرادی سوسیالیستی و کمونیستی وارد سازیم اما این کار ساده نیست . هر نسل جدیدی ایده و عقیده خود را از وضع جهان دارد . ما تنها از راه حقیقت ، احترام صادقانه ، رفتار نمونه وار خودمان و اعتمادی که به آیند های بهتر داریم میتوانیم آنها را بصمت خود جلب کنیم . بگذاریم کودکان خود اظهار نظر کنند ، تصمیم را بخود آنها واگذار کنیم ! زیرا ، آنها باید نهایتا آیدماند که خوشبخت شوند !

رونق مجدد تعاونی ها

لئونید آبالکین

عضو آکادمی و رئیس مؤسسه اقتصاد آکادمی علوم اتحاد شوروی

این روزها در اتحاد شوروی نظرخواهی مردم در باره طرح قانونی تعاونی ها در جریان است . بحث بر سر آن است که در مورد گروگن سازی اجتماع شوروی کار تعاونی تهنیت نمود و گسترش یابد . مکانیسم حقوقی جهت حفاظت از موقراسی تعاونی بوجود می آید ، زمینه های اقتصادی و تکنیکالی و حقوقی فعالیت انواع کوتاه کون کارگاهها و سازمانهای تعاونی فراهم می نمود و حقوق وظایف آنها و نیز اعتراضات مصلحان بازرگانهای دولتی و اقتصادی تنظیم می گردد . قرار است این قانون رویگردانی از تصور غلط رایج در باره سوسیالیسم را که در آنگوی بدیهیت اقتصادی مکتب بر طرف اندازی اداری و نیز در تضاد با عدله مالکیت سراسری دولتی و کم بهاداد نه به اشکال تعاونی مالکیت سوسیالیستی ، متجلی نموده است ، مسجل کند .
مقاله نهیمن نوشته پروفیسور آبالکین همه جنبه های نظری تکامل تعاونی ها در سوسیالیسم برداشته است .

امروزه فعالیت تعاونی که محتوای غنی و اشکالی متنوع دارد ، جوانی دوم خود را آغاز می کند .

رونق مجدد تعاونی‌ها مقلوبه ای پس قانونمند است و بخشی از برنامه دگرگونسازی یعنی نوسازی کیفی جامعه شوروی را که حزب کمونیست اتحاد شوروی تدوین کرده است، تشکیل می‌دهد.

درباره نقش و جایگاه تعاونی‌ها در نظام اقتصادی سوسیالیستی و درباره دورنمای تکامل آن، بحث زنده ای در جامعه جریان دارد. بحث میان دانشمندان و دست‌اندرکاران فعالیت عملی صورت می‌گیرد و نظرات شتابانی اظهار می‌شود که گاه حتی در دو قطب مقابل هم قرار می‌گیرند کسانی رشد تعاونی‌ها را گامی به پیش می‌دانند و برخی آنرا گامی به پس می‌بینند.

دانی بحث از آنجا ناشی است که سخن تنها بر سر کافه و آرایشگاه تعاونی نمی‌رود. چگونگی ارزیابی امکانات و سرنوشت تاریخی تعاونی‌ها بنحوی گسست ناپذیر با تصورات امروزی سوسیالیسم درآمخته است. بنابراین ما در مسیر حل مسائل حاصل، درس‌های گذشته را مرور می‌کنیم و تزه‌های اساسی تئوری اقتصاد را از نو مورد تامل قرار می‌دهیم. ما این کار را بویژه در مورد اثر

لنین "درباره تعاونی‌ها" (۱۹۲۳) انجام می‌دهیم.

این مقاله در آثار لنین جایی را که بیش از هشت صفحه گرفته است اما اندیشه‌های مندرج در آن دهها سال است که تفکر خلاق را برمی‌انگیزد، به تخصص علمی میدان می‌دهد و جهت‌یابی امروز ما را در مسیر حل وظائف عملی مشخص می‌کند. لذا این اندیشه‌ها چپ‌تری احباب کننده در بردارد و اهمیتش پایدار است و با زمان ما سازگار می‌آید یعنی برداشتی نویسن از ماهیت سوسیالیسم که بازا "تجربه‌های زندگی غنی شده است، بدست می‌دهد.

لنین در سالهای بیست بارها و بارها به مضمون سیاست جدید اقتصادی (نپ) و واقعیتی که بر اثر آن ایجاد شد، پرداخته است. لنین خواسته بود که جدیدترین آثار را در بحث تعاون برایش بفرستند^۱. او برداشت‌های خود را که سرانجام به نهایت پختگی رسیده بود، درباره نقش تعاونی‌ها در جامعه سوسیالیستی، در آخرین مقاله‌های خود انشاء می‌کند. او سرانجام به این نتیجه میرسد که "رشد ساده تعاونی‌ها برای ما... بارش سوسیالیسم یکی" است، ولی در همین حال تأکید میکند که ما میبایست "از همان کیم که کل برداشت ما از سوسیالیسم اساساً تغییر یافته است."^۲

بنابراین بحث تنها بر سر مفردات، بر سر تدقیق اینجا و آنجا مفاهیم نظری گذشته نیست.

دگرگونی اساسی کل برداشت از سوسیالیسم مقلوبه ای پس جدی است. این دگرگونی چه بوده است؟ برای پاسخ به این سؤال باید به دو مقطع تحلیل لنین از مسئله توجه کرد. مقطع نخست از "رویدادهای روزمره" ناشی می‌شود - از این منظور که "معمولی‌ترین دهقان" در بنای سوسیالیسم دخالت داده شود، بنابراین این ضرورت که به او بیاورند "از کتابها استفاده نکند". بهمین جهت لنین عقیده داشت که برای يك "عضو خوب تعاونی" کافی است که "کاسب هوشمند" باشد که نوشتن و حساب کردن بداند.

چنین برداشتی در نخستین سالهای پس دشوار ایجاد جامعه نوین، بسیار مهم بود. ولی ماهیت دگرگونی اساسی در برداشت از سوسیالیسم مربوط به دوین مقطع تحلیل لنین میشود - به درك سوسیالیسم بعنوان "سیستمی از تعاونگران متعین"، به ضرورت "پیوند یافتن تعاونی هرچه بهیتر شهروندان" (نه فقط دهقانان)، مربوط میشود.

به این ترتیب تحول اساسی در برخورد با موضوع، همان نحوه برخورد جدید با تعاونی‌ها بود. این دگرگونی تنها به عرصه تئوری محدود نمی‌شود. کسانی که لنین در مقاله اش خطاب به آنها دارد، ارزیابی‌هایی را که چهار سال پیش از آن در برنامه حزب کمونیست روسیه (بلشویکیها)

به تصویب رسیده بود، بخاطر داشتند. و برنامه، حزب را بعمل موظف می‌داشت. در آن صحبت از ضرورتی می‌رفت که "توزیع محصولات را از طریق سازماندهی طبق نقشه در سطح کشور جایگزین تجارت سازند و این کار را بر بی‌وقفه ادامه دهند". صحبت از کوششی می‌رفت که قرار بود "با احوال سیاست‌هایی جهت گسترش زمینه تمویه حساب بدون پول و فراهم آوردن امکانات جهت حذف پول" صورت گیرد. و نیز از کوشش جهت "یکسان کردن دستمزدهای تمام انواع کارها" صحبت می‌رفت هرچند که این امکان نیز داده می‌شد که "هنوز تا مدت معینی حقوق بالاتر متخصصان را دست‌نخورده بگذارند".^۳ تعاونی‌ها فقط بعنوان موسساتی موقتی در نظر گرفته میشد تا وقتی که شبکه واحد کمون‌های مصرف کننده که توان توزیع محصولات را داشته باشند بوجود آیند، و "در این حال کل شبکه توزیع بی‌کم و کاست از مرکزی هدایت میشود".^۴

آن زمان برخی از نظریه پردازان بزرگ برای عقیده بودند که وجود عدم تعاونی‌ها منوط به جامعه سرمایه داری است و موسسات تعاونی در جامعه سوسیالیستی مانند سایر سازمانهایی که در دوره سلطه سرمایه داری بخاطر مبارزه علیه آن و آثارش بوجود آمده اند، برچیده خواهند شد.

طبیعی است که نظر لنین راجع به تعاونی‌ها در قیاس با چنین عقیده‌هایی تغییر یافته واقعا اساسی در درك از سوسیالیسم بشمار می‌آید. ماهیت برداشت جدید عبارت بود از برسمیت شناختن ماهیت سوسیالیستی کار تعاونی و ارزیابی سوسیالیسم بعنوان سیستمی از تعاون گران متعین.

در سالهای بیست رشد بسیار سریع انواع و اقسام تعاونی‌ها در تولید، توزیع، تامین مواد و در فروش، در زمینه پول و اعتبار و نیز در عرصه خدمات صورت پذیرفت. اما چندی بعد برداشت لنین از تعاونی‌ها از بسیاری جهات منخ گریزید و از یاد رفت. در همین حال برداشتهای از سوسیالیسم و از راههای دموکراتیک برقراری آن به ناهنجاری گرایید. شیوه مدیریت بر اساس احکام و قوانین بوجود آمد و سخت گسترش یافت.

در کشور ما تمام غنای ارثیه لنین در این زمینه عمدتاً به کلکتیو کردن کشاورزی کاهش یافت طی آن، ساده ترین اشکال کار تعاونی (در روستا) از میان برداشته شد و کالخوزهای تاسیس شده عملاً ماهیت دولتی یافت. مدت‌ها از تعاونی‌های مسکن اثری نبود. تعاونی‌های پیشه وران که تا اواسط سالهای پنجاه هنوز ۱۱۴۰۰۰ کارگاه را شامل می‌شد و همراه با برخی دیگر از کارگاهها ۱/۶ میلیون شاغل داشت تا سال ۱۹۶۰ از میان برداشتنند. تعاونی‌های پیشه‌وران در آن زمان ۴۰ درصد میل، حدود ۷۰ درصد ظروف فلزی، بیش از ۴۳ درصد لباس روی کتشف و سایر تولیدات را تهیه می‌کرد. یکصد دفتر مهندسی، ۲۲ آزمایشگاه و ۲ موسسه علمی تحقیقاتی در زمره این سازمانها، بحساب می‌آمد.

استدلال‌هایی که بموجب آن تعاونی‌های پیشه وران برچیده شد، جالب است. این سیاست می‌بایست استفاده بهتر از ظرفیت تولید و کاهش هزینه تولید را موجب شود و از دوباره کاری کارگاههای دولتی و تعاونی‌های پیشه‌وری جلوگیری کند. به این ترتیب یکی از توانمندترین نیروهای محرک ترقی اقتصادی حذف گردید. بعد از آن نیز از شعار مبارزه علیه تداخل و همجواری بکرات استفاده کردند تا در واقع اساس رقابت را در تولید و در زمینه علمی - فنی ناپود کنند. چه بسیار خساراتی که از ناحیه گسترش تمايلات انحصارگرا نه در عرصه تولید و فروش ناشی نگردید!

نمی‌توان نادیده گرفت که چنین استدلالی در قیاس با تئوری تدوین شده پیشین که از

محدودیت تولید تعاونی و معاملات تعاونی برحذر می داشت، گام مهمی به عقب بود. محتوای یکی از این نظریات فوق العاده مهم تئوریک، تشخیص لزوم سبقت جوشی (رقابت) میان واحد حسابی دولتی و تعاونی بعنوان شرط مهم جلوگیری از پدیده های انحصارگرایانه بود.^۵

شاخص نظر لنین راجع به نقش تعاونی ها در جامعه سوسیالیستی این است که او به مسئله از نظرگاه وسیع اجتماعی و سیاسی می نگریست. لنین در آخرین نوشته های خویش رشد تعاونی ها را به کرات با مرد می ساختن زندگی اجتماعی، با رشد فرهنگی توده های خلق، با بهره گیری همف جانبه از روابط کالا - پول و تسلط بر بازار، مربوط می ساخت. او در حل معمای تعاونی ها دقیقاً جواب سئوالی را یافت که پیش از آن بسیاری از سوسیالیست ها را بخود مشغول داشته بود.

حل معما

سوسیالیسم علمی همواره منافع اقتصادی را به مثابه نیروی محرک تکامل اجتماعی بحساب آورده است. در همین حال بوضوح گفته می شود که سلطه منافع شخصی ناگزیر به عطیات خوار از کنترل می انجامد و کار اجتماعی بسیار زیادی را ضایع می کند و دیر یا زود به تجزیه طبقاتی اجتماع و نیز به استثمار گروهی از انسانها توسط گروه دیگر منتهی می شود. تنها سوسیالیسم قادر است بر تضاد های اجتماعی قالب آید و رشد حساب شده پس موثر تولید را تأمین کند.

تحت شرایط نظام جدید منافع مشترک اجتماع یا باهماد که ماهیتا جمعی است نقش عمده را می گیرد. اما بهیچوجه چنان نیست که انگیزه نیرومند منافع شخصی نفی شود. مسئله این است که چگونه می توان این دورا بهم در مساز کرد و چگونه میتوان بر اساس جدید، انگیزه های موثری جهت اعتلای روحیه کار بوجود آورد.

لنین هم با این مسئله درگیر بوده و سرانجام در آخرین آثار خود باین نتیجه رسیده است که ما دقیقاً در باهماد های تعاونی "به چنان ملاکی از تلفیق منافع شخصی، منافع کسب شخصی، نظارت و کنترل آنها توسط دولت، به اندازه تبعیت آنها از منافع همگانی، دست یافته ایم که بهیچ وجه از این موجب آگراه بسیاری، بسیاری از سوسیالیست ها بوده است".^۶ در این جا نه تنها اشاره به یافتن معیار تلفیق منافع، بسیار مهم است بلکه تأکید بر امکان تحت نظر داشتن و کنترل کردن این منافع هم اهمیت دارد. آنها توسط دولت سوسیالیستی که بر مالکیت جمعی وسائل تولید متکی است، درست از همین طریق است که تعاونی ها محتوای سوسیالیستی می یابند.

لنین درک جدید از تعاونی ها را با گذار به سیاست جدید اقتصادی (نپ) پیوند می داد و عقیده داشت که دیگر تحت چنین شرایطی از طریق پیوند با بی تعاونی سکنه کشور، تمام آنچه جهت ساختن سوسیالیسم ضروری است بوجود می آید. حزب کمونیست اتحاد شوروی که امروز از تجدید رونق تعاونی ها صحبت می کند، بدان جهت است که تکامل آنها را بعنوان جزئی، بخش استواری از درگرونی سازی و نوسازی کیفی جامعه شوروی در نظر دارد.

توانندی کار تعاونی ناشی از آن است که این سیستم کار بهر نیرو و انرژی برانگیزاننده منافع اقتصادی متکی است و در عین حال منافع متفاوت را در مسیر واحدی سوق می دهد. آنها را به رابطه هماهنگی می کشاند. بواقع از طریق کار تعاونی است که سنتز ارگانیک هام و خاص، جمعی و فردی برقرار می شود. کار تعاونی مکتبی پس مناسب جهت آموزش راه و رسم دموکراسی و خودگردا است. چشم پوشی از بهره گیری از اصول تعاونی در جریان ساختن سوسیالیسم بناگهین بیگانگی کارگر را از وسائل تولید بی تفاوتی او را در مقابل امور اجتماعی بد نبال دارد و به انفعال اجتماعی می انجامد. از این جا است که مالکیت اجتماعی امکانات بالقوه خود را از دست می دهد، گوشه

بشکل "مال بی صاحب" در می آید، و سوسیالیسم قادر نیست در قیاس با اقتصاد سرمایه داری خصوصی بسازد و بیشتری بدست آورد.

نه تنها ارزش اقتصادی بلکه ارزش اجتماعی - روانی کار تعاونی از آنجا ناشی است که این سیستم مشارکت تک تک افراد در کار و بار مشترک باعث می شود، روحیه ای را نسبت به وسائل تولید، نسبت به کار و نتایج آن متبلور می سازد که واقعا همان روحیه صاحب خانه است، صرفه با اقتصاد و رفتار اندیشمندانه را می آموزد. اگر این جنبه ها منظور نگردد کار به سبب حکمرانی اداری در می آید و شمر بخشی اقتصادی و نیز بهره وری اجتماعی نقصان می گیرد.

جنبش تعاونی در اتحاد شوروی در کل تنوع خود متناسب با شرایط نو و ضروریات، رونق مجدد می یابد. میخائیل گارباچف در ماه مارس ۱۹۸۸ در چهارمین کنفرانس سراسری کشاورزان کالخوزی گفت "ما نباید کار تعاونی را در اشکال قدیمی و اکثراً بسیار ساده آن باز به رونق برسانیم، بلکه باید چنان تعاونی های مدرنی، در سطح عالی فرهنگی ایجاد کنیم که هم در درون خود و هم در رابطه با واحد های اقتصادی دولتی و دیگر سازمانها بطور جامع سامان گیرند. ما به تعاونی هایی پس کارآمد، مجهز به تجهیزات فنی خوب، احتیاج داریم که قادر به تولید و عرضه خدماتی در سطح عالی مرغوبیت باشند و بتوانند با واحد های مشابه داخلی و خارجی رقابت کنند".^۷

برداشت جدید و درخور زمان ما از تعاونی ها و شناخت آینده نوید بخش آنها و نیز اشکال متنوعشان از بستری تهی بوجود نیامده است. آنها بر سنتی کهن که تا گذشته دور رسیده می رسد، تکیه دارند. واحد های اقتصادی تعاونی - اغلب این نکته را از یاد می برند - بیشتر از انقلاب اکبر تکامل بسیار یافته بودند. ما تجربه های بسیاری از کشورهای سوسیالیستی را نیز منظور می داریم: از جمله تجربیات حاصل در مجارستان و بلغارستان، اشکال ویژه کار تعاونیها در جمهوری دموکراتیک آلمان و تکامل آموزنده اصول تعاون در چین. نمونه های سودمندی نیز در کشورهای دیگر یافت می شود. بعنوان مثال در سوئد که در جوار واحد های کشاورزی خانوادگی سازمانهای تعاونی کشاورزی بسیار کارآمدی بوجود آمده است.

دورنمای آتی تعاونی ها: دو گونه سمتگیری

در بحث دورنمای آتی تعاونی ها در اتحاد شوروی باید دو جهت اصلی را متعابز ساخت. در یک مورد رونق مجدد تعاونی ها از طریق تکامل اشکال فعالیت اقتصادی تعاونی صورت میگیرد. شاخص چنین تکاملی تصاحب (گروهی) جمعی است که در انواع گوناگون مالکیت تعاونی متجلی می شود. این اشکال متفاوت در صنعت و کشاورزی، در توزیع و رستوران داری و نیز در عرضه خدمات بوجود می آیند و رشد می کنند.

اما هر چند تکامل اشکال فعالیت اقتصادی تعاونی نوید بخش است ولی بهر حال اینها فقط بخشی از جریان بزرگ، پیچیده و متنوع اشکال احیاء تعاونی ها در شرایط امروز هستند. سمتگیری دیگر در این روند، کاربرد همه جانبه اصول تعاون است با اتکا بر این قابلیت که رابطه متقابل میان منافع اجتماع و منافع فرد با منظور داشتن منافع گروهی (منافع کلکتیو) بوجود آورده شود.

شاخص این سمتگیری دوم در اعمال کامل شیوه حساب سود و زیان اقتصادی و نیز استفاده از عقد قرارداد با خانواده یا گروه کار و کاربرد دیگر روشهای معقول سازماندهی و مدیریت تولید است که اهمیت گسترده ای کسب می کند. تحقق باین برداشت لنین از سوسیالیسم بعنوان سیستمی از اعضای متحدن تعاونی، درست باین دو سمتگیری در پیوند است که بر مالکیت مشترک وسائل تولید متکی است.

طبیعی است که ما را به تعاون بی نام و نشان نیاز نیست بلکه ما تعاون سوسیالیستی می خواهیم. چنین تعاونی از طریق حد اکثر بهره گیری از امکانات عمومی کار تعاونی، از ملاکها و خصوصیات عام اقتصاد آن، تقویت می شود. سوسیالیسم بهیچوجه بمعنی رد تجربه های گذشته و نفی چیزهای خوب نیست. بلکه نیرو، قدرت فائده و امکانات عظیم نظام جدید ناشی از آن است که این نظام از آنچه که طی تاریخ چندین صد ساله بشر فراهم آمده است بهترین را برمی دارد و از آن خود می سازد.

فظا است اگر رشد تعاونی ها را در شرایط امروزی اتحاد شوروی بعنوان تکمیل سلسله مو مکانیکی اشکال موجود اقتصاد دولتی، بعنوان وصله پهنه سوراخ های سازمان موجود اقتصاد و مدیریت، در نظر آوریم. تعاون بخشی از نوسازی سوسیالیسم و شرط مهمی برای ادای پیشرفت آن است. به جرات میتوان گفت که امروز تعاون بیشتر نیز بمعنی سوسیالیسم بیشتر است. اینک روابط اقتصادی میان واحد های دولتی و تعاونی براساس نفع متقابل، تساوی حقوق و رقابت متکی است. در عین حال مالکیت خلقی دولتی بحکم خصلت و جایگاه واقعی خود در اقتصاد کشور همچنان نقش عمده را دارد.

اصول تعاونی در تمام عناصر تحول اقتصاد نفوذ می کند و در این مسیر چنان اشکال معقول و بصره اقتصاد جستجو می شوند که کاربرد شریک شدن اموال دولتی را تامین نمایند. این جستجو بارشده و تکامل اصول شیوه حساب سود و زیان اقتصاد بطور کامل، استقلال مالی و خودگردانی در پیوند است. اصول تعاونی ویژه در گروه های پایه ای کار بسیار ارزشمند است، آنجا که رابطه فعالیت تولیدی فردی و جمعی بوضوح بروز می کند و هر یک از کارگران مستقیما و بلاواسطه امکان می یابد بر کیفیت و شرح بخشی روند کار تاثیر گذارد.

آینده تعاونی ها نه تنها به مقدار زیاد وابسته است به نوسازی و گسترش اشکال متنوع سازمانگیری آنها بلکه به آن نیز وابسته است که اساس و عرصه ویژه فعالیت آنها باز فراهم آید و کار موفقیت آمیز سازمانهای تعاونی موجود تامین گردد. در حال حاضر بخصوص مهم است که با شیوه های فرماندهی اداری که در این عرصه نفوذ کرده است و با عناصری که در جهت دولتی کردن تعاونی ها عمل می کنند، مبارزه شود و به ابتکار عمل خود آنها میدان داده شود. این امر به بهره گیری کامل از امکانات کار تعاونی کمک جدید و موثری خواهد کرد.

رشد و تکامل اشکال تعاونی های جدیدی در زمینه تولید وسائل مصرفی و تولید فرآورده ها از مواد خام ثانویه، در توزیع و رستوران داری و نیز در عرصه خدمات، بطور جدی شروع شده است تازه گامهای نخست در این راه برداشته می شود اما کار طی رزم همه دشواریها بسرعت پیش می رود. سال گذشته ۱۴۰۰ تعاونی در کشور تأسیس گردید. در موارد چندی ساخووزها باز به کالوز تبدیل شده اند، کارگاههای تعاونی تشکیل می شوند که با اموال اجاره شده از دولت کار میکنند. تبدیل برخی از کوره پزیهای کوچک دولتی به کارگاه تعاونی موفقیت آمیز بوده است. کاری مشابه این در زمینه خدمات انجام می شود.

اما بطور عمده سازمانهای تعاونی از پیوستن داوطلبانه زحمتکشان پنهانی می شود. بسیاری از آنان کار خود را در تعاونی بعنوان کار دوم انجام می دهند و یا دانشجو هستند.

تعاونی های تأسیس یافته به ارضای نیازمندی های اجتماعی و شخصی باری می رسانند و استفاده شریک تر از نیروی کار بالقوه موجود را ممکن می سازند. اما تعاونی ها یک وظیفه فوق العاده مهم اجتماعی را نیز انجام می دهند. آنها وزنه ای در برابر موقعیت انحصاری کارگاههای دولتی بوجود می آورند. از این راه امکان انتخاب آزاد برای مصرف کننده ای که

می خواهد پولش را بمصرف برساند فراهم می آید. زمینه ای برای رقابت اقتصادی - مسابقه برای جلب نظر مشتری بهترین وجه جوابگویی به تقاضاها بوجود می آید. در این جا هم می توانیم بجا و بحق بگوئیم که: هر قدر چنین رقابتی بیشتر شود، سوسیالیسم بیشتری خواهیم داشت.

یکی از عمده وظایف اجتماعی تعاونی ها این است که زمینه ای برای تجمع و جهت بخشی به کسب و کار فردی ایجاد می کند که اخیرا در اتحاد شوروی به آن پرهال بسیاری می دهند. سامان یابی این کسب و کار و بهره گیری از امکانات آن، چنانکه پیدا است، در رابطه با کارگاهها و سازمانهای تعاونی صورت می گیرد.

تعاونی ها در عرصه مصرف، آینده نهد بخشی دارند. بعنوان مثال این در مورد تعاونیهای مسکن صادق است که به حل یک مسئله پیچیده اجتماعی چون تامین منزل درخت برای هسر خانواده با پشتیبانی کار اجتماعی خود آنها و بهره گیری از درآمدشان، کمک می کند. تاکنون سهم تعاونی ها در تهیه مسکن در اتحاد شوروی ناچیز و خیلی کمتر از بسیاری از دیگر کشورهای سوسیالیستی اروپا است. بدیهی است که در این جا سنت ها و ویژگی های هر کشور دخالت دارند، با این همه نباید نقش بزرگتر تعاونی ها را در این زمینه کم بها داد.

طبیعی است که رونق مجدد و تکامل تعاون در اتحاد شوروی روندی مستقیم و هموار نیست و در مسیر خود با دشواریها و مانع های بوروکراتیک مواجه می شود. تضاد هایی هست که باید حل کرد. ممکن است حرکت های امواج گونه ای پیش آید. تعاونی ها در مقابل پدیده های منفی که تحت شرایط معینی با توفیق منافع گروهی بروز می کنند، مصونیت ندارند. اما تعاونی ها هم چون نهال نیا احتیاج به مواظبت دقیق و حمایت دارند و باید تجربه ها گرد آورند.

ما، نظر به امکانات اجتماعی تعاون و منافع و مزایای چشمگیر و سازگاری ارگانیک آن با نظام اقتصادی سوسیالیسم، انتظار داریم که تعاونی ها در سالها و دهه های آینده با سرعت بیشتری تکامل یابند. تاکنون فقط از جزئی از امکانات تعاون در عرصه جوان سازی نظم جدید و شکوفایی امتیازات تاریخی سرشار آن، بهره گیری شده است.

۱ - در ژانویه ۱۹۲۳ بنا بر این تقاضای لنین کتابهای زیر برایش فرستاده شده است:
 Н. Мещеряков "Кооперация и социализм" / сборник статей. Москва, 1920 /; Ф. Штаудингер "Марксизм и потребкооперация" / Москва, 1919 /; И. Заосен "Развитие теории кооперации в эпоху капитализма" / Москва, 1919 /; А. Чайнов "Основные идеи и формы организации крестьянской кооперации" / Москва, 1919 /; М. И. Туган-Барановский "Социальные основы кооперации" / Москва, 1916 /; С. Н. Прокопович "Кооперативное движение в России, его теория и практика" / Москва, 1913 /.

۲ - کلیات آثار لنین، جلد ۴۵، ص ۲۷۶ (روسی)، جلد ۲۳، ص ۴۶۰ (آلمانی)

۳ - به نقل از لنین، کلیات آثار چاپ پنجم، جلد ۳۸، ص ۴۳۷، ۴۴۰، ۴۴۱ (روسی)

۴ - همانجا ص ۴۴۰

۵ - این موضع تئوریک از جمله در قرار شورای وزیران اتحاد شوروی در سال ۱۹۱۶ منعکس می شود که مربوط است به گسترش توزیع تعاونی و افزایش تولید ارزاق و اشیاء مورد نیاز عموم توسط مؤسسات تعاونی. در این قرار آمده است "تعاونی های مصرف و تعاونی های پیشه وران با توزیع دولتی در شهرها که به زبان اهداف توزیع موقعیتی انحصاری کسب کرده است به رقابت برنی خیزند. فقدان رقابتی سالم بین فروشگاههای دولتی و تعاونی در

- شهرها گسترش توزیع مواد غذایی کشاورزی و کالاهای ضروری را کند می کند * (قرارهای حزب و دولت در مسائل اقتصادی، جلد ۳، مسکو ۱۹۶۸، ص ۳۵۱ - ۳۵۰ (روسی))
- ۶ - کلیات آثار لینن، جلد ۴۵، ص ۳۲۰ (روسی)، جلد ۴۳، ص ۴۵۴ (آلمانی)
- ۷ - "سراودا" ۲۴ مارس ۱۹۸۸
- ۸ - اینها سازمانهایی بسیار گوناگون هستند. در پایان سال ۱۹۸۶ تعداد ۲۶۳۰۰ کالخور در اتحاد شوروی وجود داشت با ۱۲ میلیون کشاورز کالخور که ۴٪ تولید ناخالصی کشاورزی را تهیه می کردند. علاوه بر اینها اینک ۴۱۷ کالخور ماهیگیری وجود دارد که ۱٪ محصولات دریایی را صید می کنند. تماوژی های مصرف ۲۸۱۰۰۰ واحد جزئی فروش و ۱۰۵۴۰۰ رستوران را شامل می شوند. اینها ۲۶٪ درصد معامله خرده فروشی کشور را انجام می دهند. در عرصه مصرف تعداد بسیاری تعاونی به اشکال گوناگون وجود دارد.

راه انقلاب، دموکراسی و صلح

مهمت کاراگانا

معاون دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکیه

عثمان ساکاسیز

عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کارگر ترکیه

جریان وحدت دو گردان بزرگ رزنده طبقه کارگر یعنی حزب کمونیست ترکیه و حزب کارگر ترکیه رویدادی است تاریخی که در پایان سال گذشته آغاز گردید. در این رویداد دوسه کل دو حزب از مهاجرت به وطن بازگشتند. این گام دلیرانه بمثابة کفکی است به نیروهای دموکراتیک تا ابتکار عمل سیاسی را از دست رژیم مستبد بهیرون کشند. رویداد دیگر عبارت است از تهیه طرح برنامه حزب متحد کمونیست ترکیه.

هدف اختیار شده، یعنی قانونی ساختن جنبش کمونیستی در کشور، تا اندازه معینی در

رابطه است با تنظیم برنامه جدیدی که عملی ساختن آن در شرایط مساعدتری امکان پذیر می بود. اما بهرحال چنین نیست که تلاش جهت قانونی ساختن حزب شکل و محتوا و هدف گیری و اصول برنامه را تعیین کرده باشد. همانطور که نیهت سارگین، دبیرکل حزب کارگر ترکیه اظهار داشته است "این خط مشی است درخورد زمان و با ماهیت استراتژیکی، که براساس اندیشه جدید تنظیم گشته است. "سازشی" نیست که بین دو حزب یا از تلفیق برنامه های پیشین آنها بوجود آمده باشد.

تجربه های احزاب ما، از جمله درسهایی که از شکست پس از کودتای نظامی ۱۹۸۰ گرفته شده در طرح برنامه منظور گشته است و درعین حال ایده های جدید برخاسته در جنبش بین المللی کمونیستی در آن انعکاس یافته است. خوشبختانه جستجوی ما برای یافتن راههای تبدیل ترکیه به کشوری مدرن و دموکراتیک مقارن است با دوره نوسازی بزرگ انقلابی در اتحاد شوروی که ما را با شور و شوق در تصمیم مان راسخ تر ساخت تا به زبان خلق های کشورمان از سوسیالیسم علمی سخن بگوئیم.

ما در جهانی زندگی می کنیم که بشریت بشدتی فزاینده با مسائلی جهانیانگیر و خطیر روبروست که نه طبقه و نه نظام اجتماعی می شناسند. قبل از همه خطر جنگ هسته ای و نیز آلودگی محیط زیست، گرسنگی، بیماری و مسائل دیگر مطرح است. هیچگاه پیش از این سرنوشت يك ملت با کشور چنین سخت به سرنوشت دیگر ملتها و کشورها پیوسته نبوده است. درجهان غامض و پر تناقض ما که درعین حال بشکل فزاینده ای به مجموعه واحدی مبدل می گردد و وابستگی متقابلگی که همواره شدیدتر می شود شاخص آن است، اندیشه سیاسی جدیدی برای تمام خلق ها و همه جریانهای سیاسی ضروری است. اما این مطلب در درجه اول در مورد آن طبقه ای که آینده از آن اوست، صدق می کند. از آنجا که وجود جهان درصفاطره است، رسالت تاریخی طبقه کارگر ابعاد بزرگتری یافته است: طبقه کارگر نه فقط باید انقلاب اجتماعی را به عرصه رساند بلکه باید بشریت را از خطر نابودی برهاند.

استراتژی صلح و نوسازی دموکراتیک ما دو عنصر تعیین کننده ما را در یکی ضرورت کمک به تامین صلح جهانی و توفیق در این امر که ترکیه از صورت عامل اجرای سیاست امپریالیستی ایالات متحده بدرآید، عنصر دیگر وظیفه پیشبرد دموکراتیزه شدن کشور است. این هدفها بطور عینی بهم پیوسته اند: مبارزه بخاطر دموکراسی از مبارزه بخاطر صلح تفکیک ناپذیر است. از کودتای نظامی ۱۹۸۰ تا به امروز، رژیم های ضد دموکراتیک در ترکیه حکومت می کنند. موضعگیری های ایالات متحده در کشور ما پیش از پیش و سیاست آنکارا بمقدار زیاد، توسط مجتمع های صنعتی-نظامی امپریالیسم آمریکا و براساس خط مشی روبروشی و جهانسالاری نوین تعیین می گردد.

خلق ما در این سالها به انواع گوناگون سرکوب شده است، بدست رژیم های نظامی فلنا تروریستی تا رژیم مستبد کمونی که خود را در حجاب مجلس شورا پنهان می سازد. در این جانباید ناید که گرفت که رژیم فعلی از رژیم قبلی متمایز است. نمایندگان بورژوازی انحصارگر از طریق حکومت اوزال در قیام با گذشته دسترسی مستقیم تری به قدرت دارند. نیروهای مخالف امکانات بهتری یافته اند. تعدادی احزاب دموکراتیک، هرچند که در معرض فشار و اختناق شدید قرار دارند، می توانند بطور قانونی فعالیت کنند. اما نیروهای انقلابی از چنین امکانی محرومند. پارلمان فعلی بهیچوجه متعین کننده اراده مردم نیست. در انتخابات اخیر فقط يك مسوم از شرکت کنندگان در انتخابات به حزب حاکم رای داد اما این حزب تقریباً دو سوم کرسی های پارلمان را از آن خود ساخت. ولی بهر حال د حزب دموکراتیک در این مجلس نماینده دارند و همین را میتوان موفقیتی بشمار آورد. هرچند محافل ملیتاریستی هنوز چندان چیزی از نفوذ خود نپاخته اند و حاکمیت غیرنظامی کمونی در اعمال شیوه های سرکوب دموکراسی اغلب دست کمی از آنها ندارد اما جرات و قدرت نیروهای دموکرات مخالف رو به رشد می رود.

از آغاز سال جاری جنبش حقوق بشر در ترکیه فعالیت کرده است. هزاران روشنفکر فراخوان نویسندگان و دانشمندان نامدار را در حمایت از دموکراسی اضا کردند. تظاهرات اعتراضی زندانیان سیاسی و خانواده هایشان صورت گرفت. نمایندگان ترقیخواه مجلس نیز در این فعالیت ها شرکت جستند. علی رغم قوانین سندیکاستیز، زحمتکشان در کارخانه ها به اشکال ویژه بخاطر مردم ترین منافع خود مبارزه می کنند و این مبارزه را با مطالبه دموکراسی در سراسر کشور پیوند می دهند.

دولت مجبور گردید موافقتنامه تحریم شکنجه را در مراجع سازمان ملل متحد و اروپای غربی اضا کند، کاری که همواره از آن امتناع می ورزید. پیروزی دیگر مصوبه دولت بود مبنی بر ممنوعیت رفتار توهین آمیز با زندانیان سیاسی که پیوسته در مورد کرد ها به وضع عذاب دهنده ای اعمال می شد.

بدون شك تنها از طریق مبارزه قاطعانه بخاطر دموکراسی و حقوق بشر می توان اجسرای این ملاک های حقوقی را تضمین کرد. تا امروز ۱۸۷ تن از مخالفان رژیم دیکتاتوری محکوم به مرگ شده اند و در خطر اعدام قرار دارند. هزاران زندانی سیاسی در زندانها گرفتارند و هنوز هم قوانینی جاری است که در جزای فعالیت کمونیستی سالهای زیادی زندان مقرر می دارد. به این ترتیب آزادی اندیشه و عقیده عملانگیزی می شود. دولت سرپرستان زندانیان را که د پیر-کل های احزاب ما را شکنجه کرده اند در چتر حمایت خود می گیرد.

اما بهر حال دولت اوزال خوب می داند که تلاش فزاینده خلق را بخاطر مردم می کشد

زندگی تا ابد نمیتوان سرکوب کرد. علاوه بر این، اعمال شکنجه، وجود زندانیان سیاسی و ممنوعیت حزب کمونیست مانعی در راه تحقق خواسته های محافل رسمی ترکیه مبنی بر پیوستن به جامعه اروپا ایجاد می کند. باین سبب دولت می گوشت " روند دموکراتیزه کردن " را بطور محدود و نظارت شده، به وجود آورد. دولت که در درجه اول از منافع آن بخش از بورژوازی بزرگ حمایت می کند که در سالهای دیکتاتوری نظامی قدرتمند گردیده مایل است در عرصه بین المللی نیز مکانی در آفتاب تصاحب کند بی آنکه همکاری با نیروهای مرجع امپریالیسم را بخاطر اندازد، بهیچوجه نمی خواهد مشی سیاست خارجی خود را تغییر دهد. آنها سخت مشتاقند در مقابل نظامیان وزنه سنگین تری را بدست گیرند. اما طبقه حاکم نمی خواهد از تضمین قدرتش به زور ارش، این " آخرین حجت پادشاهان " چشم ببوشد، می خواهد همواره از حمایت ارتش در مقطع بحرانی یعنی آنگاه که سرکوب شدگان دیگر حاضر به تحمل سرنوشت غمناک نباشند، برخوردار باشد.

بعقیده ما اینک لازم است ابتکار عمل سیاسی را از دولت گرفته از آن نیروهای مترقی ساخت و چارچوب تنگ روند دموکراتیزه کردن را درهم شکست. باید آن جنبش شیطان را که از سالهای هفتاد به این طرف برقرار است و در آن در فاصله د کودتای نظامی يك دموکراسی موقت محدود تجلی جای می گیرد، از هم گسست.

برنامه حزب متحد کمونیست ترکیه چنان دموکراسی را طلب می کند که متکی بر نقش فعال توده ها باشد. این برنامه تنها اراده آزاد خلق را بعنوان منشا و اساس قدرت سیاسی می پذیرد. در نتیجه باید مجلس شورا برخاسته از انتخابات آزاد باشد و بر سازمانهای دموکراتیک مختلف تکیه کند. هیچ مرجع حکومتی حق ندارد مافوق چنین مجلسی قرار گیرد و دیگر زمان آن رسیده است که به مداخله نظامیان در امور سیاسی پایان داده شود. هیچ حزب و هیچ گروهی نمی تواند به تنهایی دموکراسی را به پیروزی برساند. دشمنان آن تنها وقتی مغلوب می شوند که تمام نیروها متحد شوند و در این امر هر گروهی ارزشمند است. هدف الوالی دموکراسی یعنی ایجاد د ولتی مردمی تنها در صورتی بدست می آید که بر توده های وسیع مردم و طبقه کارگر سازمان یافته تکیه شود. تنها تضمین کارآمد وقتی حاصل است که مردم قدرت را بدست گیرند، آنها فعالانه بکار بزنند و از زندگی آنهاشته سازند.

کمونیست های ترکیه در برنامه جدید خود فقط ثبت و ضبط اهداف دراز مدت مبارزه خود را نمی بینند بلکه رهنمود های فعالیت روزانه خود را نیز از آن برمی گیرند.

اگر تنها شرایط اقتصادی و مادی ترکیه در نظر گرفته شود شاید بتوان چنین نتیجه گرفت که دیگر " حداقل لازم " برای آنکه بلاواسطه سوسیالیسم مقصد راه شود، فراهم است. هرچند تا

به امروز هم بقایای تشکل های ماقبل سرمایه داری بتامی از میان نرفته ، عقب ماندگی اقتصادی هنوز برجاست و تولید ساده کالائی هنوز رواج گسترده دارد ، اما بهرحال در کشور ما رشد سرمایه داری به سطح متوسطی رسیده است . انحصارهای ملی بوجود آمده اند و در مشارکت با شرکت های فراملتی در اقتصاد و حکومت نقش رو به رشدی بازی می کنند . حتی می توان تا حدود معینی از رشد عناصر سرمایه داری انحصاری دولتی صحبت بحمان آورد . اما این عوامل عمدتاً اقتصادی هنوز کافی نیست که توده مردم به سوسیالیسم ، به انقلاب روی آور شوند . لازم است در تناسب نیروهای سیاسی هم تغییرات درخوری بوجود آید . بهرحال این تناسب هنوز در حدی نیست که بتوان تصاحب قدرت انقلابی را در دستور کار روز قرار داد و ماهیت طبقاتی حاکمیت فعلی را تغییر داد . در ترکیه امروز وضوح انقلابی موجود نیست و هیچ نشانه ای هم از آن نیست که چنین وضوحی بزودی بوجود آید . عامل نهی انقلاب هنوز به رشد کافی نرسیده است . آن شرایطی وجود ندارد که در آینده نزدیک سازمان یافتگی طبقه کارگر و پیوند آن با سایر نیروها به سطح بالائی ارتقا یابد که قادر به تامین پیروزی باشد .

بزرگترین مانع واقعا موجود در راه تقویت آگاهی و سازمان یابی طبقه کارگر و هم زحمتکشان این است که در کشور ما مناسبات دموکراتیک موجود نیست . چنین مناسباتی نه پایه قانونی دارد و نه در اجتماع ریشه دوانده است و نه سنت استواری دارد . بنابراین ایجاد رژیم دموکراتیک و تثبیت آن اهمیت درجه اول می یابد .

یک استراتژی صلح و نوسازی دموکراتیک را میتوان هم در جز و هم در کل از طریق اصلاحات عمیق ، جامعه عمل پوشاند . در اینجا همکاری نیروهای سیاسی هرچه وسیعتری ضروری است .

این اصلاحات به پیگیرانه ترین شکل توسط دولتی قابل اجرا است که بر ائتلافی استوار شود که حزب متحد کمونیست ترکیه نیز در آن مشارکت نماید . به عقیده ما چنین خط مشی کسه مستقیماً در جهت اصلاحات سیر می کند ، چیز نوی است ، از سیاست معمول متمایز است . ایمن خط واقعیات امروز را با دورنمای انقلابی آینده مرتبط می سازد .

درک کردن چنین معنای کاربرد خلاق روشیهای او بر واقعیت مشخصی است . ماهیت استراتژی او عبارت از این بود که با در نظر گرفتن وضع موجود راه های پیشروی به سمت انقلاب سوسیالیستی جستجو شود . در هر حال طبقه کارگر نباید دست روی دست بگذارد و در انتظار پدید آمدن " شرایط انقلابی " بنشیند . وظیفه استراتژی ما این است که در دوره های آرامش نسبی نیز از آن گامهای واقعی که ما را در راه آماده کردن توده ها برای تحولات انقلابی پیش می برند حمایت کنیم و سایر نیروهای سیاسی را به سطحی ارتقا دهیم که فراخور این تحولات شوند .

استراتژی صلح و نوسازی دموکراتیک ما استراتژی انقلاب نیست بلکه استراتژی رفوم است اما ماهیت رفومیستی ندارد بلکه برای ترکیه امروز استراتژی انقلابی است .

تثبیت دموکراسی در زندگی اجتماعی بمعنی آن است که فرهنگ سیاسی را در ذهن مردم بنشانیم و آنرا به سنت استوار شهروندی مبدل سازیم . ما یکی از وظایف مهم خود را در این می بینیم که فرهنگ ملی و فرهنگ عام انسانگرایانه را که محکوم به نابودیش می خواهند ، حفظ کنیم و شکل گیری فرهنگ سیاسی مردم گرایانه نوین را تقویت نمائیم . در این زمینه محافل ارتجاعی ملیتارستی کشور ما زبان های هنگفتی بهار آورده اند . آنها در مردم ترکیه نفرت ، حس انتقام جویی نسبت به ملل دیگر ، توهمه طلبی و تمصب مذهبی را القاء کرده اند ؛ در همین حال ایالات متحده آمریکا و " شیوه زندگی آمریکائی " مورد ستایش قرار گرفته ، فرد گرایی خود خواهانه و هرزگی ترویج شده است . از این طریق می خواهند نیروی خلق را فلج کنند ، احساس همبستگی را نابود سازند و مانع شوند که اعتراض طبقه بهمدلتی به مخالفت اجتماعی سر باز کند .

برنامه حزب متحد کمونیست ترکیه همگان را فرا می خواند تا فرهنگ ملی خلقهای ترک و کرد را بر اساس میراث تاریخی نوسازی و احیا کنند و آنرا با ارزشهای دموکراسی ، انسانگرایانه و میهن پرستانه ، بنی سازند . بر زمینه این ارزشها باید فرهنگ سیاسی نوین چپ ایجاد گردد ، باید تبدیل تد ریجسی آن به فرهنگ عمومی نیروهای دموکرات و بعد ها به فرهنگ کل جامعه منظور نظر باشد . مهمترین عناصر این فرهنگ سیاسی کدام است ؟ عدم پیشداوری ، برابری در برابر دگراندیشان و اشخاصی که ایمان و عقیده مذهبی و سیاسی دیگری دارند ؛ احترام متقابل به ارزشها و برتری های طرف ؛ توان بازبینی انتقادی به اعتقادات خود ؛ مردود شمردن الگوهای مصنوعی ؛ استقبال از تلاشها خلاق ؛ طرد هر نوع ارباب از جمله تروریسم دولتی .

هرچه بیشتر توده های مردم و سیاستمداران این فرهنگ را از آن خود سازند بهمان اندازه هم برای دشمنان دموکراسی ، برای محافل هوادار آمریکا ، مرتجعین و ملیتاریست ها ، دشوارتر خواهد بود اوضاع کشور را متزلزل سازند ، قدری کنند و در این راه پیشداوریها ، نفرت و حس انتقامجویی عده ای را بکار گیرند . ترویج این فرهنگ سیاسی در جامعه منوط است به تثبیت جنبش کارگری و نفوذ آن در کشور ما . بدیهی است که محافل روشنفکران میهن دوست با تمایلات دموکراتیک و انسانگرایانه خویش در امر دفاع از ارزش های ملی فرهنگی و شکل دادن به فرهنگ سیاسی دموکراتیک ، متحد طبقه کارگر هستند .

آیا میتوان واقع بینانه و موفقیت آمیز هدفهای مشخصی را پیش گرفت که منافع طبقاتی را با منافع عام بشری و منافع ملی پیوند دهد و قشرهای وسیع اهالی کشور را گرد هم آورد ؟ خط مشی ما

در زمینه امنیت ملی به این پرسش پاسخ مثبت می‌دهد. ما عقیده داریم که امنیت ملی ما را نمیتوان از امنیت کشورهای همسایه ما و منطقه و امنیت در سراسر جهان جدا ساخت.

ترکیه حتی در چارچوب "ناتو" هم در وابستگی ویژه ای با ایالات متحده قرار دارد. سلاح های اتمی آمریکا در خاک ترکیه نه تنها برای ما بزرگترین خطر را در بر دارد بلکه يك تهدید جهانی بشمار می‌آید.

واشنگتن در کشور ما تا سیماست نظامی جدیدی بوجود می‌آورد که برای عملیات راهزنانموضع قانون "سپاه واکنش سریع" مناسب است، ایالات متحده پایگاه های نظامی خود را در کشور ما تکمیل می‌کند. آنها پیش از پیش می‌کوشند سلاحهای جدید هسته ای و سلاحهای حامل آنها را به ما تحویل کنند. در نتیجه تاثیرات مثبت قرارداد اصحاب موشکهای برد متوسط و کوتاه تقلیل می‌یابد. نقشه هائی قاش شده است که بر اساس آنها می‌خواهند خاک ترکیه را برای "ابتکار دفاعی استراتژیکی" مورد استفاده قرار دهند.

در برنامه حزب متحد کمونیست ترکیه در نظر گرفته شده است که استقرار سلاحهای اتمی جدید و سلاحهای حامل آنها در ترکیه قدغن گردد، تمام انواع سلاحهای هسته ای از خاک کشور برجیده شود و به حضور نظامی آمریکا پایان داده شود. ترکیه باید در ناتو سیاستی را دنبال کند که بمسود امنیت مشروع خود کشور باشد و به تحکیم صلح در جهان و نیز به خلع سلاح عمومی بر اساس امنیت برابر و همزمان با آن انحلال هرد و بلوک نظامی، کمک نماید. بنظر ما یک چنین سیاستی میتواند بیشترین نیروهای سیاسی را جهت حمایت از صلح بسیج کند، از جمله نیروهای را که موافق ادامه عضویت ترکیه در "ناتو" هستند ولی وابستگی کشور را به امپریالیسم آمریکایی نمی‌خواهند.

در گونسازی انقلابی در اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی ما را برمی‌انگیزد تصورات مشخص خود ما را از سوسیالیسم بوجود آوریم پنحوی که با ویژگی های تاریخی، اجتماعی و فرهنگی کشور ما سازگار باشد و خصوصیات آنرا منظور دارد. عالی ترین هدف حزب متحد کمونیست ترکیه ایجاد جامعه کمونیستی است. مرحله نخستین آن، سوسیالیسم، پیشنهاد ارجحی است در مقابل وضع موجود در ترکیه. آن سوسیالیسمی که بر پایه عدالت اجتماعی، بر رشد سریع و با برنامه اقتصاد و حد اکثر شکوفائی ابتکار شخصی بنا شود، می‌تواند به مسافتی عده اجتماعسی پاسخی درست و نهی بخش بد دهد.

در ترکیه سوسیالیسمی قدرت طبقه کارگر و سایر زحمتکشان برقرار می‌شود که بنا بقول لنین "میلیون بار دموکراتیک تر از دموکراسی بورژوازی" است. ما می‌خواهیم حقوق و آزادی هائی

که زحمتکشان طی مبارزه ای دراز مدت بدست آورده اند وسیع تر شود و به سطح کیفیتانوی ارتقاء یابد. در سوسیالیسم در تمام عرصه ها، نه آزادی کثرتی بلکه آزادی بیشتری خواهد بود. بدان معنی که آزادی گفتار - البته با استثناء گفتار در تبلیغ جنگ، ارباب، مقاصد نژاد پرستانه و توسعه طلبانه - آزادی تاسیس احزاب سیاسی که دموکراسی را محترم شمارند، تامین خواهد بود. ترکیه سوسیالیستی حکومتی این جهانی خواهد بود که در آن آزادی وجدان و مذ هب حکمفرما است، که در آن بیرون تمام ادیان و باورهای مذهبی بدون تعصب و ترغیب احترام متقابل با آتیه است‌ها زندگی می‌کنند. طبقه کارگر نقش رهبری را بعهده خواهد داشت که از اعتماد اکثریت عظیم ملت برخوردار است و بر اتحاد با احزاب و سازمانهای متکی است که سوسیالیسم را می‌پذیرند و در سیستم دموکراسی قانونی فعالیت می‌کنند.

ما برآنیم که ترکیه بدون جنگ داخلی به سوسیالیسم می‌رسد. البته نه بدان معنا که سوسیالیسم ازین يك ردیف اصلاحات بوجود می‌آید و نتیجتا تغییر ماهیت طبقاتی حکومت دیگر در دستور روز قرار ندارد. نظام سوسیالیستی تنها از راه مبارزه سازمان یافته و قاطعانه طبقه کارگر و طبقه زحمتکشان، بعنوان حاصل يك روند انقلابی می‌تواند برقرار شود. در طرح برنامه آمده است که از هم اکنون نمی‌توان جزء "جزء" تعیین نمود که این روند چه مراحل مشخصی را طی خواهد کرد. جریان کار طی مبارزه فعالانه و خلاق طبقه کارگر و سایر گروههای زحمتکشان شکل می‌گیرد. بنابراین تکامل انقلاب به نفوذ کمونیستها، تمام نیروهای چپ و دموکرات بهماستواری و وحدت آنها و نیز به قدرت و اشکال مقاومت طرف مقابل بستگی دارد.

ما اعتقاد داریم که هدف پیشبرد انقلاب از راه صلح آمیز با شرایط حال و بویژه آینده که سوسیالیسم در کشور ما در دستور روز قرار می‌گیرد، سازگار است. ما اعتماد بر آن می‌کنیم که عقل سلیم تهدیدی را که متوجه بقای زمین است دفع خواهد کرد و اینکه تلاشهای مجدانه ای بعمل خواهد آمد تا نظام بین‌المللی امنیت جمعی بوجود آید. در چنین جهانی که دیگر جایی برای جنگهای تجارزگانه نیست، از میدان بدر کردن مایلتاریسم و تمام روشهای خونین اعمال زور، امکان پذیر خواهد بود. اما برای آنکه شرایط مساعد بین‌المللی به جریان صلح آمیز انقلاب بپردازد دهنده باید در کشور ما تغییراتی در تناسب نیروهای سیاسی بوجود آورد و شوتا راه پسر اعمال مجد در ترویرهای خونین بسته گردد. در این جا شرط حتی آن است که سنت های دموکراتیک جزء استوار زندگی اجتماعی شود. در برنامه حزب متحد کمونیست ترکیه نه تنها هدف - یعنی پیروزی سوسیالیسم به روش صلح آمیز - ذکر می‌شود بلکه وسیله اصلی دستیابی به آن نیز یعنی استراتژی نوسازی دموکراتیک که عینا استراتژی انقلاب بشیوه صلح آمیز است، بیان می‌شود.

حزب متحد کمونیست ترکیه یکی از احزاب کارگری، یکی از احزاب دموکراتیک کشور ما است. اهداف و اصول و موازین آن را نمی توان از اهداف طبقه کارگر و اصول و موازین دموکراسی جدا ساخت. این حزب نه در حال و نه در آینده تلاش نمی ورزد موقع و مقام ویژه و امتیازی بدست آورد. طلبی هم از این بابت ندارد. ما عقیده نداریم که حقیقت را به انحصار خود درآورده یا در مقابل اشتباه مصونیت یافته باشیم. ما مواضع دیگر نیروهای انقلابی را بدیده احترام می نگریم و آماده بخشی عاری از پیشداوری هستیم.

همانطور که حیدر کوتلو، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکیه گفت ما از همان آغاز روند وحدت و حزب "تصمیم گرفتیم درباره این مسئله بسیار مهم و در همین حال دشوار، که امروز کدام حزب پیشاهنگ طبقه کارگر کشور ما است، بحث نکنیم. نه حزب کمونیست ترکیه و نه حزب کارگر ترکیه، هیچیک خود را پیشاهنگ نخوانند، نه در بحث های میان خود و نه در تماس با سایر احزاب چپ. "احساس مسئولیت ما از موقع و مقام خاصی نشأت نمی گیرد بلکه ناشی از اینست بهینش است که ما حزبی هستیم که در تمام اوضاع و احوال در راه دفاع از ضایع حیات طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان قدم پیش می گذارد؛ حزبی هستیم که هدف خود را برچیدن بساط سرمایه داری و استقرار نظام سوسیالیستی پیشو انقلابی قرار داده است؛ حزبی هستیم که سیاست و ساختار تشکیلاتی خود را بر موازین مارکسیسم - لنینیسم استوار می سازد؛ و بعنوان حزب انترناسیونال در جنبش کارگری و کمونیستی بین المللی جای دارد.

ما مخالف آن هستیم که اصول در عمل آزموده سوسیالیسم علمی را "کهنه شده" قلمداد کنند و خود آنها را بمثابه دمک هائی جامد و غیرقابل تخمیر نمی دانیم. کوشش ما بر این است که اندیشه های سوسیالیسم علمی را در شرایط مشخص ترکیه بکار اندازیم، پیوسته آنها را با روح دستاورد های علمی جدید و اندیشه نوین فنی سازیم و با الزامات زندگی سازگار کنیم.

درسی که لنین درباره حزب طراز نوین می دهد برای ما ارزشی نقصان ناپذیر دارد. وقتی که ما دموکراسی درون حزبی وسیع را با وحدت عمل پیوند می دهیم، درست بر موازین میراث اوصل می کنیم. کمونیست های ترکیه می خواهند در کشورشان فعالیت قانونی داشته باشند. دموکراسی درون حزبی به بهترین وجه در شرایط علمی تکامل می یابد اما اگر هم در حال حاضر نتوانیم لغو مصونیت ننگین حزب کمونیست را بدست آوریم، باز هم روشهای جدید و اشکال فعالیت مسان را چنان خلاقانه تکامل می بخشیم تا محدودیت های ناشی از زندگی مخفی به حداقل کاهش یابد، تا دموکراسی درون حزبی هرچه عمیق تر شود. این دموکراسی که متکی بر تنوع و سهم فرد فرد کمونیستها در شکل دادن به سیاست و در نتیجه بر پرباری خرد جمعی متکی است تقویت وحدت عمل و انضباط آگاهانه کمونیست ها را نیز در پی خواهد داشت.

اگر قرار باشد که تمام نیروهای مترقی برای مردم ما تصویر تمام نمائی از ترکیه دموکراتیک بدست دهند آنوقت از ما بیشتر طلب خواهد شد؛ حزب متحد کمونیست ترکیه باید برای خلق ما تصویر تمام نمای دموکراسی سوسیالیستی باشد.

میخائیل گابریلیف در سخنرانی خود در پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در فوریه ۱۹۸۸ گفت: "... آموزگاران بزرگ ما زمینه عینی ارزش های عام بشری را بر ما نمایان ساختند و آنرا بر موازین دیاکتیکی با ارزشهای اجتماعی - طبقاتی پیوند دادند. اینک تمام این مجموعه خط مشی اصلی سیاست علمی می گردد. "کمونیست های ترکیه در برنامه جدید خود وظایف حزب انقلاب و در همین حال حزب دموکراسی و حزب صلح را در عمل بهم پیوند می دهند.

* مهمت کاراکا (متولد ۱۹۴۵) یکی از فعالین جنبش سندیکائی بود و در اواخر سالهای ۷۰ به عضویت رهبری اتحادیه انقلابی سندیکاها (دیسک) درآمد. پس از کودتای نظامی در سال ۱۹۸۰ بعنوان عضو حزب کمونیست ترکیه اجباراً زندگی مخفی را آغاز کرد و بعد ها به فرانسه مهاجرت نمود.

** عثمان ساکاسیز (متولد ۱۹۴۷) در اصل شغل تراشکاری دارد. شانزده ساله بود که در حزب کارگر ترکیه فعالیت می کرد و در سال ۱۹۶۵ به عضویت آن درآمد. او دبیر کمیته مرکزی حزب و مسئول سازمانهای توده ای و شعبه های خارجی بود. پس از کودتای نظامی ۱۹۸۰ به مهاجرت رفت.

۱- حیدر کوتلو و نیهت سارگین در ۱۶ نوامبر ۱۹۸۷ به ترکیه بازگشتند. آنها بلافاصله بازداشت و تحویل زندان شدند و مورد شکنجه قرار گرفتند. خطر محکومیت به زندانبندی در از مدت این دو رهبر کمونیست های ترکیه را تهدید می کند.

۲- لنین، کلیات آثار، جلد ۳۷، ص ۲۵۷ (روسی)، جلد ۲۸، ص ۲۴۷ (آلمانی)

در امور بین‌المللی و حمایت از کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکا لاتین در مبارزه شان بخاطر دستهای به حقوق خود، بویژه در فعالیت هیئت نمایندگی چین در سازمان ملل متحد منعکس می‌شود. مطبوعات گزارش کار چهل و دومین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد را در پائیز ۱۹۸۲ به تفصیل آوردند که در آن چین در اکثر موارد درست مثل کشورهای نپال و دیگر کشورها سوسیالیستی رای داد.^۱

ن عوت به پیشروی هر چه بیشتر

بوخوله کیان، وزیر امور خارجه چین از تریبون سازمان ملل متحد موکدا اعلام داشت که کشورش با تقلیل چشمگیر سلاحهای سنتی و منوویت و نابود سازی کامل تمام انواع سلاحهای هسته ای، فضائی، شیمیائی، میکروبی و هر نوع دیگر از سلاحهای امحاء جمعی، موافق است. در یکن تاکید میشود که مبارز کردن مسابقه تسلیحاتی خواست عمومی خلقهای جهان است و یک خلع سلاح اشترخش "مهره مهمی در روند تشنج زدائی بین‌المللی و تامین صلح در سراسر جهان" بشمار می‌آید.

طبق نظر رهبری چین، که در مسکو و واشنگتن هم تائید میشود، شوروی و ایالات متحده که صاحب بزرگترین ذخائر سلاح هسته ای هستند، مسئولیت ویژه ای در امر خلع سلاح بمعبده دارند و باید در کاستن از سلاحهای هسته ای و سنتی خود بمقدار زیاد، پیشقدم شوند. چین اعلام آمادگی کرده است که در جریان خلع سلاح شرکت جهود پس از آنکه اتحاد شوروی و ایالات متحده "پیش از همه آزمایش، تولید و استقرار سلاحهای هسته ای را متوقف ساخته تمام انواع سلاحها را بمقدار زیاد تقلیل داده و نابود کرده باشند." جمهوری خلق چین تا آن زمان حق تقویت توان نظامی و از جمله قدرت هسته ای را برای خود محفوظ می‌دارد. در اینجا از مذاکرات شوروی - آمریکا در مسائل سلاحهای اتمی پشتیبانی میشود. زافو زهانگ، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست چین موضع چین را در این زمینه بیان داشت و از قرارداد شوروی و آمریکا مبنی بر نابود سازی موشکهای برد متوسط و کوتاه استقبال نمود. او اظهار امیدواری کرد که در همین سال جاری پیشرفتهای بیشتری در زمینه خلع سلاح صورت گیرد. از پایتخت چین این فراخوان بگوش میرسد که "باید باز هم قدم پیشتر گذاشت، به مذاکرات شوروی و آمریکا سرعت بیشتری بخشید و به رقابت در تولید انواع جدیدتر و کاملتر سلاحها پایان داد. چین که نسبت به تلاش های مهم شوروی و آمریکا در زمینه خلع سلاح نظر موافق دارد خود نیز گامهای عطفی چندی در این راه برداشته است. جمهوری خلق چین در همان سال ۱۹۶۶ خود را متعهد ساخت که "هرگز و تحت هیچ شرایطی در کاربرد سلاح هسته ای پیشدستی نکند" علاوه بر این تضمین شده

اظهار نظرهای از یکن

در زمینه صلح، خلع سلاح و امنیت

۱۰ پیلزبری

رومگیری حزب کمونیست چین در برخورد با مهم ترین مسائل سیاست جهانی چیست؟ روابط چین با سایر کشورها چگونه است؟ در اسناد سیزدهمین کنفرانس حزب کمونیست چین تنها اصول کلی سیاست خارجی جمهوری خلق چین بیان می‌گردد. بعنوان مثال در گزارش کمیته مرکزی آمده است: "چین همچون گذشته سیاست خارجی مستقل و صلح جهانی را پیگیر است و دنبال می‌کند و بر پایه پنج اصل منتهی مسالمت آمیز مناسبات دوستی و همکاری با تمام کشورها برقرار می‌نماید." کنگره از قرارداد شوروی - آمریکا در باره موشکهای برد متوسط و کوتاه و تشنج زدائی در روابط شرق و غرب استقبال کرد. در این حال تأکیدی نمود که اینک تنها اولین قدم در مسیر تقلیل تسلیحات برد افه شده است و هیچ‌یک از کانونهای بحران محدودنگریده و اینک "هنوز راه دراز و دشوار و پر پیچ و خمی را باید پیروید" تا شرایط عالی از تشنج حاصل آید.

با گزیده‌های از مقاله‌های نشریات چینی را در زمینه سیاست صلح و خلع سلاح می‌آوریم تا به پرسشهایی که در بالا مطرح شد و مورد علاقه خوانندگان ما است پاسخ گفته باشیم. به این منظور اظهارات رهبران طراز اول حزب کمونیست و دولت جمهوری خلق چین و نیز مقاله‌های منتشر شده در "زن مین ژیانگ" و سایر روزنامه‌های چینی، مورد ارزیابی قرار گرفته است.

بنابر اظهارات دنگ زهاوئینگ، سیاستمدار طراز اول چین، کشور او امروز بشدت علاقمند به تقلیل تشنج در جهان است. چین در مقابل جریان خلع سلاح و تشنج زدائی و نیز حمله درگیری های منطقه ای برخوردی همواره قاطعانه تر از خود بروز می‌دهد و تعادل دارد روابط خود را با سایر کشورها بهبود بخشد. کوشش جمهوری خلق چین در راستای پذیرش نقش مثبتی

است که - از "ژن مین ژیهائو" نقل می‌کنیم - "کشورها و مناطق فاقد سلاح هسته ای را با این گونه سلاحها تهدید نکنند و علیه آنها چنین سلاحهایی را بکار نیندازند." جمهوری خلق چین مفاد قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای را رعایت می‌کند هرچند که از امضای سند مربوطه سر باز میزند بدان علت که آنرا اجحاف آمیز می‌شمارد. و بخوشه کیان اخیرا بر تعهدات پذیرفته شده از سوی جمهوری خلق چین مهر تأیید گذارد و اظهار داشت که کشورش بعنوان يك قدرت اتمی "قصد ندارد از مسئولیت خود در انجام خلع سلاح شانه خالی کند. خواستگاه اصلی چین در مسئله خلع سلاح عبارتست از کمک به ممنوع سازی سلاحهای هسته ای و امحاء آنها و در همین حال کمک به خلع سلاح هسته ای و سنتی." همچنین تعهد دیگر نیز دارای اهمیت است:

رهبری چین تصمیم گرفت يك میلیون نفر از نیروهای مسلح خود بکاهد و این تصمیم را قدم به قدم عملی می‌کند. بودجه زائسداگ هش یافته بخشی از صنایع نظامی به تولید غیرنظامی مبدل شده است و کلیه اقلام جدیدی که قبلا به ارتش تعلق داشت اینک به مصارف صلح آمیز میرسد.

دولت چین قرارداد موضوعیت سلاحهای اتمی در آمریکای لاتین (قرارداد تالتوکو) و قرارداد ایجاد منطقه غیرهسته ای در جنوب اقیانوس آرام (قرارداد راروتنگا) را امضا کرده است. در پکن از پیشنهاد های تبدیل شبه جزیره کره به منطقه عاری از سلاح هسته ای و ایجاد چنین مناطقی در اروپای شمالی و در بالکان، پشتیبانی میکنند. در ضمن نسبت به ایجاد منطقه عاری از سلاح هسته ای در آسیای جنوب شرقی تمایل نشان می‌دهند.

از مقاله های منتشر شده در مطبوعات چینی چنین برمی آید که موضعگیری جمهوری خلق چین نسبت به تعدادی از درگیریهای منطقه ای تغییر می‌یابد. در سیاست خاور نزدیک چین انعطاف پذیری و تلاش برای تأمین منافع خلقهای این منطقه بچشم می‌خورد. در نتیجه روابط چین با اکثر کشورهای خاور نزدیک هم با رژیمهای چپ و رادیکال و هم با رژیمهای دست راستی محافظه کار - حسنه است. "ژن مین ژیهائو" بر این عقیده است که در نیای حرب نقش مهم چین را در فیصله بحران خاور نزدیک بحساب می‌آورند و می‌خواهند که این نقش همچنان فعالانه اجرا شود.

موضع چین در حل مسئله خاور نزدیک در بسیاری از مفاد با نظرات اعراب همخوانی دارد. جمهوری خلق چین با ایده تشکیل يك کنفرانس بین‌المللی تحت لوای سازمان ملل موافقت دارد و آنرا راهی عملی برای جستجوی حل صلح آمیز مسئله خاور نزدیک می‌داند و از کوشش های رهبر کل سازمان ملل در این زمینه پشتیبانی می‌کند. چین سازمان آزاد بخش فلسطین را نماینده قانونی خلق فلسطین میداند و عقیده دارد که سازمان باید با حقوق برابر سایر شرکت کنندگان در چنین کنفرانسی، در آن شرکت جوید. چین خواستار خروج اسرائیل از سرزمینهای اشغالی

حرب و احیاء مجدد حقوق خلق فلسطین است.

چین قائل به حق موجودیت و تأمین منافع بحق کشور برای اسرائیل است اما در همین حال دولت اسرائیل را بشدت مورد انتقاد قرار میدهد. همانطور که لی گزخانیا، در مذاکره با علی - عبدالله صالح، رئیس جمهوری عربی یمن در دسامبر ۱۹۸۲ اظهار داشت، جمهوری خلق چین "با سیاست تجاوزکارانه و توسعه طلبانه اسرائیل بشدت مخالف است و خشونت بهرحمانه آنرا نسبت به خلق فلسطین محکوم میکند." در مطبوعات چینی تأکید بر این است که "تجاوزگسران اسرائیلی افکار عمومی جهان را نادیده میگیرند و راه را بر خود کامگی و ترور گشوده اند بطوری که هزاران عرب بیگناه قربانی اسرائیل میشوند." چین، تا زمانیکه اسرائیل مشی کنونی خود را تغییر ندهد از برقرار کردن مناسبات دیپلماتیک با آن امتناع میورزد.

رهبری چین در جهت رفع اختلافات اعراب و تحکیم وحدت آنها گام بر میدارد. لی خیانیا در اکتبر ۱۹۸۲ تأکید کرده است که "ما امیدواریم که دنیای عرب عطا متحد شود و با وحدت نظر حرکت کند" به گفته "دنگ زهاوینگ" نظر چین در حمایت از امر اعراب و مبارزه بحق خلق فلسطین طریقم هرگونه تغییری که در اوضاع بین‌المللی رخ دهد، تغییر نمیکند.

پکن ایالات متحده را بخاطر آنکه تل آویورا "تشویق میکند و حاضر نیست منافع خلقهای عرب را در نظر گیرد" مورد انتقاد قرار میدهد. گهگاه رفتار واشنگتن در این منطقه بدون پرده - پوشی امپریالیستی خوانده میشود. در همین حال در مطبوعات چین این ادعا یافت میشود که در خاور نزدیک "دو ابرقدرت" در برخورد روبروی قرار دارند و اتحاد شوروی نیز در کنار ایالات متحده "سیاست سلطه جویانه" ای را دنبال میکند.

رهبری جمهوری خلق چین طبق تفسیری که از سوی خبرگزاری گزین هوا انتشار یافته است، عقیده دارد که خلیج فارس "امروزه بزرگترین کانون بحرانی است". دنگ زهاوینگ موضع چین را در مقابل اوضاع این منطقه بطور خلاصه چنین بیان کرد. او در ملاقاتی با نمایندگان جهان عرب گفت: ما در مسئله جنگ عراق و ایران بیطرفی اکید خود را حفظ می‌کنیم و از این پس نیز سعی خواهیم داشت طرفین را متقاعد سازیم تا به مصالحه دست یابند. چین همراه با سایر اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد هم خود را برای تحقق یافتن قطعنامه ۵۹۸ بکار می‌اندازد. چین این قطعنامه را مبنای بسیار خوبی برای فیصله صلح آمیز درگیری ایران و عراق می‌داند. یکی از جنبه های مهم سیاست چین مخالفت با حضور نیروهای رزمی خارجی در منطقه خلیج است. اینک دیگر پکن درباره مسائل آمریکای مرکزی مکررا اظهار نظر می‌کند. عقیده بر این است که صلح در این منطقه باید با تلاش سیاسی و بدون مداخله از خارج، بر اساس احترام به حاکمیت تک تک کشورهای برقرار گردد. پکن برای فعالیت گروه کتاد ویرا و نیز گروه پشتیبانی وسند

تنظیم شده از سوی پنج رئیس جمهور کشورهای آمریکای مرکزی جهت ایجاد صلح استوار و دائمی ارج بسیار قائل است. روزنامه ژن مین ژیاو نظر خواننده را برپهوه به این نکته جلب میکند که تمام کشورهای داخل در این روند تأمین صلح "نقش مثبتی ایفا کرده اند و جلوگیری از گسترش درگیری را امکان پذیر ساخته اند". رهبری چین نه تنها بطور کلی از تلاش های صلح جهانی کشورهای آمریکای مرکزی حمایت می نماید بلکه در همین حال همدردی خود را با نیکاراگوئه بعنوان قربانی تجاوزگری بیان می دارد. ژائو زینانگ، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در مذاکره با دانیل اورتگا در سال ۱۹۸۶ اظهار داشت که کشور او از مبارزه خلق نیکاراگوئه "در راه دفاع از حاکمیت ملی علیه مداخله خارجی حمایت میکند".

تفسیرهای مطبوعات چین از سیاست کاخ سفید در آمریکای مرکزی همواره جنبه انتقادی بیشتری بخود میگیرد. اخیراً خبرگزاری گزین هوا اعلام داشت: ایالات متحده علی رغم اشتیاق خلقهای منطقه و مردم سراسر جهان به صلح و ثبات در این منطقه، لجوجانه از نیروهای ضد دولتی نیکاراگوئه پشتیبانی میکند و جنگ را دامن میزند. به واشنگتن این اتهام وارد میشود که در راه برقراری مجدد زندگی صلح آمیز مانع مسازد و تلاش دارد "سلطه خود را در آمریکای مرکزی تأمین نماید".

چین هم مثل اکثر کشورها با مبارزه خلقهای جنوب آفریقا ابراز همبستگی میکند. ووخوده کیان در سخنرانی خود در مجمع عمومی اخیر سازمان ملل گفت: "دولت چین رفتار مغفور و تحریک آمیز حکام آفریقای جنوبی را بشدت محکوم میکند. ما در آینده نیز بی کم و کاست از مبارزه خلقهای جمهوری آفریقای جنوبی، نامیبیا و سایر کشورها در جنوب آفریقا پشتیبانی می نمائیم. ما جامعه بین المللی و بویژه کشورهایی را که در جمهوری آفریقای جنوبی صاحب نفوذ هستند فراموش خوانیم به حمایت از مبارزه خلقهای جنوب آفریقا برخیزند، فشار بیشتری بر زورمداران آفریقای جنوبی وارد آورند، تحریم های اثر بخشی علیه آنها مقرر دارند و آنها را مجبور کنند تا از سیاست تبعیض نژادی و نیز از متزلزل کردن ثبات در کشورهای همجوار دست بردارند و قطعنامه ۴۳۵ شورای امنیت را بدون قید و شرط عملی سازند تا اینکه نامیبیا هرچه زودتر استقلال خود را بدست آورد". چنانکه از مقاله های نشریات چینی برمی آید جمهوری خلق چین تشبثاتی را مردود میداند که مسئله نامیبیا را با حضور واحد های نظامی کوبا در آنگولا ربط میدهد و خود به کشورهای خط مقدم جبهه و نیز به سوی و کنگره ملی آفریقا کمک میرساند از جمله کمکهای نظامی. لی گزینان بیان در رابطه با جمهوری آفریقای جنوبی اعلام داشته است که سیاست چین تا زمانی تغییر ناپذیر می ماند که حکام پرتوریا "از تبعیض نژادی، از ایجاد مانع در راه حصول استقلال نامیبیا و مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر دست برندارند".

مسائل تأمین صلح و امنیت در منطقه آسیای اقیانوس آرام در سیاست خارجی جمهوری خلق چین جای عمده ای دارد. رهبری چین خواستار برچیدن کلیه پایگاه های نظامی خارجی در این منطقه و صحو کامل سلاحهای اتمی و پامان دادن به سابقه تسلیحاتی است.

چین از تصمیم توکیو مبنی بر افزودن به هزینه نظامی خود که در مرز یک درصد تولید ناخالصی اجتناب محدود میشود، ابراز نگرانی کرده است. روزنامه ها باین نکته اشاره میکنند که در ژاپن پس از جنگ "تغایل به احیا" مملتاریسم بچشم میخورد و اینکه نمیتوان امکان تبدیل ژاپن را به کشور قدرتمند مملتاریستی منتفی دانست. نشریه "شپتزه چیزشه" چاپ یکن که بخشی از مسئولیت تقویت نیروی نظامی ژاپن را بعهده ایالات متحده میگذارد، رفتار آمریکا را "اشتباه تاریخی" می نامد.

روزنامه "ژن مین ژیاو" بکرات توجه عموم را به فعالیت شدت یابنده پنتاگون در اقیانوس آرام جلب کرده است و به ایجاد "زنجیر امنیتی" به ایجاد یک سلسله از پایگاه های نظامی که از ژاپن تا استرالیا میرسد - توجه داده است. همچنین به تلاشهای آمریکا اشاره میشود که سعی دارد در امور درونی فیلیپین مداخله کند تا مانع برچیده شدن پایگاه های نظامی اش از خاک این کشور شود، بعلاوه اشاره به "فشار عظیمی" میشود که کاخ سفید به دولت ژلاندنو که ورود کشتی های حامل سلاح اتمی را به بنادر خود قدغن کرده است وارد میسازد.

رهبری چین نسبت به پیشنهاد پیونگ یانگ مبنی بر تقلیل تدریجی نیروهای نظامی شمال و جنوب در شبه جزیره کره، خروج نیروهای مسلح آمریکا، و آغاز مذاکرات سه جانبه وزرای خارجه جمهوری خلق کره، کره جنوبی و ایالات متحده، برخورد مثبتی داشته است. در یکن براین نکته تأکید میشود که تنها تخفیف ریهاروشی میان دو بخش کره و گسترش تماس ها و مذاکرات میتواند به رفع تشنج بیانجامد. جمهوری خلق چین مانورهای سالانه آمریکا و کره جنوبی را که تحت نام "تم سپریت" انجام میگیرد، محکوم میکند.

طبق نظر دانشمندان چینی و روزنامه نگاران، هدف فعالیت نظامی ایالات متحده در کره و بطور کلی در آسیا و منطقه اقیانوس آرام دستیابی به برتری نظامی و ابدی کردن امر و نهی آمریکا نسبت به سایر خلقها است. نشریه "لیائو وانگ" حتی نوشت که در کترین جهان سالاری نوهن دولت ریگان ماجراجویانه تر و تجاوزگرانه تر از کترین های ترومن و دیگر رئیس جمهورهای آمریکا است.

در نشریات چینی ملاحظاتی انتقاد آمیزی هم راجع به اتحاد شوروی و بعضی از کشورهای سوسیالیستی یافت میشود. چین دولت جمهوری خلق کامبوج را برسمیت نمی شناسد و بنیروهای که علیه جمهوری خلق کامبوج عمل میکنند کمکهای مادی و معنوی میرساند. ژائو زینانگ در فوریه

۱۹۸۸ در ملاقات با شاهزاده سپهانوک گفت که چین طرفدار خروج کامل نیروهای ویتنامی از کامبوج و تشکیل دولت ائتلافی چهار حزب پس از انحلال دولت قانونی کمونی کامبوج است.

دولت جمهوری خلق چین بهانه میخائیل گاباچف را درباره افغانستان چنین تفسیر نمود: "خروج کامل و هرچه سریعتر نیروهای شوروی از افغانستان کلید حل مسئله افغانستان است. ما امید داریم که اتحاد شوروی بید رنگ و از مسیر کوتاهترین راه در جهت تبدیل افغانستان به کشوری مستقل، بیطرف و غیرمتعهد گامهای عملی بردارد."

ارزیابی‌های مبهم

بنا بر مقاله‌های منتشر شده در مطبوعات چین ارزیابی از سیاست خارجی اتحاد شوروی در مجموع مبهم است. بنا به نوشته نشریه "شیتزه چیزشه" چاپ پکن "نظرات متفاوتی در این باره وجود دارد که تحول در سیاست خارجی اتحاد شوروی ماهیتی استراتژیکی یا تاکتیکی دارد." مقالاتی منتشر میشود که اتحاد شوروی را به "سلطه جوئی" متهم میکنند. بعضی از نویسندگان نسبت به ابتکارهای صلح اتحاد شوروی ابراز بدگمانی میکنند. هنوز هم نظریه "دو ابر قدرت" وجود دارد. حتی بهبود جو را در روابط بین‌المللی گهگاه نتیجه ضعیف شدن "ابر قدرت‌ها" و قدرت گرفتن "نیروهای صلح" قلمداد میکنند و ملاحظیه کشورهای جهان را در این زمره بشمار می‌آورند.

در عین حال بسیاری گمان در جمهوری خلق چین با علاقه‌مندی تلاش رهبری اتحاد شوروی را در جهت ایجاد تحولی در روابط بین‌المللی دنبال میکنند، ابتکارهای سازنده و انعطاف پذیر اتحاد شوروی را در عرصه‌های مختلف نادیده نمی‌گیرند. هوآن سیان، دانشمند سیاست شناس، خط مشی کمونی رهبری اتحاد شوروی را "عامل جدید مهمی که بر سیاست خارجی چین بی‌تاثیر نخواهد بود" خواند. در مطبوعات اظهاراتی دیده میشود با این مضمون که اتحاد شوروی اوضاع بین‌المللی را "بس واقع‌بینانه و سنجیده" تحلیل میکند و اینکه رهبری شوروی در مسیر تصحیح همه جانبه سیاست خارجی خود به پیشرفت مهمی "دست یافته است. از جمله اهداف اتحاد شوروی در عرصه بین‌المللی "گسترش بحث، کاهش روبروئی، ثبات و رفع تشنج" برشمرده میشود. گونگ دافای، دیپلمات سرشناس در مجله "شیتزه چیزشه" طی مقاله‌ای به این نتیجه میرسد که هم در سیاست داخلی و هم در سیاست خارجی اتحاد شوروی "نوعی انقلاب جنگی" بوقوع می‌پیوندد که اهمیت جهانی آن را "نهایت دست کم گرفت".

مجله "لیائو وانگ" در رابطه با گسترش مذاکرات شوروی - آمریکا اعلام داشت: "نمایندگ طراز اول شوروی آرزو مند است قرارداد ای در عرصه محدود سازی تسلیحات منعقد کند و از بار

مسابقه تسلیحاتی بکاهد تا نیروها را در تکامل اقتصاد، علم و صنعت کشور متمرکز سازد. روزنامه "بی فنگ یون بائو" درباره پیشنهاد های مطرح شده از سوی میخائیل گاباچف در مورمانسک مورخ اکتبر ۱۹۸۷ می‌نویسد که این پیشنهاد ها بیانگر اندیشه نوینی در سیاست نظامی اتحاد شوروی است. سال گذشته مجله "شیتزه چیزشه" جریان مذاکرات سالهای اخیر شوروی - آمریکا را تحلیل نمود و اعلام کرد: "پس از کنگره بیست و هفتم حزب کمونیست اتحاد شوروی - دکتربین اندیشه نوین در سیاست خارجی قدم پیش نهاد . . . اما ایالات متحده تمام پیشنهاد های صلح اتحاد شوروی را رد نمود . . . تازه در سال جاری است که پیشرفتهائی حاصل میشود. یکی از دانشمندان چین ابتکار شوروی را منتهی بر کاهش نیروهای نظامی خود در مغولستان بعنوان "تصمیمی که بیانگر صداقت اندیشه نوین است" ارزیابی کرد. این واقعیت نیز مورد توجه قرار گرفت که شوروی در تابستان ۱۹۸۷ آمادگی خود را جهت نابود سازی کلیه موشکهای میان بردش در آسیا، اعلام نمود.

اینجا جنبه هائی است از موضعگیری حزب کمونیست چین در عرصه مهمترین مسائل زندگی بین‌المللی که در مجموع تصویر نسبتاً کاملی از سیاست خارجی جمهوری خلق چین در مرحله کمونی بدست میدهد.

۱- در باره ای از مواد دستور جلسه (۴/۴ درصد) نقطه نظرهای جمهوری خلق چین و ایالات متحده توافق داشت. اما نماینده چین در مورد ۱۶۵ طرح قطعنامه ۱۴۵ بار برای مثبت داد و حتی يك بار هم رای منفی نداد.

۲- در زمینه گسترش روابط چین و نیکاراگوئه باید گفت که در سال ۱۹۸۵ روابط دیپلماتیک و در سال ۱۹۸۷ روابط بین دو حزب برقرار گردید. چین کمک های اقتصادی خود را به نیکاراگوئه آغاز کرده است.

مقابلگی که بر یکدیگر می‌گذارند، بنابراین، آن وقت است که بلافاصله به تضاد برمی‌خوریم. حرکت خود تضاد است... موجود در هر لحظه همان خود (است) ولی در همین حال چیزی دیگر است...^۱

در هر لحظه "همان خود بودن" ولی در همین حال "دیگر بودن" - این قانون اساسی هر حرکتی است. اصل راهنمایی است برای بررسی تمام روندهای تکاملی در عرصه اقتصاد، سیاست و ایدئولوژی.

"چیز دیگر" جدید در "خلا" بوجود نمی‌آید. تکامل یافته آن چیزی است که هست و بود. در طبیعت و نیز در عرصه سیاست و ایدئولوژی چنین است که: اگر کسی تلاش ورزد "همان خود" را از "دیگرش" سوا کند، دچار نوسانهای از یک سمت به سمت دیگر میشود. وظیفه تاکتیکی مبارز از این است که این پدیده‌ها را بعنوان عناصری از روند رشد یابنده در نظر گیرند. در لحظه‌های تحولات انفجاری باید برای آنچه نو تکامل یابنده است چشم و گوش باز داشت و پیش‌بینی نمود که آن "دیگر چیز" چگونه خواهد بود. در مطالعه این نو باید شجاع بود و شوق تجربه داشت.

در بررسی پدیده نو، بویژه در عرصه سیاست، باید در نظر داشت که بیشتر اشتباهها، اکثر تلاشهای اپورتونیستی مشهور تاریخ، بمنظور تجدید نظر در علم مارکسیسم - لنینیسم و اکثر تسلیم طلبی‌های سیاسی در برابر فشار طبقه استثمارگر با تشبیه به "نو" توجیه شده‌اند. در تاریخ جنبش کارگری بکرات نظراتی را برهنای "چیزی نو" وسیله قرار داده‌اند تا امر مبارزه طبقاتی را نادیده بگیرند، سروش بگذارند یا از برنامه حذف کنند. برای حذف ایده مبارزه طبقاتی باید قبول کرد که طبقه سرمایه داران خصلت ذاتی خود را بنحوی تغییر میدهد، دست از تاغیت و تاز بدنیال سود حداکثر، برمی‌دارد. برای حذف ایده مبارزه طبقاتی باید ثابت کرد که قوانین اساسی رشد سرمایه داری بنحوی تغییر کرده است. این ناممکن است.

سرمایه داری مراحل تکاملی چند ی را پیموده است - مرحله مونوپولیستی (امپریالیستی) و مرحله مونوپولیستی دولتی. لکن این تغییرات همواره با خصلت اساسی سرمایه داری مطابق بوده است؛ این تغییرات همواره خصلت اساسی سرمایه داری را تحت شرایط جدید حفظ کرده است.

سرمایه داری آمریکا در جنگ علیه فاشیسم هیتلری شرکت جست. اما حتی يك لحظه هم خصلت اساسی خود را رها نکرد:

کسی هالی

دیپلرکل کمیته مرکزی حزب
کمیتهت ایالات متحده

جهانی را حفظ کنیم که

شایان زندگی باشد

ترس فشرنده اکثریت عظیم جهانمان از جنگ هسته ای و عزم راسخ آنها برای حفظ مدنیت در سیاره شگوهند ما بعد تازه ای به چارچوبی بخشیده است که تمام مسائل باید در محدوده آن بررسی شود. مسئله "بودن یا نبودن" به دقیق ترین معنا، در برابر بشریت قرار گرفته است. ما با جریانهای جدیدی، بهم درآمخته، گره خورده، در تلاقی با هم و حتی متضاد، سرو کار داریم که مسائل حادث زمان ما را بسیار فاضل تر مطرح میسازند. کارل مارکس پیش از یکصد سال پیش گفته است که هر پدیده ای ضد خود را در بطن حمل میکند. اگر این نظر در زمان مارکس صائب بود اینک در زمان ما دیگر بحق صائب است.

امروز بویژه نظرگیر است که هر پدیده ای ضد خود را در بطن حمل میکند زیرا تمام روندهای تکاملی به نقطه ای رسیده اند که پرهیز از تغییرات عمیق، کیفی، ناممکن است. ما در زمانهای زندگی می‌کنیم که شرایط عینی بحد انفجار رسیده اند و نیروی عنصری بسیار بزرگتری در خود نهفته دارند. امروز مسأله برسر آن است که چطور ممکن است این نیروی بزرگ مهار شود و چطور میتوان از آن برای ترقی بشریت بهره گرفت. وصول به این هدف از آنروی ضروری تر است که تمام آنچه که نو و رشد یابنده است بعدی جدید و بزرگتر یافته است. قدرت رهبری کننده بودن، خواه در عرصه علوم طبیعی یا اجتماعی، در سیاست، در ایدئولوژی و فرهنگ، بدان معنا است که حق تمام آنچه نو و بالنده است ادا شود. بدون نوکینه منجمد و متحجر میشود. نو هست که به حال و آینده جهت میدهد.

امروز نو فاضل تر است و پیوندهای متقابل سفت و سخت تری دارد. فریدریش انگلس این نکته را در عبارات زیر خلاصه کرده است: "تا زمانیکه ما اشیاء را ساکن، بی جان، هریک را جداگانه، در کنار با از بی یکدیگر بنگریم، آنوقت با هیچ تضادی مواجه نمی‌شویم... اما درست برعکس، بمحض اینکه اشیاء را در حرکت شان، در تغییراتشان، در حیاتی که دارند، در تاثیرات

بهره کشی، سرکوب، تاخت و تاز درین سود حد اکثر انحصاری، تولید جنگ افزار سود آورتر ^{بین} معامله بود. امپریالیسم آمریکا در جنگ شرکت جست، لکن ائتلاف ضد هیتلری را وسیله ساختن موقعیت خود را تحکیم بخشید و مقدمات آغاز "عصر آمریکائی" را فراهم آورد.

قوانین اساسی سرمایه داری نافی آن است که سیستم سرمایه داری خصلت درونی خود را تغییر دهد. راست است که سرمایه داری گاه به اجبار رفتار خود را تعدیل میکند، اما نه بدان معنا که تحولی در آن ایجاد شده، چیز دیگری گردیده است. عوامل عینی و تغییر وضع نیروهای طبقاتی، سرمایه داری را مجبور می سازند به تفاوت حکم العمل کند، تاکتیک خود را تغییر دهد. ولی اینها بر خصلت بدوی، درونی آن که بر قوانین استثمار طبقاتی و مبارزه طبقاتی متکی است، اثری نمی گذارد.

امروزه سرمایه داری باید وجود جهان سوسیالیستی را در حساب بیاورد. باید سازگاری نشان دهد، چاره ای ندارد مگر آنکه روابط دیپلماتیک و تجاری برقرار کند. سرمایه داری مجبور است با سوسیالیسم وارد رقابت شود و قدرت نظامی کشورهای سوسیالیستی را در نظر آورد. لکن این سازگاری از سوی سرمایه داری مانوری بیش نیست. سرمایه داری اهداف طبقاتی خود را رها نمیکند، لذا مبارزه طبقاتی اجتناب ناپذیر است.

هر عقیده ای که بر تغییر ماهیت سرمایه داری استوار شود به نتیجه گیری غلط می انجامد؛ مثلاً به آنجا که به تحولات خود بخودی امید ببندند، یا اینکه سرانجامش سیاست همکاری طبقاتی است. چنین نظراتی همیشه متکی بر چنان باورهائی است که (گویا) تغییرات سرمایه داری آنرا برای رعایت حواشی بشر آماده تر میکند.

تا زمانیکه سرمایه داری وجود دارد هرگز ممکن نیست چیز نوی و رای واقعیت طبقاتی بوجود آید. نو نمیتواند برای خود یا بدور از نظام استثمار و تقابل آشتی ناپذیر طبقاتی وجود داشته باشد. نو همواره در عرصه اصلی مبارزه طبقاتی رشد می یابد.

در "مانیفست احزاب کمونیستی" روشن و بی شبهه بیان میشود: "تاریخ تمام اجتماعات تا به امروز تاریخ مبارزات طبقاتی است." زندگی از زمان نگارش این مطلب تغییر یافته است. امروز سوسیالیسم بخشی از واقعیت جهان است. آخرین امپراطوری های استعماری درهم شکسته اند. تکنولوژی عالی روند تولید را تعیین میکند. لکن مرکز ثقل تاریخی که امروز نوشته میشود همچنان مبارزه طبقاتی است.

این حقایق بازتاب دهنده قوانین حرکت جهان واقعی است. چیزی را در آن نمی شود پس و پیش کرد. این حقایق نه تغییر می کنند و نه خود را با برداشت ذهنی کمی از واقعیت،

تطبیق می دهند.

اگر سعی کنند از کنار این حقیقت عینی که مبارزه طبقاتی ماهوی سرمایه داری است، بگذرند آنرا ندیده بگیرند، آنرا زهری بگذارند، آنوقت این بمعنای قدم گذاشتن در راه اپورتونیسم است. تضاد های دیگری هم هست اما مبارزه طبقاتی ضعیف کننده تضاد آشتی ناپذیر اصلی است. اپورتونیسم باین معنا است که از جانبداری طبقه کارگر چشم پوشی شود و نظریه همکاری طبقاتی جایگزین آن گردد. اپورتونیسم بمعنای نادیده گرفتن آن قوانین عینی است که بر اساس آنها مبارزه طبقاتی عرصه اصلی نبرد است و طبقه کارگر در آن نقش پیشاهنگ را دارد.

امروزه دنیا با مسائل جدید، بسیار جدی و جهانگیر روبرو است که از حد و مرز ضایع ملی و طبقاتی فراتر می رود: آلودگی خاک، آب و هوا، تخریب لایه اوزن در جو، فقر، گرسنگی، امراض و البته حفظ حیات در پهنه زمین و جلوگیری از جنگ هسته ای. حل این مسائل ضرورت تاریخی شده است.

اینها مواد جدیدی است در دستور کار بشریت که باید به رنگ به حل آنها پرداخت. اینها کپیته جدیداند زیرا به اساسی ترین مسئله مربوط میشوند: آیا دامن زمین همچنان برای زندگی خواهد ماند یا به توده ای خاکستر هسته ای مبدل خواهد شد که تا ابد در جو چرخ میزند. باتوجه باین مسائل همگانی، اندیشه نوین لازم می آید زیرا اینها به تمام خلقها، کشورها و طبقات مربوط میشوند. این مسائل به نظریه های تشریح زدائی و همزیستی مسالمت آمیز ابعاد تازه ای می بخشند.

همچنین نیروهائی که راه حلی برای این مسائل جدی جهانی جستجو می کنند، عنصر قدرت یابنده ای در عرصه سیاست جهانی هستند، این هم جدید است. محافل بسیار گسترده ای در اندیشه اند که چطور میتوان بشریت را نجات داد. این نیروها امروز پایگاه توده ای مهمی در مبارزه بخاطر ترقی بشر بشمار می آیند.

در مسیر این جریانهای جدید مسائل مهمی نیز در رابطه با اولویت های سیاسی و نظریه های تاکتیکی و استراتژیکی مطرح می شود. این تغییرات تضاد های نوینی هم بوجود آورده اند. بحث بر سر آن است که کمونیستها، طبقه کارگر، جنبشهای مترقی در مقابل این عوامل جدید و تضادهائی که از حد و مرزهای ملی و منافع تک تک طبقات فراتر میروند و ممکن است دست کم در سیاره ما - ناپدید کننده حیات شوند، چطور باید عمل کنند.

مسائل اصلی عبارتند از: آیا باید کل کار مبارزه بخاطر زندگی بهتر از جمله مبارزه طبقاتی و مبارزه آزاد بیخشی ملی از مبارزه برای حفظ حیات بشریت تبعیت کند؟ آیا باید از حسدات آن مبارزه کاست تا وحدت نیروهائی که برای حفظ حیات بشریت مبارزه میکنند خدشه دار نشود یا

نابود نگردد؟ آیا باید این نظریه تخفیف مبارزه طبقاتی و مبارزه آزاد بیخش، محتوای سیاست جدید همزیستی مسالمت آمیز بین سرمایه داری و سوسیالیسم را تعیین کند؟ آیا مبارزه در راه آزادی ملی، آزادی اقتصادی و سیاسی، مبارزه علیه انحصارهای چند طبقاتی یا مبارزه طبقاتی در کل، مانعی است برای ایجاد گسترده ترین جنبش دیرگرمندۀ همه طبقات در راه ایجاد جهانی عاری از سلاح هسته ای؟

پاسخ تمام این پرسش ها عبارت است از: خیر. چنین تبعیثی نه ممکن است و نه ضرورت دارد. چنین برخوردی با مسئله برای هر مبارزه ای بضر است. ناممکن است زهرا خصلت اما، جوهر درونی سرمایه داری تغییر نیافته است. و ضروری نیست زیرا تضاد های بین دو شکل مبارزه ناگشودنی نیست. اینها واقعا در زندگی روزمره بهم گره خورده اند.

مسائل تاکتیکی عبارتند از: آیا مردم بخاطر حفظ حیات در سیاره ما مبارزه خواهند کرد، اگر این جنبش مبارزه بخاطر فراهم آوردن شرایط ابتدائی زندگی - خوراک، مسکن، پوشاک را در بر نگردد؟ آیا اتحادیه های کارگری خواهند توانست اعضای خود را برای مبارزه در راه نابودی سلاحهای اتمی بسیج کنند اگر که در اس مبارزه بخاطر حداقل معاش قرار نگیرند؟

پاسخ عبارتست از: خیر. در ذهن انسان گرسنه بی خانمان، در شعور انسانی که بخاطر نژادش سرکوب میشود یا در مذلت نواستعمار گرفتار است، اندیشه بقای بشریت فقط وقتی ارزش دارد، فقط وقتی مفهوم می یابد که با مبارزه ای که زندگی آنها را زیستنی تر می کند، تلفیق شده باشد.

از طرف دیگر اکثریت عظیم جمعیت جهان از خطر يك جنگ هسته ای سخت اندیشناك است. آنها از فعالتهای جنبش صلح حمایت می کنند و در آن شرکت می جویند از جمله در جریان مبارزه انتخاباتی. مردم نسبت به تاکتیکی که این هردو را مد نظر دارد واکنش مثبت نشان میدهند - حفظ جهان و بهبود شرایط زندگی. در زندگی روزمره بین این دو هدف تضادی وجود ندارد تا زمانیکه ایالات متحده به تجاوز نظامی خود ادامه میدهد، کسی نمیتواند از مسردم نیکارا گوته بخواهد سلاح را کنار بگذارند؛ یا از مردم سبیهوست آفرینهای جنبی بخواهد دست از مبارزه آزاد بیخش خود بکشند در حالیکه رژیم آپارتاید به سرکوب نژادی بیرحمانه خود ادامه میدهد؛ یا از خلق فلسطین بخواهد که از مبارزه بخاطر بازپایی وطنش چشم پنهان درین حال که اسرائیل سیاست قتاله اشغالگرانه خود را ادامه میدهد.

هیچکس نمیتواند از میلیونها کارگری که با سرکوب سندیکاها، با بیکاری، با تعطیل موسسات اقتصادی توسط انحصارهای فراملیتی درگیرند، بخواهد که مبارزه خود را برای زندگی بهتر رها کنند؛ از گرسنگان و بی خانمانان بخواهد مبارزه خود را علیه سود جوئی سرمایه داری

تعطیل کنند؛ از قربانیان تبعیض نژادی بخواهند که دیگر بیش از این در مقابل انحصاراتی که نژاد پرستی را بخاطر منافع خود تشویق میکنند، از خود دفاع نکنند.

این نه ممکن است نه ضرورت دارد. ممکن نیست زهرا سرمایه انحصاری - و نیز آن دسته از سرمایه داران که از دیده همزیستی مسالمت آمیز و قطع مسابقه تسلیحاتی حمایت می کنند - پشتیبانی خود را از صلح با چشم پوشی از سیاست بهره کشی و تحصیل سود حداکثر ربط نمیدهند. در نتیجه مبارزه طبقاتی ادامه می یابد. کسانی از روسای کنسرن ها خواستار قطع مسابقه تسلیحات هسته ای هستند اما از سفارشهای تسلیحاتی و از جمله تسلیحات هسته ای سود های کلان می برند. هیچ نمونه ای یافت نمیشود که سرمایه داری بخاطر امر عام حفظ بشریت در مقابل فاجعه جنگ هسته ای، از بهره کشی و سود چشم پوشیده باشد.

برای کارگران در مبارزه طبقاتی شان و برای قربانیان سرکوب امپریالیستی مسئله شرکتشان در مبارزه طبقاتی مسئله ای صرفا ذهنی و تجربی نیست. بهره کشی و سرکوب شرایطی بوجود می آورد که قربانیان سلطه گری انحصارها و امپریالیسم را مجبور میسازد به دفاع از خود برخیزند. سرمایه داری و کشورهای سرمایه داری را میتوان مجبور ساخت تا کوتاه بیایند و دست به مانور بزنند. این بسیار مهم است. قرارداد نابود سازی موشکهای برد متوسط و کوتاه چنین نوعی مهمی بود، قدمی بود در راه تقلیل یا حتی امحاء سلاحهای هسته ای، دولت ریگان با بی میلی تمام در این کار شرکت کرد. او بواقع مجبور شد سرمایه داری که بنشینند و به نیست سران دو کشور بماند؛ لکن بهرحال: امضای قرارداد، سمگتیری اساسی سیاست دولت ریگان و سرمایه انحصاری آمریکا را تغییر نمیدهد. انحصارهای چند طبقاتی که مفرشان در ایالات متحده است راه خود را که تحصیل سود حداکثر است همه جا در دنیای غیر سوسیالیستی ادامه میدهند.

کسانی می پرسند که مبارزه برای صلح که از خد و مرز منافع طبقاتی فراتر می رود چه تاثیری بر مبارزه ایدئولوژیک می گذارد. لنین با دانش سترگ خود جواب را داده است: "مسئله (میتواند) تنها به این شکل مطرح باشد: ایدئولوژی بورژوازی یا ایدئولوژی سوسیالیستی. چیزی در حد وسط این دو وجود ندارد (زیرا بشر ایدئولوژی سومی بوجود نیآورده است؛ همانطور که کلا در جامعه ای که بر اثر تضاد های طبقاتی تکه پاره میشود، هرگز ممکن نیست ایدئولوژی ای بیرون از طبقات یا فراتر از طبقات وجود داشته باشد.) بهمین دلیل هر تحقیقی که در ایدئولوژی سوسیالیستی بد هم هر انحرافی از آن، عینا بمعنای تقویب ایدئولوژی بورژوازی است."^۳

لنین در آن زمان حق داشت و امروز هم نظرش صائب است. نظریه پردازان بورژوازی تاکتیک خود را عوض می کنند نه نظرات اساسی و اهداف خود را. گاه چون گربه های طوس خرناس خوشی می کنند و کمتر می فرزند. از جمله رود رو می کاهند و بیشتر از جناحین حمله ور می شوند،

به حمله های پنهانی دست می زنند. اما در بنیاد ایدئولوژی بورژوازی این واقعیت نهاده شده که سرمایه انحصاری تنها طبق منافع خود پرستانه طبقاتی اثر عمل می کند و اصلاً بنحو دیگری هم نمی تواند عمل کند. تضاد میان منافع عام بشری و منافع طبقه کارگر از یکسو و منافع انحصارها از سوی دیگر صریح ترین همه تضادها است. فراموش کردن این نکته قضایه را در سایر عرصه ها نیز میخشد و میسازد، چنانکه مثلاً در مقاله ای نظری که اخیراً نشر یافته است به وضوح به چشم می خورد:

" ممکن است این مقاله در بعضی از خوانندگان واکنشی منفی ایجاد کند. مثلاً در کمانیکه هنوز اعتقاد کهنه طلسم شده مبارزه طبقاتی را نگاه داشته اند، در حالیکه همه می دانند که لنین منافع رشد و تکامل اجتماعی را در مجموع فراتر از منافع طبقاتی پرولتاریا نشانده است. اینک سراسر جهان در وضعی است که بایسته است به منافع کل اجتماع اولویت داده شود. جوهر اندیشه نهن ما درست در همین است."^۶

سؤال این است: آیا باید به منافع کل اجتماع در مقابل منافع سرکوب شدگان اولویت داد، در همین حال که به انحصارها اجازه داده میشود به بهره کشی و سرکوب بیرحمانه خود ادامه دهند؟ این اندیشه نهن نیست. لنین منافع رشد و تکامل اجتماعی را هرگز در برابر منافع طبقه کارگر نگذاشته است. برای او منافع رشد و تکامل اجتماعی هرچه بیشتر بایسته به سرنوشت پرولتاریا بود. لنین هرگز چیزی را فراتر از منافع طبقاتی نشانده است. او به وضوح رابطه دیالکتیکی میان این دو را باز شناخته است. صحبت از "اولویت منافع کل اجتماع" پیش کشیدن بمعنای تبدیل طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی به یک زائده است.

نوشته الکساندر بووین در جزوه ای که اخیراً منتشر شده نیز به همین سیاق می رود:

" سرمایه داری از نظر سیاسی بتمام و کمال حق حیات دارد. و ما این حق را برسمیت می شناسیم."^۷ شاید بووین برسمیت بشناسد، لکن تاریخ، عدالت، منافع کل اجتماع و مبارزه طبقاتی این حق را برسمیت نمی شناسند.

دیپتیری لیخاچف در این راه گامی بیشتر گذاشته است، او اظهار می دارد:

" همه چیز در طبیعت چنان سامان گرفته است که هیچ شکی نمیتوان داشت که: نیروی خرد فوق العاده ای وجود دارد که میلیونها سال در عمل بوده است. . . گمان می کنم بسیاری کسان باین عقیده که چنین نیروی خودی وجود دارد، می رسند."^۸

کلمات معنای مشخصی دارند. معنی کلماتی چون "نیروی خردی فوق العاده" روشن است در نتیجه ما در این جا با بازی غیرمسئولانه با کلمات سروکار داریم با این اظهار نظر بیانگر ایمان واقعی به ذات والای ماوراء الطبیعه مرموزی است که مافوق بشر و طبیعت قرار دارد.

در همان مقاله میتوان انحراف دیگر را از جاده علم پیدا کرد: "ذکاوت فقط مسئله تعلیم

تربیت و کسب دانش نیست بلکه مسئله ای ژنتیکی نیز هست.^۹ این گفته بنحو خطرناکی به نظریه "نژاد برتر" نزدیک میشود یا دست کم با یک معنای پرستی روشنفکرانه افراطی همجوار میشود. انسانها بشکل ذرات دانشمند زائیده نمی شوند بلکه در جریان تعلیم و تربیت به دانش دست می یابند.

پل معلق بشریت باد نوسان می کند اما فرو نمی ریزد زیرا با تسمه های کلفت فولادی به ستونهای سرپل محکم شده است. تسمه های فولادی حرکت دارند و در همین حال صفت و سخت به پایه محکم شده اند. احزاب و جنبشها میتوانند و باید تاکتیک انعطاف پذیری را بکار برند، میتوانند و باید نورا بپازمایند؛ و در این حال نباید هراس بخود راه دهند که از واقعیت بگریزند، در صورتیکه "تسمه" هایشان سخت بر اساس مارکسیسم - لنینیسم، در پایگاه مبارزه طبقاتی محکم باشد.

احزاب و جنبشها باید آن تاکتیک قابل انعطافی را بکار بندند که سخت در این اندیشه عام و بی زمان استوار گشته است که سرمایه انحصاری را نمیتوان با استدلال متقاعد ساخت تا بنا بر منافع عام بشریت عمل کند یا رفتاری انسانی پیشه سازد. تنها با حداکثر فشار یا با تغییر تناسب قوا میتوان تکانش داد و آنهم وقتی که منافع انحصارها در یک لحظه بر منافع عام انسانی منطبق میگردد یا همسوی آن پیش می رود. درک این نکته مهم است که این دو عامل - تناسب جد قوا و منافع همسو - در مبارزه برای نجات انسان از مرگ هسته ای، وجود دارد. این نکته برای تدوین تاکتیک مبارزه بوده ای بس مهم است.

تضاد میان مبارزه بخاطر نجات بشریت و مبارزه بخاطر جهانی که شایان زندگی باشد - چندان حاد نیست، در صورتیکه این مبارزات بدون اعمال قهر پیش رانده شوند، اگر که در روند تحولات در رجحان پیش روند.

اما چنانکه تاریخ می آموزد مبارزه همیشه در عرصه صلح آمیز نمی ماند. نیروی قهریه ابزار بهره کشان و سرکوب گران است. هنگامیکه نفوذ و توانشان کم میشود، آنگاه که دیگر با عوام فریبی و دروغ نمیتوانند فرمانروایی کنند به اعمال قهر علیه طبقه کارگر و خلق دست می برند.

لنین نوشت: آنگاه که نفوذ ایدئولوژیکی بورژوازی بر کارگران کم میشود رو به نابودی می رود، ضعیف تر میشود، بورژوازی همه جا و همیشه به مذبحخانه ترین دروغ ها و افتراها متشبه گشته و میگردد.^{۱۰} و اگر این ثمربخش نیافتد به اعمال قهر خشن دست می برد. آنوقت در برابر طبقه کارگر، در برابر خلق و امکان می ماند: با در مقابل اعمال قهر از خود دفاع کند یا از مبارزه دست بکشد و تسلیم شود.

مردم نیکارگفته خواستار اعمال قهر نیستند. آنها آرزوی صلح دارند. اما صلحی کنسه

Heft 10/1987 unserer Zeitschrift, S. 1440

Е.Амбарцумов.Письмо в редакцию по поводу статьи "Воспитать в себе гражданина мира". - Проблемы мира и социализма, 10/1987, стр. 96

•- A.Bowin, The Imperative of the Nuclear Age. Moskau 1986, S. 39

1- Dmitri Lichatschow, "Lernen, als Weltbürger zu denken". In: Heft 5/1987 unserer Zeitschrift, S. 636

Д.Лихачев. "Воспитать в себе гражданина мира". - Проблемы мира и социализма, 1987, № 5, стр. 40.

У- Ebenda, S. 634

Там же, стр. 39.

А- W.I.Lenin, Werke, Bd. 20, S. 494.

В.И.Ленин, Полн.сообр.соч., т. 25, стр. 352.



آیا می توان انحصارهای

فراملیتی را مهار زد؟

در صفحات مجله ما بارها به تأثیرات مخرب سلطه انحصارهای فراملیتی بر اقتصاد ملی و طبقه کارگر پرداخته شده است. در لزوم انجام اقداماتی برای محدود ساختن قدرت آنها تردیدی نیست. مبارزه زحمتکشان در کارخانه های شرکتهای فراملیتی در کشورهای گوناگون برای تقویت همبستگی بین المللی، برای همکاری نزدیکتر، فعالیتهای هماهنگ علیه کنسرنها اجنبیهای از این مسئله است. اما چنانکه تجربه نشان میدهد، این به تنهایی کافی نیست. طبقه کارگر باید در راستای يك سیاست آلترناتیو ولتهای خود و برای برقراری کنترل دقیق دولت و نیز سازمانهای د مکرانیک کشور بر انحصارهای فراملیتی بکوشد. این امر مستلزم چیست؟ تحت کدام شرایط و در کدام مراحل از مبارزه میتوان به این نتیجه رسید؟ در بحث میزگردی که سام آرونویچ، دانشیار افتخاری پلی تکنیک ساوت بانک، برت را لمسون، نماینده حزب کمونیست بریتانیای کبیر در هیئت تحریریه مجله، پیتر سامسون، دانشیار در سیتی آولندن پلی تکنیک، و بن فاینر دانشیار دانشگاه لندن، بهمنوان اعضای کمیسیون اقتصاد حزب کمونیست بریتانیای کبیر و نیز پروفیسور استانیسلاو منشیکوف، همکار هیئت تحریریه مجله ما در آن شرکت جستند، این مجموعه مسائل مورد بررسی قرار گرفت.

اگرچه شرکت کنندگان در مباحثه عمدتاً به شرایط و تجربه های بریتانیای کبیر پرداخته اند، اما با وجود این مسائل عام تئوری و استراتژی مبارزه طبقه کارگر در بیان

همراه با آزادی است. خلق نیکاراگوئه نمی خواهد حاکمیت و انقلاب خود را بخاطر صلحی کاذب و موقتی از دست بدهد. تازمانیکه امپریالیسم آمریکا می کوشد دولت قانونی نیکاراگوئه را سرنگون کند، چاره دیگری برای خلق نمی ماند جز آنکه اسلحه بردارد و از خود دفاع کند. و در آنوقتای جنوی هم وضعی شبیه این است: تا زمانیکه اقلیت فاشیست نژاد پرست اکثریت سبایهوسست را بشدت سرکوب میکند و از آن بهره کشی میکند اینها چاره دیگری ندارند جز آنکه به دفاع برخیزند تا زمانیکه اشغال و خضونت توسط اسرائیل ادامه داده میشود فلسطینیها بر شدت مقاومت خود می افزایند. جنبشهای آزاد بیخشن ملی الزاماً نباید مانعی در راه مبارزه بخاطر نجات بشریت باشند. نظریه "خلع سلاح بحدود رشد و تکامل" بخصوصی این نکته را روشن میکند که بیانگر آن است که مبارزه بخاطر خلع سلاح بلاواسطه با تقلیل بودجه نظامی و بهره گیری از پولهای صرفه جویی شده برای مصارف صلح آمیز، برای بهبود کیفیت زندگی، همراه است. لکن بدون مبارزه پولهای صرفه جویی شده به گاو صندوق ثروتمندان روان میشود.

هر قدر علاقه خلقها به مبارزه بخاطر ایجاد جهانی که در آن بهتر بشود زندگی کرد، بیشتر باشد، بهمان نسبت هم آنها مبارزان بهتری خواهند بود برای نجات بشریت از ناپودی. باید تاکتیک وحدتی تدوین کرد که بتواند نیروی طبقه ناپذیری به عرصه مبارزه بخاطر ترقی و حفظ بقای بشر بوجود آورد. وظیفه تمام نیروهای مترقی و پیشگام است که اهداف و اشکالی، بیابند که حتی فقط بسیاری را متحد کند.

طبقات و مناسبات طبقاتی بهر نحو که تغییر کند - تازمانیکه استثمارکنندگان مواسستهای شونده وجود داشته باشد، مبارزه طبقاتی میان آنان خواهد بود. این قانونی علمی است. تازمانی که قدرتهای امپریالیستی و استثمار امپریالیستی وجود دارد - خواه در آمریکا، آسیا یا آمریکای مرکزی و جنوی -، مبارزه ضد امپریالیستی خواهد بود. این يك قانون است.

مهمترین مسئله این است که چگونه میتوان مبارزه طبقاتی و مبارزه رهائیبخش ملی را، علیه امپریالیسم، سرکوب و استثمار به سیری سوق داد که با بزرگترین وظیفه جهانی تلفیق شود - وظیفه ایجاد جهان صلح، جهانی آزاد از ترس ناپودی هسته ای.

1- Karl Marx und Friedrich Engels, Werke, Bd. 20, S. 112

K.Marx и Ф.Энгельс. Соч., т. 20, стр. 123-124

2- Ebenda, Bd. 4, S. 462

Там же, т. 4, стр. 424

3- W.I.Lenin, Werke, Bd. 5, S. 396

В.И.Ленин, Полн.сообр.соч., т. 6, стр. 39-40

4- J.Ambarzumow, Zum Beitrag "Lernen, als Weltbürger zu denken" In:

ما را نیز مورد توجه قرار داده اند. در ذیل گزارش مختصر این مباحثه را می خوانید:

بحث ها با تجزیه و تحلیل تئوریک روابط میان کشور مستقل و انحصارهای فراملیتی آغاز شد.

س. منشیوف: انحصارهای فراملیتی با موضع مسلط خود در اقتصاد جهانی و از آن طریق که میتوانند خارج از مرزهای ملی منابع عظیمی را ماهرانه بکار گیرند، به چنان نیروی اقتصادی مبدل شده اند که باتوان بسیاری از کشورها برابری می کنند و پا حتی نیرومند تر از آنست. نمونه های فراوانی وجود دارد که نمایندگان سرمایه های فراملیتی مستقیماً در ولت‌ها عضویت دارند. اما زمینه هایی نیز وجود دارد که انحصارهای بین‌المللی با ولت‌های مستقل درگیر می شوند. برای نمونه تنظیم تولید و هزینه های اجتماعی دولت جنبه ملت‌گرائی را رعایت می کند، اما انحصارهای فراملیتی در پی آنند که این وظایف را به حداقل کاهش دهند و دیگر سیاست‌ها را که در درجه نخست بسود منافعشان، یعنی گسترش جهانی است تقویت کنند.

پس واقعیت پهن‌ترج و متضاد است. چنانکه می دانیم، سرمایه داری انحصاری دولتی در گذشته بمثابة پیوند، امتزاج دولت بورژوازی با انحصارها تعریف می شد. آیا امروز می توان گفت دولت بورژوازی از امتزاج دولت با انحصارهای بین‌المللی، فراملیتی بوجود آمده است؟

امتزاج با که؟

س. آرونوویچ: این فرمول را من یک اشتباه، یک نوع ساده کردن، می دانم. هنگامیکه ما به واقعیت موجود می نگریم، می بینیم مثلاً دولت تاجر هم از منافع سرمایه ملی و هم از کسرنهای فراملیتی، و هم از آنهایی که مرکزشان در بریتانیای کبیر است، دفاع می کند.

ب. راطسون: من تردید دارم که اصلاً بتوان واژه "سرمایه داری انحصاری دولتی" را برای وضعیت امروزی بکار گرفت. در واقع وضع بجایی رسیده است که بازار جهانی فعالیت کسرنها را تعیین می کند و این امر است که رفتار ولت‌های گوناگون را که گاه با هم درگیر می شوند تحت تاثیر قرار می دهد. افکار عمومی در بریتانیای کبیر، در مواقعی که کسرنهای آمریکائی در صد بلعیدن کسرنهای بریتانیایی هستند، به حمایت کسرنهای فراملیتی بریتانیایی (مثلاً کسرن پهل کینکون) برمی خیزد و دولت را وادار به حمایت از آنها می کند. در مورد دیگری یک کسرن آمریکائی به کمک دولت شرکت اسکا تلندی "کاتریلار" را بلعید و چند ماه بعد این کارخانه را بسود نقشه های جهانی خود، تعطیل کرد. مسئله اینست که چگونه میتوان زبان این امر را برای طبقه کارگر به حداقل کاهش داد.

ب. فاین: دولت در مبارزه میان کار و سرمایه، بدون تردید در کنار سرمایه فراملیتی و با هر سرمایه دیگری، قرار دارد. اما دولت مجبور به انجام اقداماتی در راستای منافع طبقه کارگر و توده های خلق هم هست. بدین خاطر من در بررسی تئوریک این مسئله اصل را بر "امتزاج" نمی گذارم. ما در توصیف عامه فهمی که از خصالت جامعه امروزی مان می کنیم، باید بدون تردید اذعان کنیم که همگرائی پهن‌رفته ای میان روسای صنایع فراملیتی از یکسو و صاحب منصبان دولتی و سیاستمداران از سوی دیگر به چشم می خورد.

س. آ: واژه "سرمایه داری انحصاری دولتی" دشواریهای بسیاری را سبب می شود. اگر منظور "توصیف عامه فهم" باشد، آنوقت ممکن است این واژه تصورات نادرستی را از روند های واقعی ایجاد کند. کسرنهای فراملیتی، گروه همگنی را تشکیل نمی دهند، دارای اشکال بسیار و

استراتژی های متضادی هستند. برای نمونه در ایالات متحده آمریکا، منازحه ای پیرامون سیاست بازرگانی خارجی انجام می گیرد، پیرامون آنکه آیا این سیاست در راستای حمایت از تولیدات داخلی باشد و یا لبرال تر عمل کند. اصلاً قابل تشخیص نیست که سیاست دولت رهبران در این مسئله تنها منافع این کسرنها را منعکس می کند.

ب. ف: در این رابطه من نظر دیگری دارم. واژه "سرمایه داری انحصاری دولتی" دقیقاً ماهیت سیستم جهانی سرمایه داری را چنانکه امروز هست بیان می کند. در جنبه در این رابطه دارای اهمیت است: نخست سلطه کسرنهای فراملیتی در عرصه سرمایه داری جهانی و دوم گرایش پس‌شدید در راستای مداخله دولت در اقتصاد. این عناصر می توانند در کشورهای مختلف به طرق گوناگون موثر باشند. چیزی که اینجا گفته شد استدلالی علیه سرمایه داری انحصار دولتی نیست.

س. م: در سالهای ۳۰ هدف عمده مداخله دولت این بود که تعادلی بپوشد در اقتصاد ملی برقرار سازد: از ظرفیت های موجود حد اکثر استفاده را نماید و از بیکاری بکاهد. با توسعه محافظه کاری نوین در سالهای هفتاد و هشتاد، محدودیت مداخله دولتی و آزادی گسترده برای سرمایه، بپوشه برای انتقال سرمایه به خارج به شمار روزتبدیل شده. این منشی جدید با خواستگاه جهانیسالی در ارتباط است که بوم آن تا همین اشتغال در انگلیس یا کشور دیگر، بقای این یا آن موسسه اقتصادی یا حفظ شاخه معینی از صنایع چندان اهمیتی ندارد. در طبقه حاکم بطور آشکار گزایشی بسوی جهانیسالی و منافع فراملیتی در اقتصاد، سیاست و ایدئولوژی جود دارد.

س. آ: بنظر من حتی در برابر هم قرارداد ان قدرت کسرنهای فراملیتی و حکومت مستقل خود اشتباه است. یک کسرن بین‌المللی، هر قدر هم بزرگ باشد، شرکت خصوصی است و تابع قدرت حکومت است و نه برعکس.

ب. ر: من این مطلب را رد می کنم. با توجه به تمرکز عظیم سرمایه فراملیتی، که در ایما د جهانی عمل می کند، اعتقاد به آنکه حکومت می تواند بر کسرنهای فراملیتی اعمال نفوذ کند، خطا است. چیزی که به واژه ها مربوط می شود، سیستم امروزی در راستای استقرار یک بازار سرمایه داری تحت استیلای کسرنهای فراملیتی تکامل می یابد. واژه گذاری سابق دیگر وضعیت واقعی را دقیق بیان نمی کند.

ب. س: ولی فرمول راطسون حکومت را کاملاً از نظر دور می دارد. من نیز بر این عقیده ام، که واژه "امتزاج" باعث سردرگمی می شود. برخی شرکت‌های فراملیتی در بریتانیای کبیر کمتر از شرکت‌های داخلی به منافع طبقه کارگر زبان می رسانند. بنظر من درست تر می بود اگر درباره مهار زدن به کل سرمایه انحصاری، از جمله انحصارهای بین‌المللی و بپوشه سرمایه مالی، صحبت می شد.

ب. ف: حال بپوشه کسرن های فراملیتی چه تاثیری بر بیکاری توده ای دارند. آنها در کاربرد تکنیک جدید پیشقدم بودند، به عرصه کارهای خدماتی نفوذ کردند، کار زن‌ها و اشتغال های نیمه وقت را در سطح وسیع رایج نمودند، بر اثر نفوذ آنها ساختار مشاغل عوض می شود و مهارت شغلی از اعتبار می افتد.

ب. ر: در همین حال امکاناتی هم که طبقه کارگر بطور سنتی در دفاع از منافع خود بکار می گرفت در خطر است. کسرنهای فراملیتی دولت محافظه کاران را بیش از همه تحت فشار قرار داده، آنها را وادار به وضع قوانینی جهت درهم کوبیدن سندیکاها کرده اند.

پ. س: بخش بزرگی از سرمایه ملی نیز خواهان انهدام سندیکاها است. سیاست

سند یکاستیژانه مارگارت تاجر تنها از کنسرنهای فراملیتی الهام نگرفته، بلکه با منافع دیگر نیروهای انحصاری نیز ساز است.

نقش حکومت کشور

س. آ: ما توافق داریم که سرمایه تولیدی و مالی به میزان زیادی بین المللی شده است. عملا يك سیستم پولی بین المللی خصوصی شده، با بازار اروپائی ارز بوجود آمده است. اما دولتت همچنان نقش مهمی را ایفا می کند. فرض کنیم يك بحران ژرف مالی بروز کرده است. چه کسی نجات سیستم را بعهده خواهد گرفت؟ بدون شك این وظیفه دولت است. درضربان صورت هرج و مرج ایجاد خواهد شد. درین تلاشهایی که هم اکنون درجهت ازین بردن نظارت دولتها می شود باز این نظارت به این یا آن شکل برقرار خواهد شد.

ب. ف: بسیاری از دولت ها در مسائل اقتصادی در حرف موضع بیطرفی اتخاذ می کنند. برای نمونه دولت تاجر نیز همینکار را می کند. در واقع اینها اشکال نوین مداخله دولت و درحقیقت بسود سرمایه فراملیتی است. هر مسئله عمده ای را که در عرصه سیاست اقتصادی دولت در بریتانیای کبیر در نظر بگیریم: برچیدن صنایع خصوصی کردن بخش بزرگی از تولید، بیکاری و تورم، مناسبات با "جهان سوم" و یا وضع صنایع نظامی، می بینیم که کنسرنهای فراملیتی در همه این موارد نقش مهمی ایفا می کنند.

س. آ: کنسرنهای بین المللی تولید خود را چنان تقسیم می کنند که مناسبات اقتصادی موجود در کشورها مختل می شود. از این طریق توان عمل دستگاه اقتصاد و حکومت در چارچوب ملی کاهش می یابد. ساختار عمومی سابق تولید فرو می پاشد. از این نظر به بریتانیای کبیر زبانهای بزرگی وارد آمده که بسادگی ترمیم پذیر نیست.

ب. ف: درست است. تلاش برای برنامه ریزی در چارچوب ملی با این واقعیت کسه سرمایه بطور بین المللی و جهانی سازمان یافته در تناقض قرار می گیرد.

ب. ر: من می خواهم مسئله ای را طرح کنم که بنظر مهمترین مسئله است. آیا حکومت می تواند درحالی که تصمیمات بنیادی اقتصادی را نه او بلکه شرکت هائی اتخاذ می کنند، که نفع عمده شان در از یاد هرچه بیشتر سود خود در مقیاس جهانی است، سیاستی بسود همه خلق اعمال کند؟ درگونسازی حکومت بر موازین غیرسرمایه داری نمی تواند بطور همزمان در چارچوب بین المللی صورت پذیرد. به موجب قانون ناهما هنگی، تکامل همزمان اقتصاد و آگاهی سیاسی کارگران در کشورهای مختلف غیرممکن است. لذا باید مبارزه کرد تا حکومت هر کشوری سیاستی بسود خلق خود در پیش گیرد. اما تعیین الویت بی معنا است، مثلا بالا بردن اشتغال و یا درگونسازی صنایع دولت چطور می تواند چنین سیاستی را بدون موافقت کنسرنهای فراملیتی به پیش برد، حتی اگر خود خواهان آن باشد. در گذشته دولت های حزب کارگر چنین تلاشهایی را کرده اند، اما بزودی وادار به دست کشیدن از آن شدند. اگر ما نتوانیم راههای درهم شکستن مقاومت کنسرن های فراملیتی را در برابر سیاست ملی بیابیم، فقط توهم بوجود آورده ایم و مردم را گمراه کرده ایم.

س. آ: کشورها امروزه در تولید و تجارت چنان پیوند تنگی با هم دارند، که دولت تنها بوسیله تدابیر سیاست داخلی نمی تواند مشی خود را برقرار سازد. صحبت من از آن دولتی است که به این و یا آن شکل بکوشد، اقتصاد را بسود اکثریت مردم احیا کند. بدین خاطر نیز بسه همکاری با دیگر کشورها نیاز دارد، آنها هم با کشورهای مختلفی که سطح رشدی نابرابر دارند و

اهداف سیاسی گوناگونی را دنبال می کنند، هم با کشورهای سرمایه داری وهم سوسیالیستی. ب. ر: من کاملا مخالفم. مسئله برسر همکاری دولت های متفاوت نیست، بلکه صحبت از امکان دولت در روبرویش با کنسرنهای فراملیتی است.

س. آ: اما همکاری با کشورهای دیگر برای همین درهم شکستن مقاومت این کنسرنها لازم است. باید کوشید، مناسبات با کنسرنهای فراملیتی را با خودشان بقاعده درآورد. اما اگر آنها آماده همکاری نباشند مسئله ای بسیار جدی بوجود می آید.

تسلیمات و سیاست

س. م: صنایع تولید جنگ افزار نیز فراملیتی شده است. مثلا "ابتکار دفاعی استراتژیک" شکلی از نزدیکی مجتمع های نظامی - صنعتی کشورهای گوناگون و کوششی است برای پیوند زدن شرکت های بریتانیائی و دیگر کشورهای خارجی از طریق قراردادها با پنتاگون. اما کنسرنهای آمریکائی نیز سفارشات وزارت دفاع بریتانیا را می پذیرند. این امر بدون تردید بر سیاست خارجی تاثیر می گذارد.

ب. ر: گروه های گوناگون سرمایه فراملیتی با هم درگیریهایی سختی برسر نظارت بر شرکت های صنایع نظامی بریتانیا دارند. در نتیجه سیاست تسلیحاتی و سیاست خارجی گاه وابسته به این واقعیت میشود که درست همین شرکت های فراملیتی انواع بسیار مهم جنگ افزارها را، مثلا موشک های "تراپدنت" را تولید می کنند.

ب. ف: من گفته راسخون را تأیید می کنم. از آنجا که این شرکتها نفوذ شدیدی در صنایع نظامی دارند، چنان تأثیری بر سیاست خارجی می گذارند که فراتر از کنترل دموکراتیک می رود. در بریتانیای کبیر بخش اعظم سفارشات تسلیحاتی به معدودی شرکت های بسیار بزرگ داده می شود که سهم عمده سفارشات پژوهشهای نظامی را نیز دریافت می دارند. میان انحصار های تسلیحاتی و نیروهای مسلح بطور فزاینده ای تبادل کادر صورت می پذیرد.

س. آ: بهر حال قدرت کنسرنهای فراملیتی امری تقدیری نیست. لذا اطلاق است اگر تصور شود که آنها، در صورتیکه تصمیم درست براین باشد که تاحدی از تشنج بگاهدیا تقلیل نسبی نیروهای نظامی را مطلوب بدانند، می توانند در این سیاست ها اختلال کنند. زیرا در همین حال که پاره ای از کنسرنهای فراملیتی به رونق تولید جنگ افزار علاقه مندند، دیگر کنسرنها از اینکار زحان می بینند.

ب. ف: فراملیتی ها مستقیما بی چون وچرا سیاست خارجی را دیکته نمی کنند، اگرچه این هم گنگاه پیش می آید ولی دامنه منافع آنها بسیار گسترده است: مقابله با نیروهای مترقی در تمام جهان و پیشبرد کل استراتژی امپریالیستی از این زمره است.

از کجا باید آغاز کرد؟

س. م: کشورهای سوسیالیستی نیز با کنسرنهای فراملیتی سروکار دارند و حتی موسسات اقتصادی مختلفی با آنها بنیان می گذارند. در چارچوب اقتصاد برنامه ای، دولت می تواند کنسرنها را وادار سازد، موازین قانونی معینی را رعایت کنند. در سیستم سرمایه داری بسختی می توان به چنین موضعی دست یافت.

ب. ف: دو استدلال افراطی وجود دارد که عده ای می خواهند به کمک آنها عدم امکان کنترل را اثبات کنند. نخست آنکه به وضعیت مشخص در رشته های گوناگون اشاره می شود.

بعنوان نمونه طبق عقیده عمومی، در صنایع اتومبیل سازی روند تولید اکنون دیگر فراملیتی شده است. در نتیجه گفته می شود که هیچ کشوری به تنهایی نمی تواند بدون کمک کنسرنهای فراملیتی مربوطه، تامین قطعات، فروش محصولات و دستیابی به تکنولوژی را تضمین کند. دوم آنکه سلطه عمومی این شرکتها بر اقتصاد و سیاست مطرح می شود. در ضمن هردو استدلال را یکجا نیز بکار می برند. بحقیقت من، چنین شیوه های نگرشی که وضعیت را چاره ناپذیر جلوه می دهد، ظوآن است. حتی در بریتانیا کبیر که نفوذ کنسرنهای فراملیتی بسیار شدید است، عمل کنترل در بسیاری از شاخه های اقتصاد بصادی انجام پذیر است.

س. آ: موافقم، عرصه هایی وجود دارد که در آن امکان کافی برای کنترل هست. اما اعمال کنترل در برخی عرصه های دیگر بسیار دشوار می شود. از جمله مثلا شاخه هایی که عمدتاً به بازار صادرات وابسته است و یا صنایع هواپیما و موشک سازی که ایجاد زمینه آن در سطح ملی زمان زیادی لازم دارد.

ب. ر: درست، دولت می تواند در راه ای شاخه ها قدم های موثری بردارد. اما موضع فاین ازلحاظ اصولی درست نیست، چرا که او به اصل ماهیت مسئله کم بها می دهد. تکیه بسیار بر مسئله ای که ساده بنظر می رسد و در عین حال فراموش کردن مهمترین مسائل، اشتباه است. از جمله: کنسرنهای فراملیتی می توانند این اقدامات موضعی را در کوتاه ترین مدت نقش بر آب سازند و چنان هرج و مرج اقتصادی برپا کنند، که هر اقدام واقعی را ناممکن سازد.

س. آ: این شیوه نگرشی کمی به روشن شدن مسئله نمی کند. ابتدا بطور اصولی روشن کنیم که دولتی که بخواهد یک سیاست مستقل اقتصادی اعمال کند، بی بار و بایر نیست. دستیابی به چنین پیشی بسیار مهم است. سپس می توانیم بررسی کنیم، که در عمل چکار میتوان کرد و چگونه؟

ب. ف: ادعای آرتوویچ و راطسون مبنی بر اینکه کنسرنهای فراملیتی می توانند هرج و مرج اقتصادی برپا کنند، مشکل با واقعیت جور میشود. این امر احتمالاً برای کشورهای کوچک صادق است، اما نه برای کشورهای بزرگ صنعتی. واقعیت این است که: کنسرنها در صورتی می توانند از نظارت دولت خارج شوند که برنامه ای مشتمل بر تدابیر و سیاستهای جایگزین شونده در مقابله با این تلاش کنسرنها وجود نداشته باشد. یک استراتژی عمومی لازم است که محتوای آن از یک طرف با توجه به امکانات فنی و از طرف دیگر بموجب ضرورت بسمج توده ها از حیث اقتصادی و سیاسی جهت اجرای تدابیر کنترل کننده، تعیین می شود، آنها هم در جهاتی که بیشترین شانس شکست کنسرنهای فراملیتی را در برداشته باشد.

حتی تشکیل دولتی در بریتانیا کبیر که تدابیر شرقیانه نیم بندی را اعلام کند، بلافاصله عکس العمل مخالفت جویانه سمیتی (مرکز مالی تجاری شهر لندن - م. م.) را برمی انگیزد و موجب فرار سرمایه میشود. در سالهای ۳۰ و ۶۰ نیز چنین بود. در سال ۱۹۷۶ دولت حزب کارگر به کمک صندوق بین المللی پول تحت فشار شدیدی قرار گرفت. بنابراین کنترل معاملات مالی اهمیت دارد.

ب. ر: عرصه مالی را نمیتوان کنترل کرد اگر که همچنان در دست کنسرنهای فراملیتی باشد. دولتی کردن موسسات مالی هم از پیش شرطهای غیر قابل چشم پوشی است. اگر این موسسات در دست بخش خصوصی باقی بماند دیگر محدود کردن اوز به تنهایی کفایت نمی کند.

ب. ف: من یقین ندارم که برقرار ساختن مالکیت دولتی در این مورد بتواند مسئله را حل کند. اگر تعدد ادبی از شرکتهای مالی دولتی شود، فقط مقداری اثاثیه اداره و چند دستگاه تلفن برجای می ماند اما دارایی های پولی ناپذیر می شود. برای جلوگیری از این وضع باید سیستم پولی

را کنترل کرد.

س. آ: مکانیسم سابق محدودیت ارزی دیگر وجود ندارد و باید مکانیسم جدیدی بوجود آورد. بهرحال راه دیگری جز کنترل معاملات ارزی و نظارت بر جریان سرمایه، وجود ندارد.

دولتی کردن - موافق یا مخالف؟

س. آ: پیدا است ما اختلاف نظرهای جدی درباره مسائل عام استراتژیک داریم. شاید لازم باشد اول ناره ای از شیوه های کنترل را زیر ذره بین گذاشته سپس به شرایط سیاسی که برای کاربرد آن ضرورت دارد، بپردازیم.

ب. ر: من نظر دیگری دارم. صحبت کردن درباره تدابیر کنترلی شخصی چه معناسی میتواند داشته باشد، اگر وضع موجود، یعنی سلطه کنسرنهای فراملیتی در اقتصاد، باقی بماند؟ مهم اینست که در سیمای بخش دولتی حداقل یک نیروی اقتصادی بوجود آید، که بتواند در جریان مبارزه بخاطر کنترل حریف کنسرنهای بین المللی شود. تجربه های کشورهای سوسیالیستی نیز نشان می دهد، که باید شرکتهای فراملیتی را به اجرای قراردادها مقید ساخت و رعایت دقیق آن را تضمین کرد. اما در کشورهای سرمایه داری در عقد چنین قراردادهایی و طرف مستقل در برابر هم قرار ندارند. ازلحاظ حقوقی مستقل هستند، اما در عمل یکی، یعنی دولت، وابسته به دیگری است.

س. آ: چیزی که شما پیشنهاد می کنید، چیز تازه ای نیست. اجازه دهید یادآوری کنم که در سالهای هفتاد در بریتانیا کبیر تدابیر گوناگونی مورد بحث قرار گرفت که از سوی چپ های حزب کارگر و کمونیستها پیشنهاد شده بود. در آن زمان دو برداشت وجود داشت. یکی آن بود که باید شرکتهای دولتی بوجود آورد، که با شرکتهای خصوصی رقابت کنند و با کنسرنهای فراملیتی و مجتمع های چند قطبی آ مقابله نمایند. در سند حزب کارگر مورخ ۱۹۸۶ نیز از برخی شاخه ها نام برده شده، که در آن دولت باید سهم خود را افزایش دهد، از جمله در صنایع نظامی، صنایع هواپیما و موشک سازی، کشتی سازی، استخراج و پالایش نفت و صنایع آهن و فولاد. نظر دوم این بود که دولت باید با ۲۰۰ شرکت بزرگ بر سر برنامه ای توافق کند و در مذاکرات مربوط به آن سند بکاها نیز شرکت داشته باشند. باید بررسی کرد که امروز چرا این پیشنهادها دیگر پشتیبانی سابق را جلب نمی کند.

ب. ف: توافق هایی که روی برنامه مشخص می شود وقتی موثر خواهد بود که یک بخش نیرومند دولتی و سیاست صنعتی وجود داشته باشد که بطور اساسی درباره اش فکر شده باشد.

ب. ر: چنین قراردادهایی باید جنبه قانونی بیابند و عدول از آنها را باید به محاکم قضایی بریتانیا ارجاع کرد. تنها به زبان خوش نیاید اکتفا کرد بلکه گاه باید شلاق را هم بکار انداخت.

س. آ: حال به تدابیر دولتی کردن بازگردیم. بنظر من این نه یگانه راه و نه الزاماً راه اصلی اعمال کنترل است. گاه دولتها موفق می شوند راه نفوذ کنسرنهای فراملیتی را در اقتصاد ملی بکند قوانین و مقرراتی محدود کنند که در مناسبات مالکیت در آن عرصه تغییر می ایجاد نمی کنند. اینطور نیست که دولتی کردن در هر حال و در هر مورد مسائل موجود را حل کند. نیز ممکن است این سیاست بدست افرادی اجرا شود که هدفهای دیگری را دنبال می کنند. اگر امکان اداره بخش دولتی شده ای وجود نداشته باشد آنوقت هرج و مرج می شود. با این علت است که من تلفیق مالکیت دولتی و دیگر اشکال کنترل را در شرایط معین موثرتر و مطلوب تر می دانم.

ب. س: ساختن سوسیالیسم و ایجاد دولت سوسیالیستی در دستور روز نیست. نخست

باید امکانات مشخصی را برای کنترل کردن عرصه مالی جستجو کرد. مخلوط کردن مسائل مختلف باهم کار درستی نیست.

ب. ف: درباره سیاست يك دولت چپ، هم اینك نیز میتوان بحث کرد. در همین حال باید در این فکر نیز بود که چگونه میتوان جنبش خلق را علیه کسرنهای فراملیتی تقویت کرد صرفنظر از آن که فعلا قدرت حکومت از آن که باشد. بنظر من این امر تحت شرایط کنونی در بریتانیا کمی بدون شك با مبارزه برای مالکیت دولتی پیوند دارد. کارگران آگاهی که در کارخانه های شرکتی فراملیتی اشتغال دارند خطر تعطیل کارخانه تهدیدشان می کند از دولت می خواهند که محل کار آنها را نگاهدارد.

س. آ: امروزه نمیتوان حفظ محل کار و مالکیت دولتی را هم هویت دانست. مشهورترین نمونه ها را در نظر بگیریم: کشتی سازی، معادن ذغال سنگ و راه آهن. دولت مالك همه آنهاست. اما درست در همین رشته ها بیشترین تعداد کارگران بیکار شدند و گسترده تر برنامه های صرفه جویی کار پیاده شد. زحمتکشان می خواهند محل کارشان حفظ شود در حالیکه دولتی شدن را بهیچوجه جوابگوی نگرانیهای خود نمی دانند.

پ. س: من هنوز بخاطر دارم که مطبوعات در سال ۱۹۷۰ چه توجهی به مبارزه کارگران منطقه آپر-کلاید علیه حق شرکتی خصوصی بر بستن کارخانه ها می کردند. اما بعد چه شد؟ کارخانه ها را دولتی کردند، تعداد بسیاری محل اشتغال از بین رفت، آنها در واقع زیر پرچم دولت.

س. آ: محل های کار در شعب کسرنهای فراملیتی مسئله دیگری است که اهمیت دارد. در صورتیکه این کارخانه ها بسته شوند نه تنها برای حکومت بلکه برای ادارات محلی دولتی و دستگاه اداری منطقه ای نیز مسائل سیاسی بسیاری ایجاد می شود. مثلا مجلس ملی اسکاتلند خواستار آن شده است که به سازمان محلی توسعه اقتصادی اختیارات بیشتری سپرده شود. این مسائل در حالی مطرح می شوند که هنوز درینا می از امکان واقعی تشکیل يك دولت چپ کارگری پیدا نیست. در چنین وضعی يك رشته پیشنهاد های بسیار متنوعی لازم است که روش برخورد با کسرنهای فراملیتی را معین سازد. کاملا بوضوح پیدا است که دولتی کردن تنها راه برای مجتمع کردن توده ها نیست.

شرکت کارگران

کمیته های کشورهای دیگر پیشنهاد های چندی جهت کنترل فراملیتی ها مطرح کرده اند. مسئله از جمله بر سر وضع مقررات قانونی در مورد بستن کارخانه ها، تشکیل شوراهای کارگری در موسسات اقتصادی، شرکت نمایندگان کارگران و حکومت در هیئت مدیره کسرن ها و تحصیل مجوز قانونی برای ایجاد تماس بین کارگران و همکارانشان در همان کسرن در سایر کشورها. آیا میتوان این پیشنهاد ها را در شرایط بریتانیا عطفی ساخت؟

پ. س: مطالبه تشکیل شوراهای کارگری که حق کنترل مدیریت را داشته باشد هنوز زود است. اما کوشش برای شرکت نمایندگان سندیکاها، ادارات دولتی در محل و دولت در شوراهای مدیران کسرنهای فراملیتی امکان پذیر و حتی لازم است.

ب. ف: با چنین تدابیری به دشواری میتوان مخالفت ورزید. اما این تدابیر هنوز بهیچوجه مسئله را حل نمی کند. در تاریخ سرمایه داری نمونه های فراوانی از مقررات قانونی وجود دارد که تمام آنها به پشتوانه جنبش نیرومند کارگری بعمل در آمدند. شرکت کارگران به

پشت گرمی سندیکا هائی قوی و رزمنده چیزی است و در حالت ضعف سندیکاها چیز دیگری است. ب. ر: در میان کارگران بریتانیائی هنوز بحث واقع بینانه ای درباره شرکت در مدیریت کسرنهای فراملیتی وجود نداشته است. اگر سندیکاها موضع مشترکی را تدوین کنند پیشرفت خوبی خواهد بود. مثلا در حال حاضر يك وزیر اسکاتلندی فقط در صورتی میتواند با مدیر يك کسرن آمریکائی مذاکره کند که این مدیر بهمن منظور از شیکاگو به محل بیاید. در این حال وزیر از این مدیر تقاضا می کند که فلان کارخانه را نبندند. اما باید چنین باشد که دولت مدبری را منصوب نماید که کسی نتواند او را بدلخواه از بحثها و تصمیم گیریهای درون کسرن حذف نماید. این تنها راه ممکن است. در این صورت مردم می توانستند دست کم از امور جاری در شرکت فراملیتی باخبر شوند.

پ. س: در واقع مسبب اصلی در مورد فروش شرکت هلیکوپتر سازی "وستلند" به يك کسرن آمریکائی یک نفر از نمایندگان دولت بود - سر جان کاک نی، که مدیریت این شرکت را به عهده داشت. ظاهرا رامسون دولتی از نوع دیگری در آینده، در نظر دارد.

دوره سوسیالیسم

در مباحثه ما گفته شد که کنترل بر شرکتی فراملیتی را نباید يك اقدام منفرد و مجزا در نظر گرفت بلکه آنها بعنوان بخشی از استراتژی کلی دگرگونسازی جامعه و پیشروی سوسیالیسم دید.

س. آ: اما بنظر من در میان کمیته ها در رابطه با درک از اصول سوسیالیستی بحرانی در حال شکل گیری است. این مقوله تاکنون به اجبار با تجربه های سوسیالیسم واقعا موجود مرتبط می گشت. اکنون برخی از ما بر این عقیده اند که باید راه دیگری پیچود. برای نمونه بسیاری عموماً مالکیت دولتی و کنترل را که شاخص سوسیالیسم است، زیر سؤال می برند. این عقیده بر نظرات ما نیز پیرامون دولتی کردن که قبلا از آن صحبت کردیم، تاثیر داشته است.

ب. ر: بخشی از جنبش کارگری بریتانیا واقعا بر این نظر است که سوسیالیسم به شکلی که در اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی تکامل یافته، کمبود هائی دارد. اما مفهوم سوسیالیسم را نمی توان از شاخص مالکیت بر مهمترین ابزار تولید، توزیع و دوران جدا ساخت. این امر برای هرکس که خود را سوسیالیست می داند تراساسی است. امروزه در جنبش کارگری تعداد مردمی بیش از هر زمان دیگر هستند که سوسیالیسم را ضروری می دانند. بدیهی است که راست ها در حزب کارگر هیچگاه این واقعیت را نپذیرفته اند. همواره در این حزب واژه سوسیالیسم جدا از مالکیت اجتماعی تسلط داشته است. اما در این حزب جناح پرنفوذ چین هم هست که موضع دیگری دارد. اکثر فعالین سندیکاها، فعالین حزب کارگر و حزب کمیونسیت مالکیت اجتماعی را ضروری می دانند. اخیرا بخشی از آنان آرمان باخته بتدریج ابراز تردید می کنند و برایشان سوسیالیسم چون مجموعه ای از ارزش های اجتماعی جلوه گر می شود.

ب. ف: ما کی از موضوع بحث منحرف شده ایم. گذشته از این من بهیچوجه با نظر آرنوویچ در مطلب درک جدید از سوسیالیسم موافق نیستم. چیزی که او گفت چندان نوسم نیست. شاید اندیشه های او متناسب با درک قشرهای اجتماعی جدید باشد. اما منافع این اقشار را نیز مشکل بتوان با قدرت و نفوذ کسرنهای فراملیتی دمساز کرد.

س. آ: آری، گروههای گوناگون اجتماعی و بدون شك جنبش کارگری در مبارزه با قدرت فائده کسرنهای بین المللی منافع مشترک دارند. این امر انکارناپذیر است. اما اگر به برنامه

عمل برای مبارزه با کسرنهای فراطبیعی از دیدگاه گذار به سوسیالیسم بتکریم آنوقت می بینیم که این واژه محتاج به توضیح است. وقتی که ما در گذشته از مالکیت اجتماعی صحبت می کردیم، به دولتی کردن در سطح ارگانهای مرکزی دولت، منظور نظر بود. من بهیچوجه خواهان دوری جستن از مفاهیم اساسی سوسیالیسم نیستم اما مخالف آنم که همچنان فکر کنیم روی آوری مالکیت خصوصی به مالکیت دولتی راه حل تمام مسائل است.

پ. س: بحث بر سر سه مسئله است. نخست مسئله خصلت سرمایه داری است و این که تاکی برقرار می ماند. در این رابطه تصور کمونیستها از زمانبندی این روندها ۲۰ یا حتی ۴۰ سال پیش فرق اساسی دارد. در این رابطه سؤال دیگری هم پیش می آید: نقاط قوت و ضعف سرمایه داری و کسرنهای فراطبیعی کدام است؟ دوم، درباره توان نیروهای اجتماعی که طبقه خودکامی انحصارهای بین المللی از خود دفاع می کنند، بحث می شود. و ثالثاً آرمان سوسیالیستی نقش مهمی بازی می کند که به تمام تجهیزات خوب اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی متکی است اما آنچه را هم که با شرایط کشور ما سازگار است رد می کند. تا زمانیکه چنین درکی از سوسیالیسم بطور عام پذیرفته نشود ارجحیت ما در برابر سلطه کسرنهای فراطبیعی ناگانی خواهد بود.

ب. ر: استراتژی گذار را نمیتوان بدون داشتن هدف روشن، تدوین کرد. من از مفاهیم قضیه صحبت نمی کنم بلکه حرفم بر سر توضیح مسائل عمده است. سوسیالیسم نباید تنها در همه خطوط همانطور باشد که در برخی کشورهای مشخص رشد یافته است. ملاکهای است که برای سوسیالیسم در همه جا صادق است. سوسیالیسم جامعه ای است متکی بر مالکیت اجتماعی ابزار عمده تولید که بشکل دموکراتیک اداره و کنترل میشود. بر این اساس رهنمای ارزشهای اجتماعی سوسیالیستی ساخته میشود. امکان دارد سوسیالیسم در هر کشور، در هر منطقه و در هر مقطع زمانی بزرگی هائی پیدا کند. اما کسی نمیتواند بخاطر چیزی مبارزه کند که تصویری از آن ندارد.

بیتوان سخنی در پایان: در نقطه نظر متفاوت را آشکار ساخت. یکی از این نظرات بر آن است که حکومت مستقل قادر نیست کسرنهای فراطبیعی را مهار کند، هر چند برنامه عمل فراخوری داشته باشد و در راه اجرای آن نیز بکوشد. اقتصادهای کشورهای چنان بهم پیوسته است که اعمال کنترل موثر بدون همکاری با سایر کشورها غیرممکن است. در این جا توجه به حکومت های چینی است که سیاست ارجحی بسود توده های مردم اعمال می کنند. اما بهر حال طبقه کارگر و متحدانش میتوانند و باید تا تشکیل چنین دولتهائی، انجام پاره ای اقدامات را خواستار شوند؛ شرکت سند بگاها و دولت در هیئت مدیره کسرنهای فراطبیعی؛ مشارکت آنان در تصمیم گیری های مربوط به سرنوشت موسسات اقتصادی، محل های اشتغال و سرمایه گذاریها؛ اعمال محدودیتهای جدی برای خروج سرمایه پولی از کشور؛ راه یابی افکار عمومی به اطلاعات روشنی از فعالیت کسرن ها.

نظر دیگر بر آنست که: بدون گسترش چشمگیر بخش دولتی هر کوششی در جهت کنترل بی نتیجه است. این حکم هم در مورد آن پاره ای اقدامات و هم در مورد فعالیت هدفمند دولتهای چپ صادق است. باز عمده کنترل کسرنهای فراطبیعی را بناچار باید هر یک از دولتها به دوش گیرد. تدابیری در راستای دولتی کردن شرکتهای صنعتی کلیدی و بانکها باید در مرکز سیاست آنها قرار گیرد یعنی اعمال اقداماتی جهت محدود ساختن حاکمیت کسرنهای بین المللی در چارچوب عمومی سیستم سرمایه داری.

بنظر نمیرسد که این دو نظر باهم مطلقاً سازگار باشند. اما در این بحث که آیا دولتی

کردن - دست کم بطور محدود - میتواند آن شعار کلیدی باشد که زحمتکشان و دیگر گروههایی را که از سلطه شرکتهای فراطبیعی در عذابند، مجتمع کند، عقاید متبادی ابراز میشود. مخالفان دولتی کردن بر آنند که در شرایط بریتانیا چنین تدابیری از اعتبار افتاده است. آثار منفی تمرکز بیش از حد مدیریت اقتصاد در کشورهای سوسیالیستی و بهای بسیاری که در گذشته در این کشورها به نقش مالکیت دولتی داده شده است، بر ذهنیت نیروهای چپ نیز مشهود است. بخششی از مارکسیست های بریتانیا در تاملات خود درباره دورنمای مبارزه طبقه کارگر در اوضاع کنونی مناسب می دانند که در الگوی سوسیالیسم تلفیق انعطاف پذیری از مالکیت اجتماعی در اشکال دولتی، شهری و سایر اشکال اختیار شود و با روشهای کنترل غیر مستقیم و ابزارهای متفاوت سیاست اقتصادی همراه گردد.

ولی آیا تلاش کمونیستهای کشورهای سوسیالیستی نیز، گرچه در شرایطی اساساً متفاوت، در همین راستا سیر نمی کند؟ دموکراتیزه کردن، استقلال موسسات اقتصادی، ایجاد رابطه معقول میان برنامه ریزی و تقاضای بازار، گشودن میدان وسیع به روی ابتکار عمل زحمتکشان، همکاری بلا فصل آنها در مدیریت و تکامل تعاونی ها - اینها جهات مهمی از این تلاشها است. بدیهی است که الگوی مطلق ایده آلی که بتوان از آن تقلید کرد، وجود ندارد. چنان که از بحث برمی آید برای بریتانیای کبیر هنوز الگویی از سوسیالیسم که برای توده ها ملموس و قابل فهم باشد ترسیم نگشته است. این وظیفه هنوز پیش رو است. بحث و مجادله در این باره که چطور میتوان کسرنهای فراطبیعی را تحت کنترل درآورد، کمک می کند تا راه های مبارزه بخاطر درگیرکنسازای اساسی اجتماع بدقت ترسیم گردد.



www.iran-digital.com

ملت نوسازی اندیشه را پیش گرفتیم تا بر مشکلات غلبه کنیم و وظایف محوله از سوی کنگره را بانجام رسانیم.

بدیهی است که مشی ما در نوسازی در رابطه تنگتنگ با جهانی درجهان قرار دارد که شاخص آن همه جا آهنگ سریع رشد و تحولات بزرگ است. انقلاب علمی - فنی در ابعاد بی سابقه صورت می پذیرد. نیروهای سوسیالیسم می کوشند مزایای این نظام را در برابر سرمایه داری واضح تر و مجاب کننده تر عرضه کنند. درجهان انبوهی از پدیده های فاض و متناقض وجود دارد که تاثیر همزمان آنها امروز واضح تر، سریع تر و شدیدتر از همیشه ظاهر میشود. تصمیمات کنگره بیست و هفتم حزب کمونیست اتحاد شوروی تأییدی بر این نکته است که: "درست همین وضع مشخص اقتصادی و سیاسی که ما در آن قرار داریم، درست آن مرحله زمانی ویژه ای از روند تاریخی کجایه شوروی و تمام دنیا در حال پیمودن آن هستند، از حزب، از فرد فرد کمونیست ها خلاقیت، نوآوری می طلبد، می خواهد توان آنها داشته باشند که از حد تصورات مالوف اما دیگر منسوخ شده بیرون روند." ^۱ ویتنام بخشی از جامعه جهانی است. بهمین جهت حزب ما نیز در این وضع پرتحرک فعلی می کوشد به تدوین استراتژی خود بشیوه جدید اقدام نماید. و در این مسیر این اصل را راهنمای خود قرار می دهد که باید نیروهای ملت را با قدرت فائقه زمان درآمیخت.

ما در کدام جهت باید تفکر خود را نوسازیم؟ در کنگره ششم حزب کمونیست ویتنام محقق گردید: "مهم آن است که براساس انقلابی و علمی مارکسیسم - لنینیسم متکی شویم، از ارزشهای ایدئولوژیکی - علمی پرزیدنت هوشی مین، رفیق که دو آن و سایر کارهای رهبری حزب بهره گیریم و دست آورد های نظری، تجربه های سرشار احزاب برادر و نیز دانستنی های علمی امروزین را از آن خود سازیم. مهم آنست که کار ایدئولوژیکی را شدت بخشیم، نتایج بدست آمده در راه ساختن سوسیالیسم و دفاع از کشور را بطور منظم ارزیابی کنیم، به برداشتهای درست دست بیاوریم و نظرات نادرست و منسوخ را کنار بزنیم. نوسازی اندیشه بمعنای نفی پیروزیهای بدست آمده، انکار قانونیهای عام بنای سوسیالیسم و روگردانی از مشی صحیح آغاز شده، نیست. برعکس، بایست این دست آورد ها را بواقع تکمیل کرد و به کمال بیشتری رساند." ^۲

ضروری است که ما نظراتمان را در بسیاری از عرصه ها بازرسی کنیم. پاره ای ارزیابی ها از پدیده های مشخص دیگر با شرایط امروز تطبیق نمیکند و محتاج تصحیح است. بعنوان مثال ما در زمان جنگ علیه تجاوز آمریکا، برای نجات میهن، در آن زمان که "همه چیز برای جبهه، همه چیز برای پیروزی" شعار زحمتکشان بود، بطور عمدتاً حس میهن پرستی و شور توده ها و وفاداری آنها را به سوسیالیسم ملاک می گرفتیم. امروز بویژه در عرصه بنای اقتصاد لازم می دانیم در جوار

با چشم باز به حقیقت نگاه کنیم

دائرة نوری تنگ

عضو مشاور هیئت سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست ویتنام

حزب کمونیست ویتنام بیش از نیم قرن است که در راس مبارزه خلق ما بخاطر آزادی و استقلال قرار گرفته است و در عرصه تئوری پیروزیهای بزرگی بدست آورده است. حزب ما اصل "همچ چیز برهاتر از استقلال و آزادی نیست" را وضع نمود و تئوری دو پرچم - "استقلال علمی، سوسیالیسم" را برپا داشته است. علاوه بر این حزب کمونیست ویتنام دانش روشهای انقلابی را، هنر رهبری برنامه های استراتژیکی و تاکتیکی را تدوین کرده است. حزب در مرحله انقلاب سوسیالیستی، بر اساس طرحهای علمی، خط مشی سیاسی درستی را بوجود آورد بدین معنا که راه علمی ساختن سه انقلاب همزمان را در پیش گرفت - در عرصه مناسبات تولید، در زمینه علمی - فنی (که اهمیت کلیدی دارد) و فرهنگی - ایدئولوژیکی. بحقیقه ما شرط اصلی پیروزی خلق ویتنام همین است.

کنگره ششم حزب کمونیست ویتنام (۱۹۸۶) ارزیابی واقع بینانه ای از اوضاع بعمل آورد و دستاورد های مهم انقلابی را در زمینه ساختن سوسیالیسم و نیز در عرصه دفاع از کشور در مسیر انجام وظایف ملی و بین المللی مشخص نمود، در همین حال این نتیجه گیری اصولاً مهم بعمل آمده که تاکنون میسر نگشته است که اوضاع اجتماعی - اقتصادی در کشور استحکام یابد. علت این امر در اشتباهات و کاستی هایی است که ضمن تجزیه و تحلیل وضع و تعیین هدفهای دراز مدت و راههای وصول به آنها روی داده است. این بویژه در مورد ساختار اقتصاد صادق است، در درجه اول ساختار تولید و سرمایه گذاری، در گونسازی مناسبات تولید و وجود مرکز معینی که مدتی مدتی به شیوه های دیوان سالارانه و اداری کار می کرده است.

ما این کاستی ها و اشتباهات را ناشی از ضعف تفکر ایدئولوژیکی میدانیم. آگاهی ما عقب مانده بود یا متناسب با ضروریات تئوری در رابطه با مرحله گذار، صنعتی شدن و نیز مکانیسم رهبری، توزیع و دوران نبود. اینکه قوانین تولید کالا ماهیتی عینی دارند، همیشه در نظر گرفته نشد. جزم اندیشی و کاربرد روشهای کهنه برحل دیگر مسائل نیز تاثیر میگذاشت. ما بهمین

رشد شخصیت سوسیالیستی به تمام عیار، دستاورد ها را نیز بحساب بیاوریم و برای منافع اقتصادی بعنوان انگیزه مهمی در حرکت انقلابی توده ها، اهمیت بسیار قائل شویم. بنظر من باید سه قانونمند بها و اصولی هم که اهمیت ملی تمام دارند بازنگریست. اندام دارم که بهره گیری از قانون تطبیق مناسبات تولید با ماهیت و سطح رشد نیروهای تولیدی چندان مانعانه نبود، مسا گذاشتیم که تحولات سوسیالیستی عجولانه پیش رانده شوند و به نقش تولید کالا کم بها دریم.

در همین حال، همانطور که حزب ما محقق کرده است، اصولی وجود دارد که امروز هم بقوت خود باقی است. این نکته بویژه در مورد محتوای اساسی برنامه عملی کردن همزمان سه انقلاب و حق مردم به اعمال دسته جمعی قدرت حکومت هدیق میکند. اما واقعیت همواره در تخمیر است. در نتیجه باید این نظرات هم به تناسب وضع جدید تکمیل شوند.

میتوان گفت که ما در حال حاضر برداشتهای خود را نسبت به سوسیالیسم بازبینی میکنیم. بعضی نظرات که زمانی درست بودند اما دیگر با شرایط امروز سازگاری ندارند و به اشتباهات گذشته مریوطند احتیاج به تدقیق و تصحیح دارند. ما می کوشیم هرآنچه را که در پخته آزمایش زمان تاب نیاورد، دور بریزیم، مقولات تجربیدی را بشکل مشخص و ملموس درمی آوریم، می کوشیم اندیشه درست و نوینی را از آن خود سازیم تا تصور دقیق تر و کاملتری از سوسیالیسم بدست آوریم. بدیهی است که نمیتوان در اندک مدت به همه چیز رسید.

با توجه باین تلاش جستجوگرانه، نوسازی تفکر در ماهیت خود بخشی از انقلاب در ایدئولوژی و فرهنگ است. در این مورد اسناد کنگره ششم ما و اجلاس کمیته مرکزی متعاقب آن زمینه مهمی را فراهم می آورند. ما به شیوه های متفاوت تلاش میکنیم که حزب و تمامی مردم مصوبات حزب کمونیست و برنامه را هوشمندانه جذب و طبق آن عمل کنند، که نظرات کهنه را دور بریزند و اندیشه نو را از آن خود سازند.

این روندی آسان و ساده نیست. تفکر کهنه سالهای بسیار وجود داشته است، و تاثیر خود را بر خط مشی حزب، بر سیاست و دستگاه فعاله رهبری اقتصاد گذاشته است. روحیه محافظه کارانه بوجود آمده است که طبیعتاً زهره را در گریه نوسازی نیروم. به همین علت نوسازی شخصیت فقط به درجه دانش نظری وابسته نیست بلکه همچنین منوط است به صفات شخصی هر فرد. می دانیم که انسان نمیتواند خود را بکروزه از نظرات کهنه، از رفتار مالموفی که گاه برخی امتیازات و ارضاء منافع شخصی را به همراه داشته، جدا سازد. همانطور که در اسناد کنگره ششم آمده است نوسازی تفکر مبارزه فاضلی است که در حزب، در دستگاه دولتی و سازمانهای اجتماعی در خلق، در رهبری از سازمانها، در هر شاخه اقتصادی و در فرد فرد ما جریان می یابد.

همچنین از این وضع نتیجه میشود که کار ایدئولوژیکی باید به گریانه تر در جهت به کمال

رساندن شخصیت و ایجاد اخلاقی نوین، در جهت رشد باین حسن مبین دوستی و انترناسیونالیسم پرولتری صورت پذیرد و نیز در آن جهت که انرژی انقلابی کارها، اعضای حزب و توده مردم را برانگیزاند.

حزب کمونیست و برنامه در جهان مبارزه ای طولانی و دشوار لشکر بزرگی از کارها را به عرصه رسانده است که صیقا با روحیه خلاق در آمیخته اند. آنها همواره در جبهه مقدم مبارزه برای آزادی ملت، وحدت کشور و سوسیالیسم جای داشته اند. اکثر کارها - کمونیست هافسی از نسلهای مختلف، امر مشترک وفادارند، بی چشم داشتی در راه منافع خلق کار می کنند و آماده اند تا به وظیفه انترناسیونالیستی خویش عمل کنند. بسیاری در سالهای جنگ چگون - چگون مبارزی دلیر کشته شدند، دیگران به مبارزه ادامه میدهند. فداکاری و استقامت آنها افتخار حزب و ملت ما است. حزب کمونیست و برنامه بدون این خیل کارهای مترقی و سر مشق دهندند، قادر نمی بود مردم و برنامه را رهبری کند و در راه کسب پیروزیهای گذشته و حال بسیج نماید. باین همه هر چند بخش اعظم کارها بلوغ سیاسی دارند اما عده ای از کمونیست ها هم هستند که دانش، قابلیت ها و خصوصیاتشان ناکافی است و در رفتارشان حتی خطاهای چشمگیر و نامراد بیفای قابل تشخیص است.

در سالهای اخیر در بعضی از اعضای حزب روحیه انقلابی فرورنده است. تعداد زیادی از آنها به فساد گرایده اند. کنگره ششم حزب این پدیده را بطور اساسی بررسی نمود و آنرا طلت عده عدم کفایت حزب در انجام وظایف مرحله جدید دانست. طی ده سال اخیر . . . ۱۹ عضو حزب اکثراً بعلمت نقض موازین تشکیلاتی و رفتارهای غیر اخلاقی اخراج شده اند. اینها نتوانستند شرف عنوان کمونیست را حفظ کنند، در جهت اصلاح خود کار نکردند و آرمان انقلابی را بفراغوش سپردند. کسانی از آنها نیز بودند که وجدان را کنار گذاشته به ثروت اندوزی پرداختند و به اموال سوسیالیستی دستبرد زدند. برخی دیگر از اختیارات منصب خود، همت خود، سوء استفاده کردند تا تسهیلات و امتیازات ویژه ای بدست آورند و در برابر توده های مردم خود کاسی پیشه کردند. باز عده ای دیگر موازین زندگی درون حزبی را تقض کردند، حقوق دموکراتیک رفقای تابع و انضباط را زیر پا گذاشتند و اداره بازی را رواج دادند. این پدیده های منفی در شرایط بوجود آمده که حزب هر چند قدرت ماحدود داشت اما در وضعی نبود که کارها و تمام کمونیستها را بطور دائم و به گریانه تربیت کند.

تالیات نامطلوب نتایج بسیار وخیمی بوجود آورد. اموال دولتی و تعاضی از این بابت خسارات بزرگی دید. ارزشهای اخلاقی، رزمندگی حزب و توانمندی دستگاه دولتی، اعتماد توده های مردم به رهبری حزب و ایمان به فضائل نظام جدید متزلزل گردید. این وضع در کنگره

مسائل دیگر - مانی جدی بر سر راه اجرای تصمیمات حزبی است و به فعالیت مخرب ایدئولوژیکی دشمن زمینه می‌دهد .

چنین وضعی بموجب علل مبنی و ذهنی بوجود آمده بود . از جمله علل نخست، این واقعیت بشمار می‌آید که ویتهام هنوز در مقطع نخستین مرحله گذار است . در کشور تولید خرد کالای فزونی دارد ، طی مدت مدیدی اشکال تولیدی غیرسوسیالیستی حفظ شده است و هنوز هم بقایای ایدئولوژی های کهنه وجود دارد . علاوه بر این دشمنان ، مبارزه زیرکانه ای را علیه ما پیش می‌برند . با این همه حزب ما بعلل دیگر - علل ذهنی - توجه ویژه ای دارد . از جمله این علل آنکه کشور زمانی پس دراز بشیوه های فرماندهی اداری از مرکز رهبری گردید . اشتباهات و گامی های در سیاست اقتصادی - اجتماعی و در اعمال رهبری عملی توسط حزب و دولت به آن افزوده شد که بموقع اصلاح نگردید . نقائصی در کار کارها و کنترل فعالیت کمونیستها توسط حزب و در تقسیم و انتصاب متخصصان وجود داشت . به تعلیم و تربیت بر اساس آرمانهای کمونیستی و اخلاق انقلابی توجه لازم نشد . اساسنامه حزب و قوانین مطلقیت نقض گردید . اصول خود سازی و تکامل اخلاقی کارها و اعضای حزب سستی گرفت و بعضی از کارهای بالای حزب سرسختی برای رفقای زیر دست خود نبودند .

این وضع ایجاد میکند که حزب باشدت بیشتری تلاش نماید صفات عالی اخلاقی را در همکاران و دستگاه حزبی و تمام کمونیست ها پرورش دهد و قاطعانه با پدیده های منفی مبارزه کند . کنگره ششم حزب تصمیم گرفت مبارزه ای جهت حفظ اصالت و پاکسازی صفوف حزب و زدودن رفتارهای غیر اخلاقی در دستگاه دولتی پیش برد . هدف این است که شرایط مناسبی جهت دورریزی شیوه های فرماندهی اداری ، برای پیاپی کردن روش حساب سود و زیان اقتصادی سوسیالیستی و استحکام بخشیدن به تمام جنبه های زندگی اجتماعی و اقتصادی بوجود آورده شود . این در حقیقت مبارزه ایدئولوژیکی واقعی میان منافع اجتماع و منافع فردگرایانه ، میان نوسازی و محافظه کاران و رکود است . این مبارزه مستقیماً به درگیری میان دو راه رشد سوسیالیستی و سرمایه داری مربوط میشود و باید با تلاشهای توطئه گرانه دشمنان نیز مقابله کند .

در موصوبه هیئت سیاسی کمیته مرکزی در سال ۱۹۸۷ مبنی بر پاکسازی ارگانهای حزبی و دستگاه دولتی و نیز اعتلای نیروی رزمی سازمانهای حزبی ، نقش آنها در سالم سازی روابط اجتماعی ، وظایفی که باید توسط ما انجام شود بوضوح بیان شده است .

باید مواضع طبقه کارگر و آگاهی ایدئولوژیکی خاص آنها را استحکام بخشید ؛ باید اندیشه نوسازی را که در مصوبات ششمین کنگره حزب متجلی شده است جذب کرد ؛ باید آرمان های کمونیستی ، شور و شوق انقلابی ، احساس مسئولیت ، تلاش برای خدمت به منافع خلق ، انضباط و

سازمان پذیری را در شخصیت تک تک افراد تثبیت کرد ؛ باید آن فضایل اخلاقی را برجسته نمود که با روح خواسته هوشی مین سازگار باشد ؛ " عشق به کار ، دقت ، صداقت ، خدمت به منافع اجتماع چشم پوشی از منافع خود " .

همد حزب آنست که قابلیت و دانش شغلی کمونیست ها را متناسب با ضروریات جدید بالا برد ؛ با هر پدیده منفی ، نقصان آمادگی رزمی و احساس مسئولیت ، محافظه کاری و رکود و نیز با گفتار و رفتاری که متناسب با رهنمود حزب نباشد ، مبارزه کند ، ما با قاطعیت تمام با سوء استفاده از اموال دولتی ، فساد ، کلاسی ، قاچاق ، هشرت طلبی ، سوء استفاده از منصب بخاطر کسب تسهیلات و امتیازات خاص ، فرمانروایی اداری ، زورگویی ، جدایی از مردم ، خود کامگی و سرکسوب توده های خلق ، مبارزه می کنیم . بنظر ما باید عناصر فاسد را بدون احساس ترحم از حزب و از دستگاه دولتی دور و بشدت مجازات کرد .

ما امید داریم که این تدبیرها کمک خواهند کرد تا کار سازمانهای حزبی تقویت شود و بهبود یابد و نیروی رزمنده حزب و نیز شش بخشی فعالیت رهبری دولت افزایش یابد . این تدبیرها کمک خواهند کرد تا حق زحمتکشان به اعمال دسته جمعی قدرت تحقق یابد و اهداف کنگره ششم حزب در زمینه رشد اجتماعی و اقتصادی بدست آید . تلاش ما بر این است که پاکسازی حزب را تنگ تر با حل وظایف سیاسی مربوط کنیم و از این راه هماهنگی تدابیر اجرا شده را در حزب ، ارگانهای دولتی و سراسر اجتماع تامین نمائیم .

انتقاد و انتقاد از خود همگام با پاکسازی صفوف حزب بانوسازی حزب طبق اصل " سر مردم ریشه همه چیزند " پیش می رود . بموازات آن ارگانهای زیربط حزبی مشخصات افراد را بازرسی و تدقیق و کنترل می کنند . اقداماتی که در جهت تجدید تربیت افراد می شود و نیز کمیسیون های رسیدگی به اختلافات نقش مهمی بعهده دارند ؛ رویداد های منفی علناً در نشریات و رادیو محکوم می شوند . افکار عمومی در راستای مبارزه علیه پدیده ها و اقدامات ضد سوسیالیستی ، در جهت حمایت از انسانهای صادق و پشتیبانی از برنامه های مفید بسیج می شود و تشبیه بخاطر ابرار انتقاد در ویتهام ممنوع است ولی ما با اشاعه دروغ و افترا در پوشش انتقاد قاطعانه برخورد میکنیم . کارهایی که مرتکب خطا شوند با غفلت ورزند ، صرف نظر از درجه و منصب شان بشدت بازخواست می شوند . ولی ما میان خطایی که بانگیزه سودجویی صورت می گیرد و خسارتی که بدون قصد وارد می شود تفاوت می گذاریم ، زیرا مدافعان نوسازی بخاطر منافع اجتماع خطری را بخود می پذیرند . بمعنیه ما مهم آن است که این جریان را عاقلانه ، با عزم راسخ و در عین حال سنجیده پیش ببریم ، اجازه ندهیم که ورطه ای میان حرف و عمل ایجاد شود ، نیرو را بر آنچه عهده است متمرکز کنیم و هیچ کاری را ناتمام نگذاریم .

کارزار پاکسازی که پس از کنگره ششم حزب شروع شده است تا سال ۱۹۹۰ بانجام خواهد رسید .

نوسازی موفقیت آمیز اندیشه و تقویت روحیه انقلابی کادرها و اعضای حزب تغییراتی را نیز در زمینه ایدئولوژی ضروری می سازد .

باعتقاد ما در این جا بسیار مهم است که نشر اخبار وسعت گیرد و کیفیت بهتری باید و حق هر شهروند به کسب اخبار لازم تامین شود . کنگره ششم حزب اعلام کرده است : مردم باید همه چیز را بدانند ، تمام مسائل را بحث و بررسی کنند ، همه چیز را علمی سازند و همه چیز را کنترل کنند . این امر تنها وقتی امکان پذیر است که مردم باخبر باشند . طنبت بیشتر راستای اصلی بهبود کار نشر خبر خواهد شد . در حالیکه پیش از این برخی واقعیت ها و مشکلات در پرده سکوت می ماند ولی امروز راجع به آنها در روزنامه ها و مجلات می نویسند . در این مسیر عرضه ارزیابی درست از اوضاع و راستگویی ، اصل درجه اول شمرده می شود . ما تدابیری را اعمال می کنیم تا نقائص متعدد کار تبلیغات را مرتفع کنیم : در کشور ما تا همین چند ی پیش سخن از موفقیت ها بسیار بود اما از نقائص حرف نمی زدند .

ما امروز توجه بسیار به جریان دوجانبه ای داریم با این محتوا که صدای حزب را بگوش مردم برسانیم و از طرف دیگر اسبابی فراهم کنیم که صدای مردم بگوش حزب برسد . ما می کوشیم فرمندی از بالا را موقوف کنیم . هم اینک تغییرات چند ی بچشم می خورد : کادرهای مدیریت سازمانها و مراجع گوناگون با زحمتکشان جمع می شوند و با آنها صحبت می کنند . دوایر بررسی عقاید در سطح وسیع راهنمایی ها و پیشنهاد های شهروندان را گرد می آورند . نامه هایی که به تحریریه روزنامه ها و رادیو و ارگانهای حزبی و دولتی می رسند بطور جدی مطالعه می شوند و ضربه . نشر خبر در کشور بطور پیگیر در جهت طنبت بیشتر تحول می یابد . بمنتوان مثال دوسال پیش در روزنامه های مرکزی ستونی باز شد زبر عنوان "پیشنهاد های ما به کنگره ششم حزب" و "تربیت طنبت و حقیقت" . در "نهان دان" ، ارگان حزب کمونیست ویتنام ، تحت عنوان "این کار باید فوراً انجام شود" مقاله هایی به اعضای مشهور ن . و . ل . منتشر می شود که در آنها بر اساس رویداد های مشخص ، اشخاص و گروههایی مورد انتقاد قرار می گیرند که مرتکب خطا یا نقض قانون شده اند .

شرکت مستقیم در مبارزه علیه پدیده های منفی چیزی جدیدی است که گواه بر حقیقت دوستی مطبوعات پرولتری است . روزنامه ها و سایر وسایل ارتباط جمعی نه تنها از دست آورد ها خیر می دهند بلکه کزی ها و نقائص زندگی روزمره را برملا می کنند و کادرها و اعضای حزبی را که مرتکب

خطائی شده اند به انتقاد می گیرند . تصمیم براینکه در مطبوعات انتقاد همه جانبه ای از پدیده های منفی در بگرد عین خواسته اکید توده های مردم است که طلب می کنند راه ناصدکاری معدود ی اشخاص سد گردد ، از شهروندان در منتکار حمایت شود ، اموال سوسیالیستی حفظ گردد ، عدالت سوسیالیستی به اجراء در آید و نیز نظم و انضباط باز برقرار شود . از این طریق اعتماد خلق به حزب محکمتر و تماس حزب با مردم تنگ تر خواهد شد . از آنجا که مطبوعات به نوسازی خود می پردازند و آگاهی سیاسی و نیز احساس مسئولیت اجتماعی روزنامه نگاران قوت می گیرد ، برجذابیت مطبوعات نیز افزوده می گردد . حزبت ، وفاداری به توده ها و عدالت خواهی در تلاشی واحد بهم در می آمیزند .

تحقق موفقیت آمیز خط مشی نوسازی و افزایش شربخشی کار ایدئولوژیکی بدون شدت بخشید به کار تشویک امکان پذیر نیست . حزب کمونیست ویتنام فراگیری مارکسیسم - لنینیسم ، جذب عمیق محتوای انقلابی و علمی آن را بسیار مهم می شمارد . ما با دقت نظر بسیار دست آورد های احزاب برادر را در عرصه نظری و تجربیات دیگر نوسازی را در اتحاد شوروی و نیز در سایر کشورهای سوسیالیستی بررسی می کنیم . برای تحقیقات علمی محیطی آزاد ، دموکراتیک و باز ایجاد شده است . تجربه نشان داده است که تشویق بحث ، انتقاد و انتقاد از خود تاثیر مطلق بر فراهم آوردن زمینه برای تصمیمات جدید می گذارد . حقیقت از الگوهای حاضر و آماده بدست نمی آید بلکه از مقایسه ها و بحث ها و احمیانا از درگیری نظرات متفاوت برمی خیزد . خلاصه نوسازی کار ایدئولوژیکی به شکوفائی وسیع و پیروزی دموکراسی سوسیالیستی کمک می کند .

انقلاب ما در پیشروی خود به پیروزیهایی رسیده است و برای خود افتخار اند وخته است ، اما در همین حال که گاه خطاها و کاستی هایی نیز رخ داده است . برای یک حزب واقعاً مارکسیست - لنینیستی مهم است که صادقانه به روی حقیقت نگاه کند و کمر همت به تصحیح خطاها ببندد تا باز هم به پیش برود . امروز حزب کمونیست ویتنام بیش از هر زمان دیگر به نیروی خود ، توان کادرها و اعضای حزب و مردم اعتماد دارد . حزب همز را سخ دارد نوسازی جامعه را تحقق بخشد و دلیرانه قدم در راه انجام وظائف جدید و پراهمیت بگذارد و حق اعتماد مردم را دادا کند .

چند خبر

اهمیت همگانی اصول دموکراسی

در پایان دیدار رسمی دوستانه د بهرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی از جمهوری سوسیالیستی فدراتیو یوگسلاوی (مارس ۱۹۸۸) بیانیه شوروی - یوگسلاوی منتشر گردید . در این بیانیه رهبران د و کشور باتکیه بر اصول عدم وابستگی ، برابری حقوق و عدم دخالت مسئولیت هر حزب در برابر طبقه کارگر و مردم کشور خود ، احترام متقابل به راه های مختلف ساختن سوسیالیسم ، آمادگی خود را برای توسعه باز هم بیشتر روابط د و کشور اعلام نمودند . رعایت اکید استقلال و عدم وابستگی احزاب و کشورهای سوسیالیستی در تعیین راه های رشد کشور خود زمینه هائی را که در سال ۱۹۴۸ موجب برخورد میان حزب کمونیست یوگسلاوی و حزب کمونیست سراسری شوروی (بلشویک) و کمینفرم شده بود ، برطرف نمود . این امر نه تنها برای مناسبات متقابل میان حزب کمونیست اتحاد شوروی و اتحاد کمونیست های یوگسلاوی مهم است بلکه جهت رشد و استحکام سوسیالیسم بعنوان جریان جهانی اهمیت فراوان دارد .

طرفین کوشش خواهند کرد همکاری های خود را غنی سازند ، به بحث و مذاکره توجه خاص مبذول دارند تا مبادله ایده ها و تجربه ها عمیق گردد . آنها تکمیل خودگردانی سوسیالیستی را با رعایت ویژگی های هر کشور مسئله ای با اهمیت درجه اول می شمارند . خودگردانی سوسیالیستی حکومت واقعی خلق و آزادی شخصیت را تامین می کند و تضمین محکمی است علیه مسخ سوسیالیسم با شیوه های فرمانروائی اداری ، علیه جزم اندیشی و اراده گرائی .

حزب کمونیست اتحاد شوروی و اتحاد کمونیست های یوگسلاوی بر اهمیت عام رعایت اصول دموکراسی در روابط میان احزاب کمونیستی و کارگری ، احزاب سوسیالیستی و سوسیال دموکرات و دموکراتهای انقلابی و سایر احزاب و جنبش های مترقی تاکید دارند ، اصولی که از حق مسلم آنها بر انتخاب آزاد راههای تکامل اجتماعی خود ناشی است .

حزب کمونیست اتحاد شوروی و اتحاد کمونیست های یوگسلاوی صرفنظر از تفاوت های ایدئولوژیکی خواهان برابری حقوق در همکاری احزاب و جنبش ها هستند .

وینام

در ملاقات همکاران شعبه فعالیت های توده ای کمیته مرکزی حزب کمونیست وینام با نمایندگان شهروندان چینی الاصل تاکید شد که حزب وارگانهای د ولتی باید در تمام سطوح تدابیری اتخاذ کنند تا زندگی و معیشت هوآکی یا توها تشبیه شود و تشریک مساعی طبعیت هاد در کشور استحکام یابد . این امر که در سال ۱۹۸۷ شهروندان چینی الاصل بسیاری به صفوف حزب کمونیست وینام پیوسته اند مورد توجه خاص قرار گرفت . بعلاوه بر تعداد این افراد در میان نمایندگان شورا های خلقی نیز افزوده شده است .

سرلانکا

رهبران چهار حزب چپ کشور " بیانیه وظایف و دورنمای فعالیت اتحاد سوسیالیستی را که در آن حزب خلق ، حزب کمونیست ، حزب سوسیالیست و حزب سوسیالیست جدید سرلانکا متحد گردیده اند ، به اعضا رساندند .

اطلاعیه در باره نتایج بحث و بررسی فعالیت نشریه بین المللی

« مسائل صلح و سوسیالیسم »

از دوازدهم تا پانزدهم ماه آوریل ۱۹۸۸ مجلس مشاوره ای درباره فعالیت مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " ، نشریه احزاب برادر ، در پراگ برگزار شد . در این نشست هیئت نمایندگان ۹۳ حزب کمونیستی و کارگری و نیز فرستادگان احزاب دموکرات انقلابی شرکت جستند که عبارت بودند از :

- حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، حزب کمونیست مصر ، حزب پیشرو سوسیالیستی الجزایر ، حزب کار آنگولا ، حزب کمونیست آرژانتین ، حزب کارگر اتیوپی ، حزب سوسیالیست استرالیا ، جبهه آزاد بیخش ملی بحرین ، حزب کمونیست هنگکونگ ، حزب کمونیست بلژیک ، حزب انقلاب خلق بنین ، حزب کمونیست بلجیوم ، حزب کمونیست برزیل ، حزب کمونیست بلغارستان ، حزب کمونیست شیلی ، حزب کمونیست دانمارک ، حزب متحد سوسیالیستی آلمان ، حزب کمونیست آلمان ، حزب کمونیست د وینیک ، حزب کمونیست اکوادور ، حزب کمونیست السالوادور ، حزب کمونیست فنلاند ، حزب کمونیست فرانسه ، حزب کمونیست یونان ، حزب کمونیست بریتانیا ، کبیر ، حزب کمونیست گواتمالا ، حزب کار گواتمالا ، حزب استقلال کینه و کاپوردن ، حزب مترقی خلق گوان ، حزب متحد کمونیست های هائیتی ، حزب کمونیست هند وراس ، حزب کمونیست هندوستان ، حزب کمونیست اندونزی ، حزب کمونیست عراق ، حزب توده ایران ، حزب کمونیست ایرلند ، حزب کمونیست اسرائیل ، حزب کارگر جامائیکا ، حزب کمونیست ژاپن ، حزب سوسیالیست یمن ، حزب کمونیست اردن ، حزب انقلابی خلق کامبوج ، حزب کمونیست کانادا ، حزب کمونیست کلمبیا ، حزب کارکنگسو ،

حزب کارگر، حزب پیشگام خلق کومستاریکا، حزب کمونیست کوبا، حزب انقلابی خلق لائوس، حزب کمونیست لسوتو، حزب کمونیست لبنان، حزب کمونیست لوکزامبورگ، حزب کنگره استقلال ماداگاسکار، حزب کمونیست مالت، حزب ترقی و سوسیالیستی مراکش، حزب سوسیالیست مکزیک، حزب فرلیسو، حزب انقلابی خلق مفلستان، حزب کمونیست نپال، حزب متحد سوسیالیستی زلاند جدید، حزب کمونیست نروژ، حزب کمونیست اتریش، حزب کمونیست فلسطین، حزب خلق پاناما، حزب کمونیست پاراگوئه، حزب کمونیست پسر، حزب کمونیست فیلیپین، حزب متحد کارگری لهستان، حزب کمونیست پرتغال، حزب کمونیست رومانی، حزب کمونیست عربستان سعودی، حزب چسپ کمونیست های سوئد، حزب کار سوئیس، حزب استقلال و کار سنگال، حزب اتحاد ملی آفریقایی زیمبابوه، جنبه میهنی حزب کمونیست اتحاد شوروی، حزب کمونیست اسپانیا، حزب کمونیست آفریقای جنوبی، حزب کمونیست سودان، جنبه دموکراسی ملی کره جنوبی، حزب کمونیست سوریه، حزب کمونیست چکسلواکی، حزب کمونیست تونس، حزب کمونیست ترکیه، حزب کارگر سوسیالیستی مجارستان، حزب کمونیست اروگوئه، حزب کمونیست ایالات متحده، حزب کمونیست ونزوئلا، حزب کمونیست ویتنام، حزب متحد سوسیالیستی برلین غربی، حزب پیشرو خلق زحمتکش قبرس (آکل) و نیز د و حزب دیگر که بنا به میل آنها از ذکر نامشان خودداری می‌کنیم.

گزارش شورای تحریریه و هیئت تحریریه درباره فعالیت نشریه از دسامبر ۱۹۸۴ تا فوریه ۱۹۸۸ به بحث گذاشته شد.

فعالیت نشریه جمعی توسط احزاب شرکت کنند، مورد بحث و بررسی انتقادی و اساسی قرار گرفت. شرکت کنندگان اهمیت نشریه "مسائل صلح و سوسیالیسم" را که اینک سی سال است انتشار می‌یابد، ارج نهادند و پیشنهادهای مشخصی را جهت تکامل و بهبود آن مطرح کردند. احزاب شرکت کنند به این نتیجه رسیدند که شرایط فعلی مبارزه برای صلح، دموکراسی، استقلال، رفاه ملی و پیشرفت اجتماعی وظایف بزرگتری را در زمینه کار نظری و ایدئولوژیکی و مبادله اطلاعات و تجربیات احزاب برادر، بعهده نشریه می‌گذارد. آنها بر لزوم توجه به واقعیت‌های جدید و مسائل رشد اجتماعی و در نظر گرفتن ویژگی‌های اوضاع در هر کشور و منطقه با تکیه به روح خلاق مارکسیسم، تأکید نمودند. نشریه باید توجه خاصی به مسائل جلوگیری از فاجعه جنگ هسته‌ای و

خلع سلاح، بویژه سلاحهای هسته‌ای، رابطه مبارزه بخاطر صلح و مبارزه برای رفاه ملی و اجتماعی، تکامل اجتماعی، اقتصادی، تبادل نظر و همکاری کمونیستها با کلیه نیروهای صلح- دوست، دموکرات، مزدول دارد. نمایندگان بسیاری از احزاب در این رابطه به اهمیت اندیشه سیاسی جدید در زمان ما توجه دادند.

ضرورت ارتقاء سطح علمی و دانستی‌های مقاله‌ها مورد تأکید قرار گرفت و توصیه شد که مندرجات مجله به شیوه‌ای جالب ترکیب یابد تا خوانندگان بیشتری را جذب کند. شرکت کنندگان در جلسه مشورتی به شورای تحریریه پیشنهاد نمودند که بر اساس موازین حسن همکاری، تساوی حقوق، احترام به عقیده و نظر هر یک از احزاب با رعایت اصل عدم مداخله در امور داخلی آنها و همکاری انترناسیونالیستی، دموکراسی با زهم بیشتری در تحریریه مجله برقرار سازند.

بحث‌ها در محیطی آزاد و رفیقانه جریان داشت.

هیئت تحریریه و شورای تحریریه مجله "صلح و سوسیالیسم" از نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری زیر ترکیب می‌شود:

آرژانتین - اتحاد جماهیر شوروی - اردن - اروگوئه - اسپانیا - اسرائیل - اطریش - اکوادور - الجزایر - السالوادور - اندونزی - ایالات متحده آمریکا - ایران - ایرلند - برزیل - بریتانیا - کبیر - بلژیک - بلغارستان - بلجیوم - پاراگوئه - پاناما - پرتغال - پرو - ترکیه - جامائیکا - جمهوری آفریقای جنوبی - جمهوری مکزیک آلمان - جمهوری مکزیک خلق کره - جمهوری مکزیک خلق یمن - جمهوری دومینیکن - جمهوری فدرال آلمان - چکسلواکی - دانمارک - رومانی - ژاپن - سرلانکا - سنگال - سودان - سوریه - سوئد - سوئیس - شیلی - عراق - عربستان سعودی - فرانسه - فلسطین - فنلاند - فیلیپین - قبرس - کانادا - کستاریکا - کلمبیا - کوبا - گواتمالا - گویان - لبنان - لسوتو - لوکزامبورگ - لهستان - مجارستان - مراکش - مصر - مفلستان - مکزیک - ونزوئلا - ویتنام - هند وراس - هندوستان - یونان.

مجله «مسائل بین‌المللی» که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس‌کننده نظریات و اندیشه‌های آنانست، انتخاب و ترجمه می‌شود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره‌های ۵ و ۶ (ژوئن - ژوئیه) سال ۱۹۸۸ مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» بچاپ رسیده است.

PROBLEMS OF PEACE AND SOCIALISM

Theoretical and Information Journal of Communist
and Workers' Parties throughout the world

No. 5,6

Price: 2 DM or
its equivalent
بها ۲ مارک یا معادل آن

آدرس پستی:
P.B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden